

نگاهی به

انتخابات مجلس

اسلامی

* صلاحیت ده ها

کاندیدای مستقل از

"ارتجاع" رد شد!

(ص ۱۴ و ۳۶)

آزادی ها در جمهوری اسلامی

ابتدا باید بینیم کدام طبقات و اقشار بر حکومت و قدرت تکیه زده اند، تا بعد بینیم چه کسی آزاد است و چه کسی زیر مشت آهنین حکومت قرار دارد!

(ص ۱۵)

مجلس پنجم مقابله قانونی با

"جنبش آزادیخواهی" را عهده دار خواهد شد؟

افشای "ارتجاع" "وظیفه ملی" است!

جبهه ارتجاع، مرکب از سرمایه داری تجاری وابسته، زمینداران بزرگ، محترکان، غارتگران و بخشی از روحانیت ایران، بعنوان متحد بزرگ آنها، صف قدرتمندی را در برابر "جنبش آزادیخواهی مردم ایران" تشکیل داده اند. از عدم شکل و انسجام سازمانی نیروهای ملی، مرفقی، چپ، دمکرات و میهن دوست، (که همچنان در پراکندگی بسر می برند) جبهه ارتجاع بیشترین بهره را می برد. انسجام جبهه ارتجاع و پراکندگی "جبهه نجات ملی" ایران، جنبش آزادیخواهی مردم ایران را چنان دچار سرگیجه کرده است، که در اوج نارضایتی عمومی از تمام سیاست های فرهنگی-اقتصادی-سیاسی حکومت در سال های گذشته و در حالیکه همگان بر ضرورت بازگشت آزادی ها به جامعه تاکید می کنند، ارتجاع برخودار از تشکیلات و سازمان های پر قدرت و سراسری خویش، بی اعتناء به این خواست ملی، در برابر آن ایستاده و در برابر خواست های مردم مقاومت می کند.

نتیجه و حاصل عملی انتخابات پنجمین دوره مجلس اسلامی بازتاب انکارناپذیر این واقعیت است. واقعیت "تشکل ارتجاع"، "پراکندگی انقلاب"!

بر اساس آخرین اخبار رسیده از ایران، شورای نگهبان بر صلاحیت ده ها کاندیدای مستقل از روحانیت باصطلاح مبارز، تهران و حزب سراسری "مؤتلفه اسلامی" مهر باطل زده است و به این ترتیب کام بزرگی را در جهت "تثبیت بازهم بیشتر موقعیت ارتجاع حاکم" برداشته است. صلاحیت نه تنها کاندیداهای نهضت آزادی ایران، بلکه برخی چهره های شناخته شده موسوم به "چپ مذهبی" نیز رد شده است.

این تصمیم و استبداد طبقاتی کمین کرده در پشت آن، می خواهد بگوید: یک کام عقب نشینی در برابر جنبش آزادیخواهی مردم ایران یعنی "مرگ"!

با تمام قدرت و توان باید عواقب پیروزی ارتجاع را در قبضه کردن کامل مجلس اسلامی و همه قدرت در جمهوری اسلامی، افشاء کرد. جبهه ارتجاع تلاش دارد از طریق تصویب قوانین سرکوبگرانه در مجلس پنجم، یورش خویشی را به جنبش آزادیخواهی سازمان بدهد. این یورش نه تنها با مخالفت امپریالیسم جهانی روبرو نیست، بلکه با موافقت آن نیز همراه خواهد بود، چرا که سازش بزرگ و معامله بر سر استقلال کشور، تنها پس از سرکوب این جنبش و آزادی های بسیار محدود کنونی در جامعه امکان پذیر است.

ما اعتقاد داریم، نه با کناره گیری از نبرد که بر سر تصاحب مجلس جریان دارد، بلکه با ورود همه جانبه به این درگیری، باید هر اندازه که ممکن و مقدور است، از قدرت بازهم بیشتر ارتجاع در مجلس آینده کاست!

ما اعتقاد داریم، که هنوز هم تمامی مخالفان قدرت مطلقه ارتجاع در جامعه (صرف نظر از نوع اختلاف نظر و عقیده) می توانند بر سر انجام انتخابات مجلس اسلامی تاثیر بگذارند. حداقل توافق ممکن بر سر برخی کاندیداهایی که استقلال نظر، سازمانی و تشکیلاتی، با روحانیت مبارز، مؤتلفه اسلامی، حوزه علمیه قم، سازمان تبلیغات اسلامی، حتی و ... دارند و در آینده این امکان وجود دارد، که بتوانند از طریق تربیون مجلس به جنبش آزادیخواهی پیوندند و فراکسیون مخالف برنامه های ارتجاع بازار، روحانیت قشری طرفدار سرمایه داری تجاری، زمینداران بزرگ و معاملات پشت پرده حکومت با امپریالیسم جهانی برای حفظ قدرت را تشکیل دهند، می تواند گامی در جهت مقابله مشترک با یورش ارتجاع باشد.

صفحات نشریه "کار"

به توده ای ستیزی اختصاص یافته

فرهنگ دمکراتیک

یا

فرهنگ چماقداری

(ص ۱۴)

جنبش دانشجویی

در چه مرحله ایست؟

(ص ۵)

عمده

و

غیر عمده

(ص ۲۲)

خیانت طبقاتی!

(ص ۱۲)

بیم و امید در

انتخابات روسیه

(ص ۲۵)

چه کسانی تنور قتل سلمان رشدی را گرم می کنند؟

چهره های پشت صحنه در جمهوری اسلامی، در حالیکه خیرساز نیستند، هدایت کننده جمهوری اسلامی هستند! از جمله این چهره ها آیت الله حائری شیرازی است، که راه توده تاکنون بارها درباره نقش او در جمهوری اسلامی، رابطه اش با انجمن "حجتیه" و پیام تاریخی اش برای آیت الله خمینی، در ابتدای پیروزی انقلاب مطلب منتشر کرده است. از وی اخیرا مطلب بسیار کوتاهی در مطبوعات ایران منتشر شد، که بسیار قابل توجه است. این خبر مربوط است به موضعگیری وی درباره ضرورت اعدام "سلمان رشدی". در باره فتوای قتل سلمان رشدی، توسط آیت الله خمینی، ما تاکنون بارها نوشته ایم، که این حکم نیز یکی دیگر از شگردهای ارتجاعی ترین محافل حاکمه در جمهوری اسلامی در آخرین ماه های حیات آیت الله خمینی است. در حقیقت انجمن حجتیه در هماهنگی با انگلستان این جنجال را آفرید و همچنان از آن دفاع کرده و بهره برداری کامل خود را از آن می طلبد. این بهره برداری نیز چیز نیست جز، گرفتن امتیازهای بیشتر برای انگلستان و گرم نگهداشتن بازار سلمان رشدی و تبلیغ آن در داخل کشور به عنوان یک موضع گیری انقلابی، از سوی ارتجاعی ترین و ضد انقلابی ترین جریان حکومتی!

خبر جدید را با هم بخوانیم:

در تهران سمینار "نقش سپاه پاسداران در امنیت ملی" تشکیل شده است. از جمله سخنرانان و گردانندگان این سمینار آیت الله حائری شیرازی بوده است. او در این سمینار و در دفاع از مواضع انقلابی خویش و آیت الله خمینی گفت: «... امام راحل که حکم قتل سلمان رشدی را صادر کردند، در حقیقت از آبروی خود مایه گذاشتند. همچنان که دیدیم این نمرد بزرگ خوا را، دست های شیطانی به حمایت از تروریسم و ... متهم کردند حال سفر در گفتگو با کشورهای غربی این را مانع گسترش روابط دانسته و می گویند آن یک فتوای شرعی است و کار ما سیاست است!»

آیت الله حائری شیرازی در ابتدای پیروزی انقلاب، بعنوان رابط انجمن حجتیه و آیت الله خمینی عمل کرد و در همان زمان در دیدار با آیت الله خمینی به وی اطلاع داد، که ۳۰ هزار عضو شبکه انجمن حجتیه حاضرند در خدمت آیت الله خمینی قرار بگیرند! آیت الله خمینی به وی پیغام داد، که بهتر است، انجمنی ها تویه کنند و به انقلاب بپیوندند. آنها چنین به این توصیه عمل کردند و چنان به انقلاب پیوستند، که آنرا از درون خوردند و بیت آیت الله خمینی را نیز به تصرف خود درآوردند!!

بیعت رئیس مجلس اسلامی با بازاری ها!

بازار پر قدرت و نفوذ ایران، در تمام سال های گذشته تشکیلات و سازمان های سیاسی خود را در سراسر ایران داشته است و با استفاده از همین تشکیلات و سازمان، بر همه حوادث ایران تاثیر مستقیم گذاشته است. این تشکیلات و سازمان های سنتی، مستقیما از احساسات مذهبی مردم استفاده و یا درست تر بنویسیم، سوء استفاده می کند. سازمان عریض و طویل و عاظ تهران، اصناف ایران، انجمن های اسلامی اصناف و بازاریان، سازمان اوقاف، سازمان امام زاده ها و تکایا و مساجد به مناسبت های مختلف بر فعالیت های سیاسی خود می افزایند. برآورد نیرو و تحرک سازمانی بازار معمولا به بهانه ماه رمضان، ماه محرم، اعیاد مذهبی و ... گهگاه در روزنامه ها نیز تحت عنوان "خیرات و میرات" و " جشن شادی"، " جشن گل ها"، " جشن عاطفه ها" (کاسه گدائی در آغاز سال تحصیلی و تحقیر میلیون ها فرزندان زحمتکش ایران در

مدارس) و ... انعکاس می یابد که در این میان سهم روزنامه "رسالت" در این زمینه بسیار بیشتر از روزنامه های دیگر است. همه این نام ها پوششی اند بر فعالیت های سیاسی بازار، روحانیت مبارز، موفقه اسلامی، حوزه علمیه قم و ارتجاعی ترین گرایش های مذهبی - حکومتی که متکی به فقر و دره اندگی وسیع توده مردم، در فقیرنشین ترین و زحمتکش نشین ترین محلات و به بهانه اطعام مساکین، کمک به بی چیزان و بی پناهان مردم را در اسارت خود گرفته اند، آنها را به تظاهرات فرمایشی، نماز جمعه های حکومتی، رای گیری اجباری و ... می کشانند.

ما در "راه توده" بارها واقعیات مربوط به این سازماندهی را انتشار داده و اعلام داشته ایم، که وظیفه نخستین حکومت وحدت ملی در ایران، پایان بخشیدن به این نوع سوء استفاده های حزبی - مذهبی بازار و روحانیت حکومتی از نیازمندی های مردم فقرزده و سپردن کار رسیدگی به نیازمندی های مردم به دولت و سازمان های رسمی آنست!

آنچه در زیر می خوانید، خبری است در همین رابطه، که در نیمه دوم بهمن ماه در روزنامه رسالت انتشار یافته است. ارتباط مستقیم این خبر با انتخابات آینده مجلس اسلامی نیز انکارناپذیر است.

اصناف و انقلاب!

در آستانه انتخابات مجلس اسلامی، رئیس مجلس "ناطق نوری" به دیدار اصناف و اعضای اتحادیه های صنفی تهران رفت و سخنان صریحی را در حمایت از اصناف بر زبان آورد. ناطق نوری، که معلوم نیست خودش کجای صف انقلاب سال ۵۷ بوده، اصناف را انقلابیون و کمک کنندگان در جنگ با عراق اعلام داشت. این بیعت دوباره بازار و مجلس اسلامی را به نقل از روزنامه رسالت ۱۶ بهمن بخوانید:

ما خدمات اصناف را به انقلاب و جنگ تحمیلی فراموش نمی کنیم، حال اگر عده ای جفا می کنند و نمی خواهند این فداکاری ها را قبول کنند، ما می دانیم، که اصناف خیلی کمک کردند. (تحریک بازار علیه چپ های مذهبی) در پاسخ به ناطق نوری، "فاضلی" رئیس مجمع امور صنف تولیدی و خدمات فنی تهران با اشاره به جایگاه اصناف در نظام اقتصادی کشور گفت: «مشکل اساسی این است که هر مشکلی به حساب اصناف گذاشته می شود و انتظار این است که به عنوان سربازان نظام اسلامی از این بخش دلجوئی شود!! اصناف از انقلاب طلبکار نیستند و ارتباط اصناف با روحانیت را کسی نمی تواند کتمان کند. ما همان هائی هستیم که نه در کنار روحانیت، بلکه در پشت سر آن حرکت کردیم» (و حالا شانه به شانه هم).

نهضت آزادی ایران

از میان کاندیداهای نهضت آزادی ایران نیز، وزارت کشور صلاحیت سه تن (دکتر ابراهیم یزدی، هاشم صباغیان و محمد توسلی) را تأیید کرده است اما در این مورد نیز هنوز تصمیم شورای نگهبان اعلام نشده است. ضمنا صلاحیت مهندس عزت الله سحابی نیز که مستقیما کاندیدا شده، از سوی وزارت کشور تأیید شده است!

تحریم انتخابات

حزب ملت ایران و سه حزب دیگر که با یکدیگر اعلامیه مشترک صادر کرده اند، تا آستانه اعلام تحریم کامل انتخابات پیش رفته اند. آنها هنوز از کلمه "تحریم" استفاده نکرده اند و تنها تاکید کرده اند، که در انتخابات حکومتی و فرمایشی ضرورتی به شرکت مردم برای رای دادن نیست! حزب زحمتکشان، حزب مردم ایران جزو امضاء کنندگان این اطلاعیه هستند، که در تهران و توسط دبیرخانه حزب ملت ایران انتشار یافته است.

جنبش دانشجویی در چه مرحله ایست؟

(آنچه را در زیر می خوانید پیر مقاله "اتحاد اسلامی"، ارگان اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویی و فارغ التحصیلان دانشگاه هاست، که در آستانه انتخابات مجلس اسلامی و به تاریخ نیمه اول بهمن ۷۴ منتشر شده است. دفتر تحکیم وحدت دانشجویی نیز بنام "دانشجوی خط امام"، ارگان مرکزی خود را بصورت جداگانه منتشر کرده است، که خبر آنرا در همین شماره می خوانید. پیوستن اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویی با همین سر مقاله که آنرا در زیر می خوانید، به جنبش آزادخواهی مردم ایران، پدیده ای بسیار قابل توجه است، چرا که این تشکل، تاکنون و علیرغم موضعگیری هائی که علیه برنامه "تعدیل اقتصادی" دولت داشت و افشاگری هائی که علیه فساد و دزدی حکومتی داشت، کمتر به مقوله آزادی ها بصورت عام می پرداخت.

حوادثی که اخیراً آنصار حزب الله در دانشگاه های ایران موجب شد، انحصارطلبی "موتلفه اسلامی" و "روحانیت مبارز" سرانجام این تشکل اسلامی را نیز به این نتیجه رساند، که برای ماندن و تأثیر گذاشتن بر روند رویدادها، هیچ چاره ای جز قرار گرفتن در کنار جنبش عام مردم ایران برای آزادیخواهی و مبارزه با ارتجاع وجود ندارد. گردانندگان "اتحاد اسلامی"، همان گردانندگان نشریه "پیام دانشجوی بسیجی" هستند، که نشریه آنها با توطئه و فشار بنیاد مستضعفان و جانبازان (بویژه شخص محسن رفیق دوست) تعطیل شد. این تشکل تا کنون، از رهبر جمهوری اسلامی با لقب "امام خامنه ای" یاد می کرد، که در شماره جدید "اتحاد اسلامی" از این لقب نیز خبری نیست!!

مهندس "طبرزدی"، دبیرکل این اتحادیه است، که بخش هائی از آخرین سخنان او را در ادامه سرمقاله "اتحاد اسلامی" و بصورت مستقل می آوریم. آشنائی با دیدگاه های جدید تشکل های سیاسی-دانشجویی (بویژه تشکل های اسلامی) بنظر ما دارای آن چنان اهمیتی هست، که بر ضرورت پیگیری آن تأکید کنیم. ماه های آستانه انتخابات مجلس اسلامی و کارزاری که در جبهه های مختلف برای تأثیرگذاری بر این انتخابات (هر جریان سیاسی بنا بر مصلحت و خط مشی خویش) جریان یافت، بسیاری از خطوط ناروشن را روشن کرد. اگر این کارزار به نتیجه مهمی-بویژه در ترکیب مجلس اسلامی- ختم نشود، که ظواهر امر حکایت از این واقعیت دارد، برای جنبش آزادخواهی مردم ایران دستاوردی به اهمیت یگانگی همه نیروهای سیاسی-اعلم از مذهبی و غیر مذهبی- برای مبارزه در راه آزادی ها را همراه داشته است!!

پیام دانشجوی بسیجی:

(تقریباً این مساله به عنوان یک اصل قطعی درآمده است، که در وضعیت موجود، باید متناسب با خواست و اراده سخن بگوئی یا بنویسی. اگر نشریه ای خارج از این چارچوب عمل کند، حتماً تعطیل می شود. چنانچه تشکلی خارج از این چارچوب عمل کند غیر قانونی می شود. اگر دانشجو بخواهد خارج از این چارچوب حرف بزند باید اخراج شود. اگر استادی دهان به انتقاد بگشاید، مشمول تهاجم فرهنگی است. چنانچه مردم خارج از چارچوب نظر بدهند، به ناآگاهی متهم می شوند. خلاصه همه در گفتن، نوشتن و خواستن آزادند، به شرط اینکه در چارچوب قرار بگیرد. اگر بررسی، چرا هفته نامه پیام دانشجوی بسیجی تعطیل شد، خواهند گفت ایجاد یاس می کرد. اگر بررسی چرا برنامه تجمع اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویی در مقابل دانشگاه تهران لغو شد، و چرا به آنها مجوز راهپیمائی داده نشد؟ مگر غیر از این است، که خودتان تبلیغ حزب می کنید؟ خواهند گفت حزب و برنامه هایش تا وقتی خوب است، که ما بپسندیم.

اگر بررسی، چرا بعضی هیات های نظارت کاندیداها را رد می کنند، خواهند گفت، چون برخلاف میل ما حرف می زنند... اگر بررسی چرا دست از سیاست هائی که گرانی و تورم و بیکاری را افزایش می دهد بر نمی دارید؟ خواهند گفت چون مردم نفع خود را نمی فهمند. اگر بررسی چرا افراد بیگناه به جرم اظهار عقیده دستگیر می شوند؟ خواهند گفت زیرا مصلحت را اینگونه می دانیم. خلاصه معیار و ملاک عمل، خواست فردی است و دیگر هیچ. البته برای توجیه و تبلیغ این رویکرد، عباراتی چون "مصلحت نظام"، "خواست خدا و

شرع" و امثال اینگونه الفاظ و عبارات مقدس نیز بخوبی به خدمت گرفته می شود. در صورتیکه در بدو انقلاب، حتی نام هیچکدام از این افراد و دسته جات، که امروز اینگونه انقلاب و نظام را در انحصار خود قرار داده اند مطرح نبود... مقدس ترین شعار مردم نیز آزادی بود و آزادی بود و آزادی! آزادی را با هیچ مصلحتی نمی توان سلب کرد، حتی با استفاده از الفاظ مقدسی چون شرع و نظام و انقلاب، زیرا انتخاب شرع و جایگزینی نظام و راه اندازی انقلاب، بدون آزادی معنا نخواهد داشت... تحدید آزادی ها، آنها را پوشش شرعی و به نام مقدس دین، چیزی جز استبداد دینی را به دنبال نخواهد داشت. این چیزی نیست، که فقط پیام دانشجوی بسیجی بگیرد، بلکه جامعه عقلا و اندیشمندان و انقلابیون و خیرخواهان و مصلحان به آن اعتقاد دارند.

دانشجوی بسیجی، مبارزات کنونی برای اعاده آزادی را جزء امیدوارکننده ترین انگیزه های سیاسی جامعه اسلامی می داند. کسانی که تلاش می کنند با سلب آزادی های مشروع مردم و ایجاد انواع محدودیت ها و انحصار قدرت، مردم را مایوس و از صحنه خارج کنند، باید بدانند مردم با اینگونه اقدامات دلسرد نگردیده و این سنت تاریخ است، که همواره مردم ماندگار خواهند بود و از دین و حقوق خود دفاع خواهند کرد.

("اتحاد اسلامی" اول بهمن ۷۴)

مهندس طبرزدی:

اسلام قائم به شخص نیست!

نقل از جلسه پرسش و پاسخ مهندس طبرزدی، مدیر مسئول هفته نامه پیام دانشجوی بسیجی در مسجد دانشگاه علم و صنعت:

«... در اسلام چیزی به نام استبداد و خفقان نداریم. چیزی به نام برخورد فیزیکی با افکار و آراء نداریم، هیچ مسلمان آگاه اجازه نمی دهد که با نظرات و حقوق شرعی مردم برخورد شود. اصلاً اسلام دین دعوت به آزادی اندیشه است. در جمهوری اسلامی الان یک حزب و گروه جرات اظهار وجود ندارد، احزاب نمی آیند چون زمینه فعالیت نیست. شما آقایان معنای آزادی را هم دارید لوس می کنید و بعد هم این را به اسلام می چسبانید. در اسلام این اصل هست که هر فرد از افراد جامعه بر سرنوشت خود حاکم است، و فرد باید بتواند سیاستگذاری ها را نقد کند. الان اقتصاد، جمع قلیلی را به فرعونیت رسانده است و یک اکثریتی را درمانده کرده است. این سیاست اقتصادی باید ارزیابی شود و دید که چند در صد مردم موافق این سیاست ها هستند... باید زمینه آماده شود که احزاب بتوانند حرف خود را بزنند و اینطور نباشد که همین که یک نشریه آمد انتقاد کرد بیائیم آنها ببندیم، این باعث می شود که جامعه تبدیل به جامعه ای راكد بشود.»

در مورد اتهاماتی که مطبوعات دولتی به دکتر عبدالکریم سروش نسبت داده و سخنرانی او را در آلمان، نوعی رابطه اطلاعاتی ارزیابی کرده اند، مهندس طبرزدی گفت:

«... البته این خیلی معلوم نیست و خیلی چیزها را مطبوعات خودشان می سازند. مخصوصاً روزنامه کیهان و هفته نامه صبح در این زمینه بد عمل می کنند. اینها به صرف اینکه با فکر کسی موافق نباشند او را خراب می کنند. اصلاً آلمان چه اطلاعات محرمانه ای می تواند از سروش بگیرد؟»

در مورد "ولایت فقیه" نیز مهندس طبرزدی گفت:

«... قانون اساسی جایگاه ولایت فقیه را مشخص کرده است. از طرفی ما به "امامت" معتقدیم، همان امامتی را که امام علی تشکیل دادند ولی فقیه هم می تواند همان اختیارات را داشته باشد، چون اسلام قائم به شخص نیست. عمده اجرای اصول و احکام اسلام است.»

در مورد انتخابات ریاست جمهوری طبرزدی گفت:

«... در خصوص ریاست جمهوری به اعتقاد ما کسانی که الان مطرح هستند، کسانی نیستند که رای اکثریت جامعه را به دنبال خودشان داشته باشند، باید دید که مردم به چه کسی تمایل دارند و او را هم کاندیدا کنند. در این رابطه باید یک حرکت مردمی آغاز شود!»

در برابر این سؤال دانشجویان از طبرزدی، که "شما تغییر موضع داده اید" او گفت:

«... ما چرخش نداشته ایم. ما روی ولایت فقیه و اصول اصلی مستحکم بودیم و الان هم چوب دفاع از اصول را می خوریم. اگر منظور حمایت از "هاشمی" است، ما وقتی دیدیم که یک سرنهانجاری ها هست آمدیم انتقاد کردیم، ما از اول نه با کسی عقد اخوتی بسته بودیم و نه الان پدرکشتگی داریم، ما در گذشته انتقاد داشتیم اما الان انتقادمان قوی شده چون ناهنجاری زیاد شده است.»

راه

فوق العاده

توده

۱۱ بهمن ۱۳۷۴

از "آزادی" مطبوعات داخل کشور دفاع کنیم!

در تهران، متن دفاعیه "عباس معروفی" در دادگاه مطبوعات، به عنوان سند دفاع از جنبش آزادیخواهی مردم ایران، دست به دست می‌گردد!

عباس معروفی: مرا محاکمه نکنید، مروجان کتابسوزان، فرهنگ ستیزان و دروغ پردازان را محاکمه کنید! مخالفان آزادی به خود هم وفا نمی‌کنند، این درس تاریخ است!

گروه‌بندی "رسالت-حجتیه" در تدارک پیروزی در انتخابات، بزرگ‌ترین سازش‌های بین‌المللی و سرکوب جنبش آزادیخواهی مردم ایران.

متن دفاعیه "عباس معروفی"، مدیر مسئول نشریه "گردون"، که در دادگاه به اتهام انتشار نظرات دگراندیشان و هنرمندان مستقل ایران، به ۶ ماه زندان و چند ضربه شلاق محکوم شد، در تهران دست به دست می‌گردد. این دفاعیه، در حقیقت ادعای نامیه علیه باند "حجتیه-رسالت" که با تمام توان برای قبضه کامل مجلس، دولت و همه دیگر ارکان حکومتی وارد میدان شده است. دادگاه عباس معروفی، اتهامات وارده به او و نشریه گردون، محکومیت او و تعطیل نشریه گردون، سرنوشتی یگانه برای عباس معروفی و نشریه گردون نیست، این سرنوشتی است، که ارتجاعی‌ترین گروه‌بندی حکومتی برای آزادی‌های محدود همه مطبوعات و نشریات داخل کشور تدارک دیده است و دادگاه عباس معروفی نشان داد، که آنها در اجرای این نقشه خود کوچکترین تردیدی ندارند! این اندیشه و تدارک، در تمام دوران اخیر از زبان بلند پایگان گروه‌بندی رسالت، روحانیت باصطلاح مبارز و جمعیت مومنه اسلامی مطرح شده است و روزنامه "رسالت" که اکنون سرمقاله‌های آنرا "حبیب الله عسکراولادی" (از پایه گذاران و رهبران جمعیت مومنه اسلامی) می‌نویسد، اسد الله بادامچیان (مشاور حقوقی رئیس قوه قضائیه و سخنگوی هیات اجراییه جمعیت مومنه اسلامی)، مرتضی نبوی (مدیرمسئول رسالت و عضو رهبری جمعیت مومنه اسلامی)، محسن رفیق‌نوست (رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان و عضو رهبری جمعیت مومنه اسلامی) مروج و مشوق آنست!

راه توده در تمام دوران اخیر، بارها، ضمن ضرورت دفاع از آزادی‌های محدود مطبوعات داخل کشور، که نقش بسیار مهمی را در روشننگری عمومی ایفاء می‌کنند، مسئله بسیار مهم و حیاتی، افشای گروه‌بندی حجتیه-رسالت، زو بندهای بین‌المللی آنها، وابستگی‌های جهانی آنها، پرداختن به حوادث و رویدادهای واقعی کشور و شناخت دقیق گروه‌بندی‌های حاضر در حکومت را یادآور شده و بازهم می‌شود. با کمال تأسف باید اعتراف کرد، که در خارج از کشور، درک روشنی از این واقعیت وجود ندارد و به همین دلیل ارتجاعی‌ترین جناح‌بندی حکومتی، پنهان از مردم، بلندترین گام‌ها را برای تسلط کامل بر قدرت بر می‌دارد.

بی‌اعتنائی به عمق فاجعه‌ای که برای کشور ما رقم زده می‌شود، اغلب بر این استدلال استوار است، که "خانه از پای نیست ویران است..." و رژیمی که پایش لب‌گور است، با این صحنه‌سازی‌ها و زمینه‌چینی‌ها نمی‌تواند خود را از مرگ نجات دهد. این افسوس دو چندان می‌شود، وقتی امیدواری‌ها برای تحولات مثبت در داخل ایران، متکی به بازی‌های سیاسی امپریالیسم جهانی بازشناخته می‌شود!

بنظر ما، هیچ تحول مثبتی در ایران، بدون مشارکت آگاه وسیع‌ترین طبقات و اقشار اجتماعی ممکن نیست و برای دست‌یافتن به این امکان عظیم، از اندک آزادی‌های موجود در داخل کشور حداکثر بهره‌برداری را باید کرد و آنرا

گسترش داد. شتاب ارتجاعی‌ترین جناح حکومتی، برای سرکوب آزادی‌های محدود و تحمیل شده به حکومت، خود حکایت از درستی این ارزیابی دارد. بنظر ما، همین گروه‌بندی، همه نوع آمادگی عملی را برای بزرگترین معاملات سیاسی در عرصه بین‌المللی دارد و اتفاقا برای رفتن بدین سو و زویند کامل با آمریکا، اروپا و اسرائیل نیازمند دوختن دهان مطبوعات و شکستن قلم‌ها دارد. آنکس که تصور کند، آمریکا و اروپا آزادخواه شده‌اند و به همین دلیل با حکومت مطلقه این گروه‌بندی موافقت نخواهد کرد، و یا با سرنوشتی مجموعه حکومت موافق است، از گذشته و تاریخ هیچ نیاموخته است. حاملان این ارزیابی دو نکته بسیار مهم را از یاد می‌برند.

۱- گروه‌بندی "حجتیه-رسالت" نه تنها خود مورد عنایت خاص امپریالیسم جهانی است، بلکه برای حفظ جمهوری اسلامی کنونی (که در خدمت سرمایه داری تجاری وابسته، زمینداران بزرگ، عقب افتاده‌ترین اندیشه‌های مذهبی، غارتگران اجتماعی... است) و برای دفاع و حفظ منافع همین اقشار و طبقات، حاضر به بزرگترین معاملات ضد ملی با امپریالیسم جهانی است

۲- امپریالیسم جهانی نه دلش برای مردم ایران سوخته است و نه آزادی نیروهای ملی و مترقی را تحمل می‌کند. تجربه تاریخ معاصر ایران (دوران دکتر مصدق و سال‌های اولیه پیروزی انقلاب سال ۵۷)، لشکرکشی‌های سال‌های اخیرش به سراسر جهان برای برقراری نظم نوین امپریالیستی و... خود بزرگترین شاهد است. بنابراین، آن یورش به آزادی‌های محدود و تحمیل شده به حکومت، که در خدمت وابستگی کامل‌تر به امپریالیسم جهانی، پیوند با اسرائیل، ارتجاع منطقه، پیوند با عربستان سعودی، پیوند با گروه‌بندی ارتجاعی "طالبان" در افغانستان و... باشد، مورد حمایت کامل امپریالیسم خواهد بود. مافیای "حجتیه" و گروه‌بندی "رسالت" به خوبی بر این واقعیت آگاهی دارند و به همین دلیل، آسوده خاطر و با گام‌های استوار برای قبضه کامل قدرت در جمهوری اسلامی گام برمی‌دارند. مذاکرات و روابط پنهانی که در امیرنشین "قطر" و تحت هدایت "ناطق نوری"، رئیس کنونی مجلس اسلامی و از کارگزاران گروه‌بندی حجتیه-رسالت در چند نوبت انجام شده، در همین رابطه صورت گرفته است. همچنان که دیدار افشاء شده آیت الله مهدوی کنی با لژ اعظم فراماسونری ایران "جعفر شریف امامی" در لندن صورت گرفت!

بر اساس این تحلیل و شناخت از رویدادهای ایران است، که دفاع "عباس معروفی" در دادگاه مطبوعات جمهوری اسلامی، ادعای نامیه علیه گروه‌بندی حجتیه-رسالت و هشدار است تاریخی به همه آنها که می‌بینند، اما نمی‌توانند باور کنند، در پشت صحنه، در جمهوری اسلامی چه می‌گذرد و برای یورش به جنبش آزادیخواهی مردم ایران کدام تدارک دیده شده است!

راه توده متن دفاعیه عباس معروفی را همراه با این مقدمه و پیش زمینه زیر، عینا منتشر کرده و همه سازمان‌ها، احزاب، گروه‌ها و مجامع آزادیخواه ایرانی و همچنین همه مطبوعات فارسی زبان طرفدار آزادی را به کارزاری مشترک برای افشای واقعیات رو به تکامل در ایران و دفاع از مطبوعات غیر دولتی و غیر حکومتی داخل کشور فرا می‌خواند:

«گروه‌بندی رسالت-حجتیه در ابتدای سال ۷۴ قانون جدید مطبوعات را به مجلس برد. بر اساس قانون جدید، نظارت و سانسور آشکار حکومتی بر مطبوعات حاکم می‌شد. این قانون در واقع بیانیه یک فرماندار نظامی، پس از یک کودتای موفق بود! قانون مذکور با مخالفت بسیار جدی در جامعه ایران و مطبوعات غیر دولتی روبرو شد و به همین دلیل مطرح کنندگان آن در مجلس اسلامی، بصورت موقت عقب‌نشینی کردند. همزمان با طرح قانون جدید در مجلس اسلامی، هیات منصفه مطبوعات تغییر کرد و اکثریت مطلق

در برخی از روزنامه‌ها همین چند روز اخیر به عنوان توده‌ای، یا چریک فدائی خطاب شده‌ام؟ چرا به عنوان اشاعه دهنده فحشا و فساد در نشریات شاکیان معرفی شده‌ام؟ آیا گروه‌های فشار آزادند امنیت جانی و حرفه‌ای مرا با تهمت و ناسزا و دروغ به خطر اندازند؟ آیا گروه‌های فشار می‌خواهند مرا به ورطه‌های سیاسی یا نظامی بفلطانند؟ اگر می‌خواهند گردون را تعطیل کنند باید از روی نعش قانون بگذرند. بنابراین به عنوان یکی از میزبانان تاریخ رای دادگاه هرچه باشد، به آن احترام می‌گذارم.

در چند ماه گذشته هیات نظارت بر مطبوعات امتیاز چند نشریه را لغو کرد، چند نشریه را به دادگاه فرستان و مایقی بر مدار مساند. از دید قانون، یا اقدامات هیات نظارت بر مطبوعات خلاف بوده است، یا حضور من در این دادگاه. چرا که من بدون شاکی خصوصی و بدون شکایت هیات نظارت محاکمه می‌شوم و به همین دلیل هیچ جرمی مرتکب نشده‌ام. اگر امروز محکوم شدم، تکلیف بسیار از مسائل فرهنگی در این مملکت روشن می‌شود. اما اگر تبرئه شدم از شاکیان می‌خواهم به این آتش انفرجی‌ها و ترور شخصیت پایان دهند. عرصه ادبیات را به اهلش واگذارند، داستان، رمان، شعر و هنرهای دیگر از طریق کارشناسان خبره مورد بررسی قرار گیرد، نه هرکس دیگر. همچنانکه من در فقه دخالت نمی‌کنم، ریاضی نمی‌دانم و پزشکی هم نیستم.

اعضای محترم هیات منصفه، ریاست محترم دادگاه، در کجای دنیا مدیر یک مجله حق دارد به اتهام واهی، مدیر یک مجله دیگر را به خاطر اندیشه‌اش به محاکمه بکشاند؟ در کجای دنیا مرسوم است که در جلسه دادگاه مسائلی خارج از کیفرخواست مطرح شود و بدون تحقیق دادگاه، نویسنده‌ای را بازپرسی و محاکمه کنند؟ آیا این یک رویه جدید قضائی است؟

آیا امروز، روز تجلیل از من است که بیست سال از عمر ۳۸ ساله‌ام را به نوشتن و بوی مرکب سپری کرده‌ام؟ من به خاطر کار فرهنگی محاکمه می‌شوم، نه برای اختلاس. به خاطر تولید ادبیات خلاصه، نه برای قتل. به خاطر عشق به آدم‌ها و ایران، به خاطر اینکه با هیچ جریان سیاسی جور نبوده‌ام، به خاطر اینکه مثل شاکیان نمی‌اندیشم، به خاطر نوشتن محاکمه می‌شوم، با دردها و زخم‌های بسیار که دلخوشی‌ها و سرخوشی‌های صادتانه‌ام را این شاکیان به کین بخل و حسد آزرده‌اند.

به هر حال از شما می‌خواهم رویه دادگاه برمدار قانون بچرخد. رای هرچه باشد، می‌پذیریم، گرچه می‌دانم جرمی مرتکب نشده‌ام. می‌دانم اگر تبرئه شوم بازهم می‌نویسم، همچنان به قانون وفادار می‌مانم، انتشار می‌دهم و در این زمانه گفتگو، من هم اندیشه‌ام را کنار اندیشه دیگران می‌آویزم، اما اگر چنین نشد، نمی‌دانم چه برسم می‌آید. آیا مثل آیدین "سفونی مردگان" نجاری خواهم کرد؟ نه. نگذارید چنین شود.»

۶ ماه زندان، پانزده ضربه شلاق، محرومیت از کار مطبوعاتی و لغو امتیاز نشریه "گردون"، پاسخ دادگاه به این دفاعیه بود.

کنگره سوم، جمعیت موقوفه اسلامی

روزنامه رسالت به تاریخ نهم دیماه، خبر برگزاری سومین کنگره جمعیت موقوفه اسلامی را، بعنوان مهمترین خبر صفحه اول خود منتشر ساخت. در این کنگره حبیب‌الله عسگر اولادی گزارش هیات اجرایی را خواند و پس از پایان کار کنگره، بار دیگر به عنوان دبیر کل این حزب انتخاب شد.

عسگر اولادی، که در خبر روزنامه سلام، گهگاه او را با نام استاد عسکروالادی خطاب قرار داده است، در این کنگره، که در آستانه انتخابات مجلس پنجم برگزار شد، گفت، که لیست کاندیداهای این جمعیت مورد موافقت روحانیت مبارز تهران قرار گرفته است. او گفت که جمعیت موقوفه اسلامی، متحد روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است. او تاکید کرد که از افتخارات نمایندگان وابسته به این جمعیت در مجلس اسلامی، مبارزه با تهاجم فرهنگی و عوامل فساد و فساد بین‌المللی تحت عنوان ماهواره بوده است. میرسلیم، وزیر ارشاد اسلامی نیز در این کنگره سخنرانی کرد، اما روزنامه رسالت، نوشت که او نیز عضو این جمعیت است یا نه! عسکروالادی گفت که روزنامه ارکان این حزب از سال آینده (۱۵ خرداد) تحت نام "شما" منتشر خواهد شد و پیش شماره‌های آن نیز در اسفند ماه انتشار می‌یابد. برای عضویت در هیات اجراییه این حزب ۶۲ نفر کاندیدا شده بودند که ۳۰ نفر انتخاب شدند. اسامی کاندیداها و انتخاب شدگان در روزنامه رسالت انتشار نیافته است. (برای اطلاع بیشتر از نقش و موقعیت کنونی و گذشته این جمعیت به شماره‌های گذشته راه توده مراجعه کنید.)

آن از میان نمایندگان معرفی شده از جانب اکثریت مجلس اسلامی (مرکب از وابستگان جامعه روحانیت مبارز، موقوفه اسلامی، رسالت و...) برگزیده شد. بدین ترتیب، عباس معروفی که با همین پرونده‌ای که منجر به محکومیتش در دادگاه اخیر شد، در دادگاه اول و پیش از تغییر ترکیب آن، تبرئه شده بود! بنابراین دادگاه و هیات منصفه جدید مطبوعات، همان نقش اجرایی را که باید در صورت تصویب قانون جدید و مورد نظر گروه‌بندی رسالت-حجتیه عهده‌دار می‌شدند، بدون تصویب آن قانون عهده‌دار شد و با محکوم کردن "عباس معروفی" به همه مخالفان قانون مسکوت مانده مطبوعات، نشان داد که "قدرت" با قانون و یا بی‌قانون، با مجلس و یا بدون مجلس و... در اختیار کیست و حرف آخر را در جمهوری اسلامی چه جریانی می‌خواهد بزند!)

متن آخرین دفاع مدیرمسئول مجله "گردون" ۲۷ اردیبهشت

حضور خلوت انس است و دوستان جمع اند
وان یکاد بخوانید و در فراز کنید
هرآن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق
برآورده به فتوای من نماز کنید

اعضای محترم هیات منصفه، ریاست محترم دادگاه، هیچ کدام از مسائلی که شاکیان طرح کرده‌اند، یعنی اتهامات من، شاکی خصوصی ندارد. گرچه بسیاری از مطالب و نوشته‌های ما به مذاق برخی سازگار نیست اما خارج از چهارچوب قانون هم نیست. هیچکدام از نوشته‌های مجله گردون اهانت نبوده است. اما این دادگاه برای چه تشکیل شده است؟ مجرم کیست؟ ما فقط به خاطر اختلاف سلیقه چوب می‌خوریم، کسانی که با آزادی و قانون مخالفند با ما مخالفند. دشمنان تضارب آراء این غائله را بر پا کرده‌اند و تا این تاریخ که هیات نظارت بر مطبوعات شکایتی از ما ارائه نداده است، سرم را بالا می‌گیرم و با غرور می‌گویم هیچ جرمی مرتکب نشده‌ام. بعد از دادگاه قبلی گردون هم جو مسمومی ساخته شد که برخی از افراد می‌خواهند با حکم دادگاه مخالفت کنند اما رئیس قوه قضائیه اعلام کردند: «هیچ مقامی حق ندارد بالای حکوم مجله گردون اعتراض کند، جز دادستان» با این حال مدیرمسئول هفته نامه صبح در جلسه قبل مسائلی مطرح کرد که تماماً مربوط به مجله شماره ۱ تا ۲۰ گردون است و ما قبلاً در دادگاهی با حضور هیات منصفه به آن پاسخ گفته ایم و حکم برائت گرفته ایم. بنابراین در باره امر مختومه نیازی به دفاع نیست. و مگر قرار است تا آخر عموومان بابت یک پرونده مختومه محاکمه شویم تا شاکیان ما به رئیس قوه قضائیه تفویق یابند؟ نه، نگذارید چنین شود.

به اتکای قانون از شما می‌خواهم به جای من، شاکیان را محاکمه کنید که مهاجم به فرهنگ و فرهنگسازان بوده‌اند و مروجان کنایوزان، کسانی که چهره ایران اسلامی را با حرکاتی از قبیل حمله به دفتر مجلات، آتش زدن کتابفروشی‌ها، غوغاسالاری، دروغ، تهمت، انگ اخلاقی و هزاران عمل زشت دیگر مخوش می‌کنند. این‌ها می‌خواهند مدافع ایران و اسلام باشند؟ آیا تمدن اسلامی ایران همین است؟ این است ابن سینا؟ این است ملاصدرا؟ این است عزالی؟

آیا شاکیان، یعنی مخالفان آزادی و قانون، نماینده رهبرند که به بهانه دفاع از ایشان مدعی العموم شده‌اند؟ چرا در جامعه القاء می‌کنند مسئولان ایران مخالف تضارب آراء هستند؟ آیا نتیجه‌ای جز شکستن ایران در جهان خواهد داشت؟ و آیا این نظام مقتدر نمی‌تواند جلو قانون شکنان بایستد؟ مگر رئیس قوه قضائیه نمی‌گوید، در مطبوعات سانسور نداریم؟ پس چرا این آدم‌ها می‌گویند داریم و باید داشته باشیم؟ این افراد اصرار دارند که به جهانیان بگویند، هنوز بالغ نشده ایم، به قانون خودمان احترام نمی‌گذاریم، و اندیشه‌های گوناگون را بر نمی‌تابیم. نه، نگذارید چنین شود.

نویسندگان عصرتان را به چند غوغا سالار نفروشید. تاریخ نشان داده است که مخالفان آزادی و قانون به خود هم وفا نمی‌کنند. چرا که بزرگترین هدیه خدا را زیر پا می‌گذارند.

من در هیچ حزب و سازمانی وارد نشده‌ام. حرف هیچ خط مشی سیاسی را نخوانده‌ام، فقط در عرصه ادبیات خلاصه معاصر کار کرده‌ام، اما چرا

افغانستان به سرانجام خود نزدیک می شود!

جنگ داخلی افغانستان می رود، تا تاثیر واقعی خود را بر منطقه بگذارد. کابل در محاصره طالبان است و قحطی و سرما جان ساکنان این شهر را به لبش رسانده است. مرزهای تاجیکستان و افغانستان به مرزهای جنگ بین دو کشور تبدیل شده است. در نواحی بلوچستان علاوه بر حضور قوای نظامی طالبان، نشانه هائی در دست است، که دولت پاکستان نیز دست به برخی نقل و انتقالات نظامی زده است. در سیستان و خراسان مرزهای افغانستان در کنترل نظامیان طالبان است، که از حمایت هوائی ارتش پاکستان برخوردار می باشد. دولت پاکستان بی پروا و در میان سکوت تائیدآمیز سازمان ملل متحد و دولت امریکا، سفارت خود را در جلال آباد افغانستان گشوده است و این یعنی استقلال جلال آباد از حکومت مرکزی و دخالت مستقیم یک کشور همسایه در امور داخلی یک کشور همسایه دیگر. نخست وزیر پاکستان در سفر به تهران و ملاقات با مقامات جمهوری اسلامی، در عین حال که از ضرورت پایان یافتن جنگ داخلی در افغانستان دفاع کرد، با صراحت گفت، که قدرت باید براساس توازن قوا در افغانستان تقسیم شود و دولت کنونی کنار برود. معنی دقیق این حرف، یعنی یک دولت پشتون و دست نشاندۀ پاکستان باید در افغانستان قدرت را بدست بگیرد! گشایش چند کنسولگری تازه پاکستان در شهرهای بزرگ منطقه پشتون نشین افغانستان، که اعتراضات دولت زمین گیر شده کابل را نیز همراه داشت، به بحران و زمزمه تجزیه افغانستان ابعاد تازه ای داده است.

این فعل و انفعالات پس از آن روی داده است، که گروه نظامی "طالبان" به موفقیت های نظامی دست یافته و علاوه بر مرزها ایران، نقاط سوق الجیشی منتهی به کابل را نیز در اختیار دارد و با محاصره کامل پایتخت افغانستان، منتظر سقوط کامل دولت و اجرای نظرات دولت پاکستان است.

بدنبال فعل و انفعالات سیاسی اخیر، که مهمترین آنها سفرهای نخست وزیر پاکستان به ایران و ترکیه و سپس گشایش سفارتخانه پاکستان در جلال آباد است، یک سلسله رایزنی های سیاسی بین گروه های متخاصم صورت گرفته است. اینکه این رایزنی ها نیز در خاک پاکستان و با موافقت دولت پاکستان انجام شده است، نیز خود سؤال برانگیز است.

بصورت همزمان در پاکستان اعلام شده است، که دولت این کشور، تقاضای گروه طالبان، برای بازسازی مناطق تحت کنترل این گروه بندی نظامی در خاک افغانستان را بصورت جدی در دستور بررسی دارد. ایجاد راه های ارتباطی، شبکه مخابراتی، برق و سیستم بانکی مناطق تحت کنترل از جمله مواردی است، که دولت پاکستان آنها را اعلام داشته است.

همچنین خبرگزاری ها گزارش داده اند، که یک گروه از نظامیان بلند پایه پاکستان در چهارآسیاب (اطراف کابل) از مواضع نظامی گروه طالبان بازدید کرده اند. همین خبرگزاری ها از مناطق "ریشخور"، "خیرآباد" و "سنگ نبشته" در اطراف کابل بعنوان سنگرها و مرزهای نظامی طالبان و قوای دولت یاد کرده اند که مورد بازدید نظامیان پاکستانی قرار گرفته است. بمباران هوایی شهر کابل در نیمه دوم بهمن ماه، توسط هواپیماهایی که خبرگزاری ها آنها را ناآشنا اعلام داشته اند، عملاً نشاندهنده دخالت وسیع و نظامی پاکستان در امور داخلی افغانستان است. خبر مربوط به این بمباران را بنگاه سخن پراکنی انگلستان "بی بی سی" نیز پخش کرده و هواپیماها را ناشناس اعلام داشت! این هواپیماها اطراف کاخ ریاست جمهوری افغانستان را بمباران کردند.

از جمله اخبار نگران کننده دیگر، خبر یک سلسله مذاکرات محرمانه رهبران گروه طالبان در پیشاور پاکستان، با فرستادگان ویژه امریکا است. این مذاکرات در کنسولگری امریکا در پیشاور پاکستان صورت گرفته است.

در ادامه همین اخبار و رویدادها، در امریکا اعلام شد، که دبیرکل سازمان ملل متحد، "پطروس غالی"، با اشاره به محاصره نظامی شهر کابل، قحطی و گرسنگی مردم و ادامه جنگ داخلی در این کشور، اعلام داشته است: «جامعه جهانی باید نقش خود را برای حل این بحران ایفاء کند!» این اظهارات به معنای زمینه سازی برای دخالت نظامی امریکا در افغانستان تفسیر شده است. نظیر همین سیاست و اظهارات زمینه دخالت مستقیم در امور داخلی یوگسلاوی سابق و تجزیه این کشور را فراهم ساخت.

در این میان از سوی جمهوری اسلامی تاکنون چند نوبت، علاءالدین بروجردی، معاون وزارت خارجه راهی کابل شده و با دولت در محاصره این کشور مذاکره کرده است، اما این واقعیت بر کمتر کسی نامعلوم است، که جمهوری

اسلامی پیش از آنکه در اندیشه یافتن راه حلی برای افغانستان باشد، در تلاش برای کسب خبر از واقعیات پشت پرده و خوابی است، که در پاکستان برای افغانستان دیده اند و جمهوری اسلامی را در تعبیر آن نیز شریک نکرده اند. جمهوری اسلامی بزرگترین برگ های برنده را در افغانستان از دست داده است و بعید بنظر می رسد که این گونه سفرها گره ای از کار فرو بسته آن در منطقه بگشاید. جمهوری اسلامی می تواند در سال های گذشته، با سیاستی واقعی هم به حفظ استقلال افغانستان کمک کند و هم چاره ای ملی برای حفظ تمامیت ارضی ایران تدارک ببیند، اما بی اعتنا به همه این امکانات به ماجراجویی ها و خواب و خیال های خود برای برقراری جمهوری اسلامی در افغانستان آنقدر ادامه داد، تا این امکانات را یکی پس از دیگری از دست داد.

در ادامه همین تحولات، گزارش می رسد که حزب محاذ ملی افغانستان به رهبری احمد گیلانی نیز به گروه بندی مخالفان دولت مرکزی کابل پیوسته است. اهمیت این پیوند در آن است، که حزب مذکور نزدیک روابط را با پادشاه سابق افغانستان "ظاهرشاه" دارد و در تمام سال های گذشته نقش رابط پادشاه سرنگون شده افغانستان با گروه بندی های مخالف دولت دموکراتیک خلق و دو دولت ربانی و سبقت! الله مجددی را برعهده داشته است. احمد گیلانی نرم ترین موضع گیری های مذهبی را دارد.

استقرار هواپیماهای جنگی امریکا در منطقه

همزمان با بروز برخی ناآرامی ها در بحرین، دولت ایالات متحده امریکا موفق شد موافقت دولت بحرین را برای ادامه استقرار ۱۸ هواپیمای جنگی در این کشور کوچک منطقه بدست آورد! دولت بحرین، ناآرامی های اخیر در این کشور را نتیجه تحریکات جمهوری اسلامی می داند و دولت امریکا نیز به بهانه دفاع از حکومت بحرین در این کشور قوای نظامی مستقر کرده است. در حقیقت ناآرامی های اخیر در بحرین باید زمینه های تبلیغاتی امریکا را در توجیه تقویت قوای نظامی این کشور در بحرین فراهم ساخته باشد. مهلت استقرار این هواپیماها در بحرین بصورت رسمی پایان یافته بود و امریکا باید آنها را به نقطه دیگری منتقل می کرد، اما ناآرامی های اخیر در بحرین بهانه لازم برای عدم خروج هواپیماها فراهم ساخت. ضمناً گفته می شود که دولت بحرین با استقرار هواپیماهای بیشتری نیز موافقت کرده است! گفته می شود، در حال حاضر جمعاً ۶۰ هواپیمای جنگی امریکا در بحرین و به همین تعداد در عربستان سعودی مستقر است. سفر ناگهانی فرمانده نیروی هوایی امریکا به منطقه و بازدیدش از بحرین تفسیرهای گوناگونی را همراه داشته است. امریکا در حال حاضر ۲۰۰ هواپیمای جنگی در کویت و عربستان سعودی دارد، که بزرگترین بهانه آن، خطر ایران و عراق برای این دو کشور است!

خویشی ها:

من حرف بسیار دارم، اما حالا نمی گویم!

در جریان مراحل تدارکاتی انتخابات مجلس اسلامی، در تلویزیون جمهوری اسلامی یک میزگرد انتخاباتی تشکیل شد. برای شرکت در این میزگرد، معاون اجرایی تلویزیون، از حجت الاسلام خویشی ها (مدیرمسئول روزنامه "سلام") نیز دعوت کرد. خویشی ها این دعوت را رد کرد و ترتیب دهندگان میزگرد تلویزیونی نیز اعلام داشتند که اگر "خویشی ها" حرفی برای گفتن داشت به میزگرد می آمد!

دعوت از خویشی ها در چارچوب به میان کشیدن پای مجمع روحانیون مبارز بود که جناح چپ روحانیت مبارزتهران محسوب می شود و در دوره چهارم مجلس (پس از مرگ آیت الله خمینی) توسط شورای نگهبان از راه یافتن به مجلس محروم شد. بدنبال این دعوت و رد آن از طرف خویشی ها و مطالبی تحریک آمیزی که روزنامه های کیهان و صبح نوشتند، در ستون "الوسلام" و به نقل از حجت الاسلام "خویشی ها" این اظهار نظر چاپ شد: "... من بنا بر مصالحی، مدت هاست که نه در مصاحبه ها شرکت می کنم، نه سخنرانی می کنم و در میزگردها حاضر می شوم. هرگاه این تصمیم تغییر کرد، البته در میزگردها نیز حاضر خواهم شد و سخن نیز خواهم گفت، اتفاقاً حرف و سخن برای گفتن نیز بسیار دارم. درحال حاضر قلم به مردها، آسوده خاطر از عزم من برای سخن نگفتن هرچه دلشان می خواهد بگذار بگویند و بنویسند!"

"سیاوش کسرانی" درگذشت!

راه فوق العاده توده

شاعر "امید و انقلاب" مردم ایران، در پی یک عمل
جراحی قلب، با زندگی وداع گفت!

دوره دوم ۱۹ بهمن ماه ۱۳۷۴

سیاوش کسرانی، شاعر "امید و انقلاب" مردم ایران، زندگی را به درود گفت! قلب او سرگاه ۱۹ بهمن ۱۳۷۴، در پی یک عمل جراحی، دور از میهنی که قلب او پیوسته برای آن می‌طپید، از حرکت بازماند!

گل، گل، ز خاک خاطره می‌روید
در چشم نیمروز
اسبی خمیده گردن و دم
لخت
بی لگام...

«دیدار ما

زیاده در این سرگذشت بود» (از آخرین حماسه‌ای که کسرانی با نام "مهره سرخ" سروده بود)

- سراینده "آرش" در تلخ‌ترین روزهای یاس و ناامیدی - در پی کودتای ننگین ۲۸ مرداد -، که امید را به خانه مردم ستمدیده و مبارزان راه بهروزی خلق ایران فراخواند!

- حماسه‌سرای انقلاب عظیم و توده‌ای بهمن ۵۷، که شانه به شانه توده‌ها راه پیمود و از پای نایستاد!
- وجدان بیدار انقلاب، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، که شعر و سروده‌اش، مرواریدی بود بر تارک "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب توده ایران!
- غمخوار مردم ایران، در پی انحراف انقلاب بهمن از مسیر واقعی آن، که یورش و خون و مهاجرت را برای انقلابیونی از شجره او به همراه آورد.
و باز...

- سراینده حماسه "سهراب" در "مهره سرخ" که با انتشار آن، در واپسین ماه‌های حیاتش، خورشید "سرخ" امید را، یکبار دیگر و در هنگامه "داد" و "بیداد" بشارت داد:

چون مهره‌ای نشسته به بازوی آسمان
خورشید سرخ فام

تا عاشقان مباد کزین پس خطا روند

با این چراغ سرخ به ره آشنا روند! (نقل از حماسه "سهراب" در "مهره سرخ")

سیاوش کسرانی، که اخیراً و در پی مهاجرتی دشوار و چند باره، در کشور اطریش مستقر شده بود، برای عمل قلب در بیمارستان شهر "وین" بستری شد. با آنکه عمل قلبی وی با موفقیت انجام شد، اما ریه‌های او بیش از این هوای غربت و مهاجرت را نپذیرفت و قلبش را برای ادامه حیات یاری نکرد!

در واپسین ساعاتی، که می‌رفت، تا در بیمارستان بستری شود، در گفتگویی که به رسم بنقره داشت، گفت:
... دلم برای همه تنگ شده، می‌خواستم بیایم، اما گذاشتم برای بعد از عمل جراحی... شب شعر "وین" خوب بود، اما هنوز حرف‌ها در گلویم مانده است! نمی‌دانم کی و کجا حرف دلم را خواهم زد... شاید اول آمدم آنطرف‌ها (آلمان)، اما آنجا هم به دلم نمی‌نشیند. می‌دونی دلم چه می‌خواهد؟ یک چهارپایه بگذاریم زیر پام و به زبانی، که همه دنیا بفهمند، از ایران بگویم! شعر بخوانم، دلتنگی‌هایم را بگویم، برای جوان‌ترها خاطره بگویم، قصه تلخ شکست را تعریف کنم... تو چی می‌گی؟ میشه؟

- برو بیمارستان و برگرد، تا همدیگر را ببینیم و...

- بگذار حرفم را بزنم، شاید رفتم و برگشتم...

- تو هرکجا رفتی، برگشتی، بیمارستان هم یکی از همان جاهاست...

- دلم برای جلیز دانشگاه تهران تنگ شده، اگر چهارپایه‌ام را آنجا بگذارم زمین، نعره‌ای می‌کشم، که صدایش در فلک بیپیدا!...

(بخش‌هایی از این گفتگو را همراه با یادنامه سیاوش کسرانی در شماره آینده "راه توده" بخوانید)

مراسم خاکسپاری "سیاوش کسرانی" قرار است، روز دوشنبه ۲۳ بهمن در "وین" برگزار شود. "راه توده" درگذشت ناگهانی "سیاوش کسرانی" را به مردم ایران، بویژه مبارزان سه نسل ایرانی، که با شعر و سروده او به رزم و شکنجه‌گاه رفتند، و همچنین به خانواده‌های "کسرانی"، "نوذری" و بویژه همسر غمخوار و فرزندان او تسلیت می‌گوید!

"راه توده"

اطلاعیه شماره ۱

حمله اوباش به

مراسم ختم

"سیاوش کسرانی"

در تهران

امروز مراسم ختم سیاوش در تهران و در مسجد "حجت بن حسن عسگری" واقع در فرح شمالی سابق (سهروردی جدید) برگزار شد. هزاران نفر راهی مسجد شده بودند. جمعیت آنقدر زیاد بود که عده‌ای ناچار بودند در خارج مسجد، فقط به خانواده کسرانی تسلیت گفته و سپس بازگردند زیرا در مسجد جا برای ورود نبود. گزارش‌های رسیده حکایت از آن دارد که تا چندین خیابان در اطراف مسجد نیز مردم ایستاده بودند و در سوگ سیاوش می‌گریستند!!

یک ربع پس از آغاز مراسم رسمی و درحالی‌که یک سید نا بی‌نا مراسم مذهبی را اداره می‌کرد، عده‌ای از اوباش وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی وارد مسجد شدند و بلندگو را از دست آن سید گرفتند و پس از چند شعار به کتک زدن مردان حاضر در مقابل منبر کردند!! از چهره‌های نامدار حاضر در مسجد که اوباش با شعار "حزب الله ماشاء الله" به سرو روی او کوبیدند، گلشیری نویسنده نامدار ایرانی بود! برای برگزاری این مراسم دولت رسماً اجازه داده بود اما ظاهراً انبوه جمعیت موجب هراس حکومت شده و اوباش را روانه مسجد کردند. گفته‌های خود اوباش با یکدیگر حکایت از این احتمال دارد. آنها مرتب با یکدیگر صحبت می‌کردند که "سازماندهی شده!!" منظورشان اجتماع مردم در مسجد بود (شعار اوباش نیز بسیار خنده دار بود. آنها فریاد می‌زدند "مرگ بر لیبرال" که ظاهراً در روزهای اخیر و برای مقابله با گروه ۱۶ نفره کارگزاران دولت و در پیوند با انتخابات مجلس اسلامی، به آنها یاد داده‌اند و فرصت نیافته‌اند که به آنها بگویند گروه جمع شده در مراسم ختم سیاوش ارتباطی با کارگزاران دولتی ندارند و اتهام لیبرالی به آنها وارد نیست!!

راه توده ۲۶ بهمن ۱۳۷۴ اطلاعیه شماره ۲ "راه توده"

مراسم ختم شاعر ملی

ایران به تظاهرات خونین

تبدیل شد!

دومین گزارش مربوط به حمله اوباش به مراسم ختم سیاوش کسرانی با این عنوان "مراسم ختم شاعر ملی ایران به تظاهرات خونین تبدیل شد" کلماتی پیش به "راه توده" رسیده است. ما این گزارش را عیناً و برای آگاهی عمومی و با تأکید بر ضرورت دفاع از جنبش آزادیخواهی مردم ایران منتشر کرده و از همه میهن دوستان می‌خواهیم که برای افشای حادثه خونین امروز و برای ناچار ساختن تمام مجامع بین‌المللی برای رسیدگی به این ماجرا از

هیچ فرصتی کوتاهی نکنند! حادثه امروز، درحالی اتفاقی افتاد، که نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در هتل "هما" در تهران مستقر است!! بزرگترین نویسندگان، مترجمین، شعرا و شخصیت‌های نامدار ملی ایران، امروز در مسجد "حجت ابن حسن عسگری" به خون کشیده شدند. "محمد قاضی" مترجم نامدار ایران با سرو روی خونین بر شانه مردم از مسجد بیرون آورده شد. گزارش رسیده را در زیر بخوانید:

مراسم ختم قرار بود، ساعت ۳:۵۵ بعد از ظهر برگزار شود، اما از مدتها پیش مردم در مسجد و اطراف آن اجتماع کرده بودند. تقریباً از ساعت ۲ بعد از ظهر در تمام مسجد، جا برای ایستادن نیز وجود نداشت. انبوه جمعیت تا خیابان سهروردی شمالی ازدحام کرده بودند. همین وضع در قسمت مربوط به زنان مسجد نیز مشاهده می‌شد. درمیان جمعیت، "داریوش فروهر" از رهبران ملی ایران و دوست قدیمی سیاوش کسرانی، جمع زیادی از هنرمندان ایران-زنان و مردان- دیده می‌شدند. به ترات می‌توان گفت که تقریباً همه چهره‌های آشنای سیاسی و هنری ایران در این اجتماع و در کنار مردم شرکت داشتند. اوباش باهماهنگی کامل ماموران امنیتی ابتدا کوچه و خیابان‌های منتهی به مسجد را محاصره کردند و سپس عده‌ای از اوباش با زنجیر، کمر بند و عصا به مردم حمله کردند! یکی از آنها بلندگو را از دست روحانی که قرآن می‌خواند گرفت و فریاد کشید: "آنوقت می‌گویید آزادی نیست، اینجا پلنوم حزب توده است!" بدنبال این اظهارات اوباش هرکس را که در تیر رس خود داشتند زیر ضربات زنجیر و عصا و کمر بند گرفتند. "محمد قاضی" مترجم نامدار ایران که در ردیف جلو نشسته بود، بشدت مجروح شد و باسرو روی خونین به خارج از مسجد منتقل شد. اوباش فریاد می‌کشیدند "مرگ بر توده‌ای" و مردم شعار می‌دادند "زنده باد آزادی"

در این هنگام یک مامور امنیتی در بیرون مسجد با بیسیم به مرکز خود خبر داد که مردم در بیرون جمع شده‌اند و خطر شورش وجود دارد، چه کنیم؟

لحظاتی بعد ماموران انتظامی از راه رسیدند و به تفرقه مردم پرداختند. در این میان پیر زنی در مقابل ماموران سینه سپر کرده و فریاد کشید "شما ها از مرده ما هم می‌ترسید" و جوانی که او را می‌خواست با خود ببرد، فریاد زد: "زنده باد حزب توده". این پیرزن و جوان توسط ماموران بشدت مضروب شده و دستگیر شدند. بدنبال این رفتار با پیرزن مذکور، درگیری بین جوانها و ماموران انتظامی و اوباش شروع شد. تا این لحظه، شاهد دستگیری ۵ نفر بوده‌ایم. چند نفر نیز که بر اثر شدت جراحات قادر به حرکت نبودند و مردم نتوانستند آنها را از زمین بلند کرده و با خود ببرند، توسط ماموران به اتومبیل‌های انتظامی منتقل شده و برده شدند. از این لحظه به بعد مردم به طرف هتل "هما" که نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در آن مستقر است حرکت کردند..... "راه توده" ۲۶ بهمن ماه ۱۳۷۴

درس هائی که از

حادثه باید گرفت!

یورش به مراسم بزرگداشت شاعر ملی ایران "سیاوش کسرانی" در تهران، برای ما توده‌ای‌ها، یورشی در ادامه یورش‌های مشابه، از سوی گروه‌های فشار حکومتی، به مراسمی اینچنینی نبود: "ستیزی غیر فرهنگی و غیر اخلاقی با مراسمی فرهنگی و سنتی، که در تمام سال‌های پس از پیروزی انقلاب شاهدش بوده‌ایم."

چون تنها اینگونه نبود، تحلیل و ارزیابی حادثه نیز، نمی‌تواند مشابه تحلیل یگانه‌ای باشد، که همه ما، در این سال‌ها، از یورش‌های مشابه داشته ایم: «گروه‌های فشار حکومتی، در ستیز با دگر اندیشان و پاسداری از ارتجاع، هیچ مانع قانونی و ضوابط انسانی و اخلاقی را مراعات نمی‌کنند و حکومت، در حالیکه از نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در تهران پذیرائی می‌کند و خود را پایبند حقوق بشر معرفی می‌کند، همچنان بر طبل اختناق و استبداد می‌کوبد، و نه تنها حقوق زندگان که حق مردگان را نیز رعایت نمی‌کند!!»

۱۴۰۰ مسجد در شبکه

سازمانی قرار دارند!

علاوه بر "جامعه وعاظ" که سرپرستی و هدایت آن با شیخ نصر الله فلسفی است، از ۶ سال پیش سازمانی بنام "سازمان مساجد نیز در جمهوری اسلامی شکل گرفته است که سرپرستی آن با آیت الله مهدوی کنی است. بدین ترتیب آیت الله مهدوی کنی، درحالیکه دبیرکل مستعفی جامعه روحانیت مبارز محسوب می شود، شبکه سراسری و پر قدرت مساجد را زیر نظر دارد. در هفته های اخیر روزنامه "رسالت" بارها مصاحبه های اختصاصی از آیت الله مهدوی کنی منتشر ساخته و هر سخنرانی وی در دانشگاه امام صادق (تحت مدیریت آیت الله کنی) را با بزرگترین عناوین در صفحه اول خود منتشر ساخته است. تبدیل شدن آیت الله مهدوی کنی به یکی از چهره های خبرساز حکومت و سخنرانی های او که تماما در چارچوب رهبری و هدایت حکومت ایراد می شود تعبیر و تفسیرهای گوناگون را همراه دارد. از جمله اینکه وی برای ریاست مجلس و یا ریاست جمهوری و یا قائم مقامی رهبری آماده می شود و مجموع روحانیت مبارز، حوزه علمیه قم، دولت و بازار با این موقعیت های سیاسی برای آیت الله کنی موافقت دارند. او درواقع اکنون نقش محفل و قاضی را در حکومت و در میان جناح ها ایفاء می کند. ما در شماره های گذشته راه توده نوشتیم که آیت الله کنی پس از بازگشت از انگلستان و با آنکه از سمت دبیرکلی جامعه روحانیت استعفا داده است، در تمام مذاکرات مهم حکومتی و حتی در دیدارهای نوبتی روسای سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه با رهبر جمهوری اسلامی بصورت مستقل شرکت می کند و بر منحنه جداگانه ای در یک سر اتاق ملاقات می نشیند!

ابتدا با شبکه ۱۴۰۰ مسجدی آیت الله کنی آشنا شویم و سپس با آخرین نظرات آیت الله کنی در ارتباط با انتخابات و مسائل جاری کشور. حجت الاسلام "جواد صادق زاده" مسئول روابط عمومی مرکز رسیدگی به امور مساجد، در مصاحبه ای که از وی در روزنامه رسالت منتشر شد، گفت: "... تاکنون ۱۴۰۰ مسجد دارای شناسنامه شده اند. احکام هیات امناء مساجد توسط این مرکز صادر می شود و یک نشریه بنام "مسجد نیز توسط این مرکز انتشار می یابد".

بدین ترتیب مساجد ایران مانند یک شبکه حزبی عمل کرده و نشریه ارگان مرکزی نیز دارند! صادق زاده در همین مصاحبه گفت: "... از مدتها پیش واحد فرهنگی خواهران این مرکز نیز فعالیت خود را شروع کرده اند و تاکنون ۸ جزوه در باره زن و مسجد" و ۵ هزار جلد کتاب در خصوص "حجاب، مصونیت است، نه محدودیت" به زبان انگلیسی توسط این واحد منتشر شده است. بنابراین سخنان، سازمان سیاسی- مذهبی مساجد به دبیرکلی آیت الله کنی، سازمان زنان مستقل نیز دارد. به بقیه این مصاحبه بسیار جالب توجه کرده و آنرا با آگاهی خویش درباره سازماندهی و تشکیلات در جمهوری اسلامی مقایسه کنیم، تا پاسخ راهپیمانی ها سازمان یافته، تشکیلات واحدانه نظیر انصار حزب الله، گروه های فشار و یورش و... را پیدا کنیم. بینیم براساس این مصاحبه مساجد چگونه ادارات کشور را کنترل می کنند. حجت الاسلام صادق زاده می گوید: "... یکی دیگر از محورهای فعالیت مرکز رسیدگی به امور مساجد، ایجاد هماهنگی بین سازمان ها، نهاد ها و ادارات است که به نوعی با مساجد ارتباط هستند و همچنین رت مشکلاتی که بعضا بین مساجد و مراکز دولتی به وجود می آید!!"

درباره بودجه این مرکز که از ۶ سال پیش و به فرمان رهبر جمهوری اسلامی و انتصاب آیت الله مهدوی کنی تشکیل شده، صادق زاده گفت: "... بودجه فعالیت ما از دفتر رهبری تامین می شود. البته بودجه فعالیت فرهنگی را سازمان تبلیغات اسلامی می دهد. البته وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان امور خیریه (تاکنون نامی از این سازمان در هیچ کجا به میان نیامده است) نیز هماهنگ با ما فعالیت می کنند!!"

این ارزیابی و تحلیل خاص کدام است و چرا نباید در بیان صریح آن، لحظه ای درنگ به خود راه داد؟

واقعیت اینست، که حکومت نه چنین اجتماعی را در تهران پیش بینی کرده بود و نه در چنین شرایطی (حضور نماینده حقوق بشر سازمان ملل در تهران) سرش برای چنین حادثه ای درد می کرد! آنها بر این تصور بودند که مجلس ختمی برگزار خواهد شد و عهده ای هم برای گفتن سر سلامتی به برگزار کنندگان ختم به مسجد خواهند رفت و به خانه باز خواهند گشت! شاعری مرده و مراسم ختمی هم برگزار شده است! همین

اما، اجتماع مردم (که بیش از ۱۵ هزار نفر برآورد شده است) در مسجد محل مراسم ختم، پر شدن تمام صحن مسجد تا یکساعت و نیم پیش از آغاز مراسم، اجتماع مردم در کوچه ها و خیابان های اطراف و ادامه آمدن ها و آمدن ها، برای حکومتی که با قتل عام توده ای ها، کار آنها را در جامعه تمام شبه تلقی کرده بود، قابل پیش بینی نبود و با تصوراتش همخوانی نداشت!

حکومت می دانست، "کسرانسی" شاعری ملی و توده ای بود، اما تصور نمی کرد، مردم، توده ای ها، ملیون سیاسی و میهن دوست، هنرمندان متعهد ایران و... بی اعتنا به حوادثی که در جمهوری اسلامی پیش آمد و همگان با آن آشنایی دارند، خود را به مراسم بزرگداشت او برسانند. مردم آمدند، تا بر میهن دوستی انقلابی و احساسات عمیق ملی و ناسیونالیستی شاعری مهر تائید بگذارند، که در ایران به شاعری توده ای و انقلابی شهره بود و هست. و حکومت توده ای ها را قلع و قمع کرده بود، تا خود را از زیر بار فشار انقلاب و انقلابیون بیرون بکشد! تضاد بین حکومت و مردم در همینجا نهفته است و نطفه های انفجار نیز در همینجا بسته شده است!

مراسم ختم سیاوش کسرانی به حکومت نشان داد، همه آنچه برای پاک کردن نام حزب توده ایران از صحنه سیاسی ایران در این سال ها کرده، نقش بر آب بوده است. نه کشتار جمعی، نه اعدام، نه زندان، نه افترا و تهمت و نه هیچ ترفند دیگری برای رسیدن به این هدف کارساز نبوده است. فریاد آن پیرزنی که بیرون از مسجد در برابر ماموران انتظامی و مهاجمان زنجیر بدست و چماق درمشت، فریاد کشید: «شماها از مرده ها هم می ترسید» و آن جوانی که با فریاد: «زنده باد آزادی - زنده باد حزب توده» نشان داد، که برای دفاع از قدیمی ترین، صادق ترین و مردمی ترین حزب سیاسی کشور، هیچ جای تردید و بیم و هراس وجود ندارد، برای حکومت جای این تردید را نباید باقی گذاشته باشد، که حزب توده ایران در اعماق جامعه ایران ریشه دارد و در هر لحظه تاریخی، که کوچکترین روزه ای فراهم آید، این جوانه ها، از آن ریشه کهن روئیده و سر از خاک بیرون خواهد کشید. هر اجتماع توده ای، میعادگاه تکرار این عهد و پیمان است، و کدام اجتماع و میعادگاهی مهر و نشان دارتر از اجتماع یادبود شاعری که برای سه نسل توده ای، سه نسل مبارزان انقلابی و برای همه مردم ایران سبیل امید و مبارزه و آزادی بود؟

مخالفان حزب

حادثه تهران، درس لازم را برای حکومت دربرداشت، اما مخالفان سنتی و دوستان قدیمی که در سال های اخیر به حزب توده ایران پشت کرده اند نیز درس لازم را از این حادثه گرفتند؟ همان ها، که -بویژه در مهاجرت- تصور کرده بودند، کار حزب توده ایران تمام است و نزدیک ترین اتحادها را با این متحد طبیعی خود با عداوت و دشمنی عوض کردند. آنها که خانه را ترک کردند و خود بنیانگذار و بناکننده حزب دیگری شدند، تا حزب توده ایران نباشد! آنها که هنوز لباس کهنه های مرحوم خلیل ملکی را در طشت از بام افتاده خودشان چنگ می زنند، آنان که در مرز ۷۰ سالگی هنوز از دهه ۱۳۳۰ گامی به اینسو نگذاشته و در نوجوانی و نا پختگی خویش زنده اند و...

مراسم ختم سیاوش کسرانی در تهران، یکبار دیگر نشان داد، که "حزب توده ایران" بی اعتنا به سپاهی ها، کارشکنی ها، دشمنی ها، شرایط دشوار، محدودیت ها، کشتارها و... هست و خواهد بود. این پرچمی است، که سه نسل آنرا تا اینجا دست به دست داده و برشانه های زخم دار خویش حمل کرده و سیاه ذخیره آن نیز در مدارس و محله های فقرزده زحمتکش ایران برای رزم و پیکار در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی آبدیده می شود!

(نقل از "راه توده" شماره ۴۵ - اسفند ۷۴)

۳۱). اگر نویسندگان به حزب توده می پیوندند - طبق گفته خودش - علتش مبارزه حزب بود علیه شاه، در سال ۱۳۲۰، زمانی که «همه با شاه بودند» جز حزب توده، و احترامی که در این حزب و اساسنامه آن به زن وجود داشت (صفحه ۲۲). در تأیید این جریان، در علت پیوستن به تشکیلات زنان، اول روی «دفاع از حقوق زنان» (ص ۴۱) تأکید می کند و بعد عصبانی که از رنج پند احساس کرده است.

در شرح این خصوصیت حزب می گوید «حزب توده سازمانی بود که زن را مثل انسان می پذیرفت و حقش را می داد. بلکه یگانه سازمانی بود که زن ها را می پذیرفت» (ص ۴۲). در پیوستن خود به تشکیلات زنان نیز روی «دفاع از حقوق زنان» تأکید می کند و توضیح می دهد «هدف تشکیلات زنان، گرفتن حقوق زنان و دفاع از آن ها بود» (ص ۴۳). نویسندگان در جواب این سوال که آیا حزب علاوه بر شعار، به طور جدی حقوق زن را دنبال کرد؟ می گوید: «حزب کاری نمی توانست انجام دهد یا قانونی بگذراند ولی در مرامنامه اش حقوق زن را محفوظ داشته... در رویه و مشی حزب من با یک مرد حرف می یکی بود...» (ص ۶۹).

برای نویسندگان کتاب حتی یکی از معیارهای اصلی خوب بودن، آگاه بودن، قابل احترام بودن مرد ها نیز احترام آن ها به زنان و حقوق زنان است. او محمد تروینی را با همین معیار به محک می زند. صادق هدایت را با این میزان می سنجد، حتی کشف حجاب را با این مقیاس که «زن را آماده تر کرد که از خانه بیرون بیاید، شاغل شود، در مجالس شرکت نماید و صحبت کند» (ص ۱۵۹) ارزیابی می کند. او در نهایت با شور و التهاب یک زن و به سادگی اظهار نظر می کند: «من برای زن خیلی احترام قائلم، بخصوص زن ایرانی. نمی توانم تحقیر زن را ببینم و نفسم در نیاید، جایگاه زن در اجتماع است، زن باید در اجتماع باشد و از حق خودش و بچه اش دفاع کند» (ص ۱۶۲). و در این راه تنها شعار نمی دهد و در صفحه پایانی کتاب سولو کلی - به علت ضعف زن اشاره می کند و وظایف اجتماعی او را هم تعیین می کند.

دفاع نویسندگان از جریان ها، نیروها و افراد

خانم مریم فیروز، نویسنده کتاب، در دفاع از جریان های مترقی و انقلابی با وجود شرایط محدود و بازدارنده در جامعه، به خصوص سانسور حاکم بر چاپ و نشر - چه در حوزه روزنامه ها و مجلات و چه در حیطه کتاب - با سادگی و رک گویی، بدون وارد شدن در مباحث پیچیده نظری و ایدئولوژیکی از حزب توده، جریان های موجود در ایران، سازمان ها و شخصیت های ملی و جریان های بین المللی مترقی، با معیارهای خاص خود دفاع می کند. عده ای از نقدنویسان خصوصیتی را که من به سادگی، صداقت و صراحت تعبیر کرده ام به «عامیگری، سطحی نگری، بی سوادی، پر مدعائی» (۱) تفسیر کرده اند، اما به ترسو بودن نویسندگان اشاره نمی شود. برای درک این که نویسندگان از نوعی شجاعت مدنی برخوردار است به بخش های زیر توجه کنید:

الف - دفاع از حزب توده. در ایران امروز هیچ نردی جرات نمی کند این چنین بی باکانه از حزب توده دفاع کند. مساله این نیست که حزب توده قابل دفاع هست یا نه؟ مساله این نیست که حزب توده اشتباه کرده است یا نه - که نویسندگان می گویند کرده است - مساله شجاعت این زن است و جایی که الان ایستاده است، دیگر فرق نمی کند این زن «عامی» است یا روشنفکر، «سطحی نگر» است یا عمق را می بیند، بی سواد است یا درجه دکترا دارد - که دارد. نویسندگان در نحوه رو آوردن به حزب توده می گویند، وقتی دیده است که در این سازمان زن و مرد به اندازه هم حق دارند از حقوق زن دفاع کنند، دریافته است که «این تنها جایی است که برای زن ارزش وجود دارد... هیچ سازمانی در صحنه نبود و همه به قربان گوی بودند» (ص ۲۲)، لاجرم به حزب پیوسته است و «ذره ای هم پشیمان» (ص ۳۲) نیست. در نحوه ورود خود به تشکیلات زنان دوباره تکرار می کند «حزب توده تنها سازمانی بود که زن را مثل انسان می پذیرفت و حقش را می داد. بلکه یگانه سازمانی بود که زن ها را پذیرفت» (ص ۴۲) در پاسخ به این سوال که آیا تنها حزب توده بود، که با شاه درافتاد صراحتاً تأکید می کند «بله هیچکس در میدان مبارزه نبود وقتی آنها با شاه درافتادند در سال های ۲۰ و ۲۱ سربازان شاه در کوچه ها به توده ای ها حمله می کردند و آن ها را زندانی می نمودند... درست تا سال ۱۳۴۲ که صدای امام خمینی در قم بلند شد هیچکس نفسش در نمی آمد و در این مدت تنها حزب توده بود که کشته می داد» (ص ۷۲). در صفحه ۱۱۳ با ارزش گذاری به همه جریانات مبارزه می گوید «در مبارزه عناصر و افراد و جریانات مختلف هستند که می آیند و مبارزه را به جایی می رسانند. این زمینه سازی که برای انقلاب شد کار یک نفر، دو نفر نبود. بگذریم از اینکه حزب توده از

انتشار گفتگوی خاطره گونه «مریم فیروز»، عضو رهبری حزب توده ایران، یک سلسله ارزیابی ها و تحلیل هائی را دربرداشت. این گفتگو ابتدا در روزنامه اطلاعات بین المللی جمهوری اسلامی انتشار یافت و سپس بصورت یک مجموعه در تهران چاپ شد. بدنبال انتشار این کتاب برخی منتقدان با پیشداوری خصمانه نسبت به حزب توده ایران، به نقد کتاب پرداختند و برخی با واقع بینی بیشتر و با در نظر داشت مجموعه شرایطی که گفتگو با توجه به آن صورت گرفته است، به ارزیابی آن پرداختند. «راه توده» نیز بخش هائی از این گفتگو را که نفسی کننده بسیاری از تبلیغات حکومت علیه حزب توده ایران بود، در دو شماره و با یک مقدمه منتشر کرد. «راه توده» در آن مقدمه تصریح کرد، که ارزش این گفتگو پیش از هر چیز، در شهادت زنی ۸۵ ساله نهفته است که پس از ۱۰ سال زندان و شکنجه در جمهوری اسلامی، بار دیگر و در فرصتی که بهر دلیل فراهم آمده است، برای دفاع از آرمان های خویش و حزبی که خود را متعلق به آن می داند لحظه ای درنگ به خود راه نداده است. فاصله گیری از برخی برخوردهای خصوصی با افراد (مگر در یک و یا احتمالاً دو مورد) که معمولاً در سال های اخیر و در خاطره نویسی و خاطره گویی رایج است و ستایش از همه یارانی که خونشان به ناحق در جمهوری اسلامی و رژیم شاهنشاهی ریخته شد، نیز از جمله دیگر خصوصیات مثبت این گفتگو بود. دفاع از حقوق زنان، دفاع از مشی و سیاست حزب توده ایران در برابر انقلاب بهمن ۵۷ و سپس سال های نخست پیروز انقلاب و... فصول دیگر این گفتگو بود، که هر منتقد با حسن نیتی را می توانست بر آن بدارد، تا برخی ضعف های این گفتگو و گریز از پاسخگویی به برخی سؤالات را توجیه پذیر سازد، اما این چنین نبود. در تهران، صفحات مجله «آدینه» در اختیار منتقدی قرار گرفت، که برای بروز کینه خویش نسبت به حزب توده ایران فرصتی مناسب بدست آورده بود. فرصتی یکطرفه که نتوانید و تمجید حکومتی را نیز می توانست علنی و پنهانی همراه داشته باشد! این قلم را آقای «امیرحسین چهلتن» از نیام برکشید و بی اعتناء به موقعیت سیاسی «مریم فیروز»، ده سال اسارت وی در جمهوری اسلامی، نداشتن آزادی کلام و حیات سیاسی او، کینه و نفرت حکومت نسبت به حزب توده ایران و بیم و هراسش از طرح آنچه در زندان های جمهوری اسلامی بر توده ای ها گذشت و... آنچه را «خیانت طبقاتی» نویسندگان عنوان داده بود، نوشت و به سینه چاپ سپرد!

بدنبال انتشار این باصطلاح نقد، در تهران یگانه نشریه ای که با احتیاط کامل پاسخ به برخی اتهامات «چهلتن» را منتشر ساخت، مجله «چیستا» بود. «پرویز صالحی» در پاسخ خود به «چهلتن»، برای ایجاد شرم هم شده، اشاره ای کوتاه به موقعیت کنونی (سنی و سیاسی) مریم فیروز می کند و اینکه اگر دهان ها برای پاسخ به امثال چهلتن بسته است و قلم ها شکسته، به معنی آن نیست که آنچه امثال او می نویسند، بی پاسخ است!!

بخش هائی از پاسخ «پرویز صالحی» به «چهلتن» را به نقل از مجله «چیستا» در زیر می خوانید.

خیانت طبقاتی

یا

شهادت اعتقادی؟

«...در نویسندگان عشق به حقوق زن با نفرت از رژیم شاه و قیام علیه این رژیم یکی است. کدام اول بوده است؟ به نظر می رسد نفرت پدرش از شاه و بیان این نفرت، و بعد همدردی زنانه مادر با شوهر و انتقال این همدردی به دختر، و یکی شدن نفرت از شاه و میل استیفای حقوق زن، همه با هم در کار بوده اند. وقتی از مادرش حرف می زند دقیقاً می گوید «او به عنوان یک زن حق نداشت، هیچ حق، این نداشتن حق به هیچ شکلی مرا آتش می زد» (صفحه

خودسانسوری را پیشه گرفته‌اند و یا به سانسور و نظارت دولتی گردن گذاشته‌اند. شرایط آن چنان پیچیده است که حتی کلمات خاص هم باید از زیر تیغ بگذرند، یا شقه شقه شوند، یا نامفهوم شوند، و یا مفهومی غیر واقع و تقلبی را القا کنند. در چنین شرایطی نویسنده کتاب «خاطرات» از مقام، از دقت و نظرات علمی کسروی دفاع می‌کند (ص ۱۲۸). از پیشه‌وری با احترام یاد می‌کند. (ص ۱۳۱). و این تبلیغ را که فرقه دمکرات می‌خواست آذربایجان را از ایران جدا کند غلط می‌داند (ص ۱۳۱) و هم چنین از مارکس، انگلس، لنین و استالین، از فعالیت‌ها، اقدامات علمی و انقلابی آن‌ها دفاع می‌کند و در عین انگشت گذاشتن به اشتباهات استالین، مدیریت او را در زمان جنگ که به شکست آلمان در نابودی کمونیسم، منجر شد ستایش می‌کند (صفحات ۱۳۵، ۸۷، ۷۱، ۸۱ و ۸۷). و این چنین زنی در سن ۸۰ سالگی گردن می‌افرازد و در مقابل سوال امکان غیر ممکن از سرگیری جوانی و انتخاب مجدد راه می‌گوید «عضو حزب کمونیست می‌شدم» (ص ۱۴۱).

ج- خیانت به طبقه اشراف - خانم «مریم فیروز، دختر فرمانفرما، شاهزاده قجر»، «شاهزاده خانم» شیفته منش اشرافی (۲) این القاب و این گونه برخورد یک صفحه از نقد دو صفحه‌ای منبع ارائه شده را پر کرده است. اما این یک واقعیت است، احتیاج به طنز نیست. از نظر اصل و نسب، نویسنده کتاب در پایگاه طبقاتی اشراف قرار داشته است، ولی در خلاصه‌ترین کلام این زن به طبقه خود خیانت کرده است.

این نوع خیانت به طبقه، نه مختص اوست و نه مختص طبقه اشراف، که در بین طبقات اجتماعی، از جمله کارگران، با مصداق‌های فراوان با این خیانت روبرو هستیم. نویسنده سابقه خیانت طولانی دارد، پنجاه ساله، که تا حالا هم ادامه دارد و به آن اعتراف هم می‌کند.

ببینید، ذهنیت خفته در پس این انتقادهای خشم‌آلود است که خطرناک است، و گونه‌نقدهایی از این دست یک تنه که سهل است، اگر چهل تنه و حتی هزاران تنه هم باشد خطری ندارد. چه انگیزه‌ای موجب می‌شود زنی اشرافی، شیفته منش اشرافی، شاهزاده قجر به جریانی به پیوند که وجود آن نفی دیالکتیکی شاهزادگی و شیفتگی اشرافیت اوست؟ این انگیزه مهم است. خود نویسنده هم از این خیانت آگاه است. حتی اعضای حزب هم به گفته خود او- «نمی‌توانستند قبول کنند که زنی از چنین خانواده‌ای [خانواده فرمانفرمایان] از روی عقیده وارد اینگونه فعالیت‌ها شود» (ص ۵۲). خود او اعتراف می‌کند که بعضی‌ها وجود او را می‌پذیرند و بعضی‌ها هم نمی‌پذیرند، اما پذیرش در بین مردم عادی و اعضا ساده حزب بیشتر است تا روشنفکران (ص ۵۳). نویسنده وقتی که با جلال آل احمد روبرو می‌شود هر دو از دیدن هم تعجب می‌کنند. در واقع هر دو از این که دیگری به طبقه‌اش خیانت کرده است تعجب می‌کنند و تعجب خود را ابراز هم می‌کنند «فقط او [آل احمد] را یک بار در حزب دیدم، به یاد دارم که روی ایوان ساختمان حزب ایستاده بود. بعد از سلام و علیک گفتم: «نمی‌دانم شما اینجا چکار می‌کنید؟ و او در پاسخ گفت: تعجب من بیشتر است که شما اینجا چکار می‌کنید؟» (ص ۱۵۷). از راست ترنجم تعجب هم دارد و زمانه پاسخ هر دو تعجب و سوال را داده است. یکی در خیانت به طبقه خود اصرار ورزید و مساند، در سر پیری به زندان رفت - و در نهایت، بدون تعجب، به عقاید خود پای فشرد. و آن دیگری، هم با آن کیفیت سیاسی، راه خود را ادامه داد.

(۱) آدینه، شماره ۱۰۱، اردیبهشت ۷۴، ص ۱۸.

(۲) آدینه، ۱۰۱، همان منبع.

هفته اطعام

از سوی کمیته امداد امام خمینی، از ۱۵ ماه مبارک رمضان آغاز می‌شود. (یک وعده غذا در تکایا و مساجد به مردمی که حکومت آنها را به خاک سیاه نشانده است!)

روزنامه رسالت، از مردم می‌خواهد کمک نقدی به حساب شماره ۳۳۳۳ کمیته امداد واریز کنند، تا نیازمندان آبروهند را بر سر سفره‌های گرم خود میهمان کنند و وسعت دادن افطاری در شب‌های ماه رمضان را پاس بدارند...

این خبر می‌گوید، که برای برسر بار گذاشتن چند دیگ پلو در محلات فقیرنشین نیز، بازار سعی دارد جیب این و آن را خالی کند!

اول پایه‌اش را گذارد، زمینه‌سازی ضد سلطنت، مبارزه ضد شاه، تمام اینها را حزب توده طرح کرد و این در تاریخ ثبت است» و در ادامه به اشتباهات حزب هم انگشت می‌گذارد و ارزش مبارزه دیگران را هم پاس می‌دارد.

خانم فیروز در ارزیابی غیرقانونی شدن حزب و اینکه آیا جمهوری اسلامی ایران امتیازی را از دست داده است یا نه می‌گوید «جمهوری اسلامی کسی را از دست داد که حقیقت را می‌گفت، التماس نمی‌کرد و تعلق‌گو نبود. راه غلط و نادرست را نشان می‌داد و آن منتقدی را که باید داشته باشد از دست داد» و بالاخره در جمله بعد حکم قاطع خود را به فضای سرد و ساکت و سنگین جامعه می‌گوید که «برای همین هم غیرقانونی اعلام شد» (ص ۱۲۵).

ب- دفاع از احزاب و نیروهای بین‌المللی و ملی - نویسنده کتاب، در بسیاری از موارد، دفاع از حزب توده را به دفاع از احزاب چپ و کمونیست جهان از جمله دفاع از حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، فرانسه، آلمان و ... می‌کشد. وقتی که مصاحبه‌کننده احزاب چپ را به خیانت و از پشت خنجر زدن متهم می‌کند تندی می‌بیند که «خواهش می‌کنم بفهمید چه کسی و در کجا و در چه موقع از پشت خنجر زده است؟ منظور کدام حزب چپ است؟ اگر حزب کمونیست فرانسه را می‌گویید، در تمام دوران مقاومت با فاشیسم مبارزه کرد و سراسر عمرش خدمت کرده است. نیروی مقاومت فرانسه را کمونیست‌ها ایجاد کردند. اگر کسی در مقابل آلمان‌ها مقاومت کرد کمونیست‌ها بودند. اگر ایتالیا را می‌گویید، آنهم به همان شکل در مقابل موسولینی مقاومت کرد. در یونان، اسپانیا و در همه جا کمونیست‌ها مقاومت کردند و همیشه در صف اول بوده‌اند. چینی‌ها هنوز ایستاده‌اند...» (ص ۱۴۱).

در دفاع از شوروی و حزب کمونیست شوروی زمان که با سوال «توده‌ای نفتی یا توده‌ای روسی» روبرو می‌شد با صراحت می‌گوید «... توده‌ای روسی، ما هیچوقت در آن دوران پنهان نکردیم که از شوروی دفاع می‌کنیم. روس هم نگفتم. از شوروی دفاع می‌کردیم» و با تاکید، با وجود این که روی اشتباهات حزب هم اشاره می‌کند، اعتقاد دارد «در دورانی که شوروی آن قدر در فشار بود و دنیا به آن حمله می‌کرد و آنها مردانه در برابر فاشیسم به دفاع ایستاده بودند... من در تمام این جریان بودم و شوروی را مدافع مردم ایران می‌دیدم» (ص ۱۰۸). درباره رابطه توده‌ای با رزم آرا، ضمن رد ضمنی این نوع رابطه، جواب می‌دهد «تا آنجا که من احساس می‌کنم توده‌ای‌ها با همه ارتباط داشتند. یعنی از لحاظ زندگی، توده‌ای‌ها برای اینکه بتوانند کمک بگیرند و موقعیت خودشان را حفظ کنند حق داشتند با هر کسی ارتباط داشته باشند. ولی من اطلاع دقیقی ندارم که ارتباط خصوصی با رزم آرا داشتند یا نه» (ص ۱۰۹).

نویسنده در دفاع از اقدامات انجام گرفته در شوروی و آلمان شرقی در زمینه عدالت اجتماعی، خانواده، آموزش و ... تبلیغات منفی دشمنان این کشورها نیز کوتاه نمی‌آید «... برعکس تبلیغاتی که شده زندگی در آنجا سطحی نیست. و من منزله‌ترین خانواده‌ها را دیدم... قانون واقعا از زن و بچه حمایت می‌کند. ولی اگر زنی نمی‌خواست زندگی کند مجبور نبود تحمل کند. هیچکس جلوش را نمی‌گرفت تا وادار شود زندگی نابسامانی را ادامه بدهد هیچ چیز مادی اینها را هم به هم وصل نمی‌کند» (ص ۸۶). درباره توسعه و عدالت اجتماعی موجود در شوروی صریحا استناد می‌کند به اینکه «در شوروی همه مردم حق داشتند مسکن داشته باشند و همه هم از این حق برخوردار بودند، ولو یک اتاق... وضعیت رفاهی خانواده‌ها نسبتا مناسب و کامل بود، از شیرخوارگاه تا دانشگاه بچه‌ها را برنامه‌ریزی کرده بودند، وجود درمان و بهداشت مجانی، آیا این‌ها دلیل پیشرفت نیست؟ مردم پاریس هنوز در کوچه‌ها می‌خوانند. در آمریکا نیز همینطور است» (ص ۱۴۰). درباره آلمان شرقی هم با صراحت اظهار نظر می‌کند که «مردم آلمان شرقی افسراد منظم و منطقی هستند. در این کشور نان و کار و امنیت بدون استثنا برای همه بود. بطور کلی، بعد از شناسایی استعداد کودکان، آن‌ها در رشته‌های خاص تحصیل می‌کردند و سپس به دانشگاه راه می‌یافتند. بهترین استادان و مربیان، استعداد این کودکان را پرورش می‌دادند و تقویت می‌کردند» (ص ۱۴۹). البته نویسنده در دنباله مطلب این مساله را هم بیان می‌کند که همین افراد وقتی استاد می‌شدند به آلمان غربی فرار می‌کردند.

امروز در روزگار ما، در سراسر جهان، مردم جرات نمی‌کنند حرف دلشان را بزنند، آن‌هایی هم که در وسایل ارتباط جمعی کار می‌کنند، در روزنامه‌ها قلم می‌زنند، در نشریه‌های گوناگون مقاله می‌نویسند، یا

فرهنگ "دمکراتیک" یا فرهنگ "چماقداری"

نشریه "کار"، ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، در شماره ۱۲۵ مورخ ۴ بهمن ۷۴، مجدداً فحشنامه بلند بالائی را علیه حزب توده ایران به چاپ رساند! در کنار این فحشنامه، هیات تحریریه "کار" در توضیح اقدام خود، در یادداشتی تحت عنوان، "کار به آزادی قلم و بیان متعهد است، تلاش نمود، تا اشاعه فرهنگ فحاشی را جزوی از تعهد به آزادی قلم و بیان وانمود سازد. این فحشنامه در شرایطی در "کار" انتشار می یابد، که تا همین چندی پیش گردانندگان این نشریه انواع و اقسام عقب نشینی در برابر نیروهای راست را تحت عنوان "ضرورت اقدام متقابل" و "فرهنگ دمکراتیک" ترویج می نمودند. ظاهراً اکنون برای تکمیل و اتمام این روند لازم است، که آن روی مسئله "فرهنگ دمکراتیک" نیز به نمایش گذاشته شود.

برهمگان معلوم است، که فحشنامه های منتشره در نشریه "کار"، تعهد به آزادی قلم و بیان و تجلی "فرهنگ دمکراتیک" نیست، بلکه نمونه باز "فرهنگ چماقداری" است، که امروز با پنهان شدن در پشت این و آن باید راه را برای فحاشی های مستقیم و بی پرده گردانندگان "کار" علیه حزب توده ایران در آینده هموار سازد.

هیات تحریریه "کار" در یادداشت خود می نویسد: «"کار" سالهاست صفحاتی را به عنوان "دیدگاه ها" برای درج مقالات با نظریات و تفکرات مختلف اختصاص داده است... در ماه های اخیر در "کار" مقالاتی چاپ شد که چاپ آنها عکس العمل منفی برخی از خوانندگان و دوستان ما را برانگیخت و اعتراض های نادرستی را موجب شد.» هیات تحریریه "کار" در ادامه و با اشاره به بازتاب منفی توده ای ستیزی اخیر در آن نشریه، می نویسد: «بار دیگر تاکید می کنیم، مسئولیت مطالب مندرج در صفحات "دیدگاه ها" با نویسندگان آن و مسئولیت تأمین آزادی قلم و بیان در "کار" برعهده ماست».

تا آنجا که به درج دیدگاه ها مربوط می شود، امروزه بسیار از احزاب و گروه های چپ در نشریات خود به این یا آن شکل، دیدگاه ها و نظرات متفاوت را انعکاس می دهند، که در مجموع امری مثبت است و می تواند راه نزدیکی و پیوند بیشتر و حل اختلافات را هموار کند، اما به شرط آنکه مانند صفحه "دیدگاه ها" در نشریه "کار"، به مشی و سیاست "از این علیه آن" و "از آن علیه این" نوشتن و ابزار به جان هم انداختن گروه ها و چماقداری و فحاشی تبدیل نشود. به همین دلیل باید بسیار متأسف بود، که سرانجام "فرهنگ دمکراتیک" ادعائی گردانندگان کنونی نشریه "کار" بدینجا کشیده شده و نگران آن بود، که مبادا روش برخورد نشریه "کار" با اصطلاح "دیدگاه ها" و تبدیل کردن آن به وسیله حل اختلافات بر سر مسائل دیگر از طریق فحاشی و به جان هم انداختن گروه ها، موجب شود، که اصل اندیشه درست انعکاس دیدگاه های متفاوت نیز در زیر سؤال قرار گیرد. از اینرو لازم می دانیم باز هم بر نظر خود تاکید کنیم، که فحشنامه های منتشره در نشریه "کار" حاصل یک بینش فرهنگی نیست، بلکه پیامد یک گزینش طبقاتی است و به همین دلیل است، که درست پس از "کنگره چهارم" این سازمان که سوسیالیسم، دفاع از منافع زحمتکشان و مبارزه علیه غارتگران اجتماعی به کنار گذاشته می شود، نوع جدیدی از "فرهنگ دمکراتیک" به معنی "تعهد به آزادی" فحاشی به حزب توده ایران و تاریخ جنبش کارگری و مبارزات زحمتکشان ایران نیز رایج می شود. هرکس که انتقادات و بحث نظری حزب توده ایران را نسبت به مصوبات کنگره چهارم سازمان اکثریت دنبال کرده و آن را با پاسخ های خشم آلود و توهین آمیز و بی ارتباط با اصل موضوع گردانندگان "کار"، که پشت نام دیگران و به بهانه های دیگر و بنام "دیدگاه ها" بیان شده است، مقایسه کرده باشد، می تواند این گزینش طبقاتی و سطح "فرهنگ دمکراتیک" گردانندگان "کار" را تشخیص دهد.

حزب توده ایران از آنجا که مدافع منافع کارگران و زحمتکشان، یعنی اکثریت عظیم مردم ایران است، در شکل و محتوای سیاست خود همواره به فرهنگ دمکراتیک توده ها وفادار بوده است و وفادار خواهد بود. کسانی به ابزار، روشن و گسترش فرهنگ غیر دمکراتیک نیاز دارند، که در مسیر دفاع از منافع اقلیت جامعه قرار گرفته اند.

هیات تحریریه نشریه "کار" در یادداشت خود می نویسد: «ما هیچ گاه، هیچ موضوعی را به عنوان "مقدس"، که نمی توان وارد حرمش شد و آن را به بحث و انتقاد گذاشت، نپذیرفته ایم.» اگر برای گردانندگان کنونی نشریه "کار" در مهاجرت موضوع "مقدس" وجود ندارد، برای ما وجود دارد، و مقدس تر از هر چیز آن است، که خود را در اختیار کسانی قرار ندهیم، که بخواهند به بنیانگذاران، شهدا و تاریخ جنبش انقلابی ایران و از جمله فدائیان خلق توهین و فحاشی کنند و جلادها را تبرئه نمایند. "مقدس"، ۹۰ سال پیکار غرقه در خون کارگران، زحمتکشان، روشنفکران و همه مردم ایران علیه استبداد، ارتجاع و امپریالیسم است. ما اجازه نخواهیم داد، که این تاریخ به نام دشمنان مردم نگاشته شود. گردانندگان "کار" خود دانند، به کجا می روند، اما حزب توده ایران، حتی برای لحظه ای از پیگیری وظیفه تاریخی خویش غفلت نکرده و نخواهد کرد! □

ارگان سراسری "روحانیت مبارز" با نام "بولتن خبری"

"جامعه روحانیت مبارز" تهران وسیع ترین شبکه توزیع "بولتن خبری" خود را سازمان داده است. این سازماندهی از ماه ها پیش آغاز شده بود، اما در آستانه انتخابات مجلس اسلامی و همزمان با تشدید برخوردها بین دولت هاشمی رفسنجانی و گروه بندی "رسالت" این سازماندهی اشکال سراسری برای تمام ایران را به خود گرفت. این بولتن که در حقیقت ارگان مرکزی "روحانیت مبارز تهران" باز شناخته می شود، در ده ها هزار نسخه چاپ و تکثیر شده و به سراسر ایران ارسال می شود. در واقع، با آنکه نام این ارگان مرکزی همجنان "بولتن" است، اما شکل و شمایل کامل یک روزنامه سراسری را دارد و برای تمام ادارات دولتی، وزارتخانه ها، دفاتر اتمه جمعه ها، بنیادهای نیمه دولتی، سازمان های سیاسی-مذهبی وابسته به بازار، موفتیه اسلامی، انجمن های اسلامی، ارتش، سپاه پاسداران، کمیته ها، بسیج، تمام مساجد محلات و... ارسال می شود. توزیع وسیع "بولتن روحانیت مبارز تهران" و توصیه های شفاهی و حکومتی برای مطالعه دقیق آن و عمل به راهنمایی های ارائه شده در صفحات آن، به گونه ایست، که این نشریه را به فحشنامه لازم الاجرای روحانیت حکومتی تبدیل کرده است.

مطالب این بولتن سراسر تحریک مردم علیه یکدیگر، کارشکنی در جنبش آزادیخواهی، اتهام و پرونده سازی علیه مبارزان مذهبی و ملی-مذهبی و دگراندیشان، تهدید به عواقب عمل نکردن به توصیه های مندرج در این بولتن و... است.

با آنکه روحانیت مبارز، خود را حزب معرفی نمی کند و از بیم قرار گرفتن در برابر انواع سؤالات مردم و ناچار شدن به گردن گذاشتن، حتی به قوانین نیمه مرده ای که در جمهوری اسلامی برقرار است، شایعات بسیاری درباره فعالیت حزبی این جامعه بر سر زبانهاست. از جمله اینکه، در رهبری این جامعه دو دیدگاه وجود دارد. یکی از این دیدگاه طرفدار تبدیل شدن جامعه به حزب است و دیدگاه دیگر طرفدار سرهمبندی کردن یک حزب سیاسی-مذهبی به رهبری روحانیت اما با نامی غیر از نام "روحانیت مبارز تهران". ناظران سیاسی در تهران اعتقاد دارند، که مصاحبه و اطلاعاتی اخیر حجت الاسلام "محمد محمدی ریشهی" و اعلام تشکیل یک حزب سیاسی با نام "طرفداران ارزش های انقلاب اسلامی" در همین رابطه است.

ریشهی، رئیس سیاسی-ایدئولوژیک سابق ارتش، دادستان انقلاب ارتش که احکام تیرباران بسیاری از افسران میهن دوست طرفدار حزب توده ایران را صادر کرد، رئیس سابق سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی، رئیس دادگاه ویژه روحانیت و نماینده کنونی رهبر جمهوری اسلامی در امر حجاج است و داماد آیت الله مشکینی، رئیس مجلس خبرگان رهبری است!!

بولتن روحانیت مبارز تهران، تاکنون در ۲۵ شماره منتشر شده است و معلوم نیست، در صورت رسمیت یافتن حزب وابسته به این روحانیت، این بولتن باز هم منتشر خواهد شد و یا تبدیل به ارگان مرکزی همان حزب خواهد شد.

خیزش نوین بشریت برای زندگی بهتر و پاره کردن همه زنجیرهای تحمیل شده از سوی سرمایه داری، چنین است.

ابتدا اجازه دهید، نشانه‌ها و عوامل این جنبش نوین را در کشور خودمان پی‌جویی کنیم.

برای آغاز سخن، من از همان عنوانی که برای بحث پیرامون آن در اینجا جمع شده‌ایم، شروع می‌کنم. یعنی "مردم سالاری" و "آزادی"، که بزرگ‌ترین آماج و هدف جنبش کنونی مردم ایران نیز می‌باشد. آزادی برای گفتار، آزادی برای بهتر زیستن، آزادی برای رهایی از فقر، آزادی برای رشد فرهنگ و آموزش عمومی، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات، آزادی سندیکاها، آزادی از اسارت غارتگران اجتماعی!

ببینیم این آزادی در کشور ما در حال حاضر وجود دارد؟ همگان از آنچه در بالا به آن اشاره کردم برخوردار هستند؟ اگر هستند، چه کسانی هستند و اگر نیستند چه کسانی و چرا نیستند؟

واقعیت اینست، که در جمهوری اسلامی نیز، مانند تمام کشورهایی که در آن‌ها طبقات مختلف زندگی می‌کنند، آزادی و دموکراسی برای برخی از طبقات و اقشار بیشتر و کامل‌تر و برای برخی طبقات و اقشار محدودتر و کمتر وجود دارد! این حقیقت تاریخی را می‌توان با مرور تاریخ ملون، از روم قدیم تا جهان امروز، که ما در آن زندگی می‌کنیم و در جامعه‌ای که ما نگران سرنوشت آن هستیم، بازشناخت و به نمایش گذاشت. بنابراین اصل و واقعیت است، که ما نمی‌توانیم منکر وجود آزادی و دموکراسی در جمهوری اسلامی شویم! اما بلافاصله باید ببینیم، در شرایط مشخص کنونی، این آزادی و دموکراسی شامل چه طبقات و اقشار اجتماعی ایران می‌شود!

بحث اساسی بنظر من از همین نقطه شروع می‌شود و گره اساسی، برای یافتن راه و پیوستن به جنبش کنونی مردم ایران و شرکت در مبارزه آنان برای آزادی‌ها نیز، با شناخت آن، باز می‌شود!

حقیقت آنست، که در حال حاضر در جمهوری اسلامی، آزادی و دموکراسی "طبقه‌بانی" برای غارتگران اجتماعی، تجار و سرمایه داری تجاری وابسته، زمینداران بزرگ و روحانیون وابسته به این اقشار و طبقات و پسا روحانیونی، که مستقیماً بخشی از این طبقات و اقشار اجتماعی شده‌اند، یک دروغ بزرگ است! همین روحانیون و مذهبیون، که با علم کردن "ولایت مطلقه فقیه"، از ولایت مطلقه غارتگری در کشور دفاع می‌کنند. آنها اکنون علاوه بر دفاع از سرمایه و سیستم غارتگرانه و وابسته موجود در جمهوری اسلامی، آزادانه افکار و اندیشه‌های خویش را نیز، گاه از سر ایمان الهی و گاه به عنوان پوشش حفاظتی-فرهنگی این سیستم اقتصادی-اجتماعی، ترویج می‌کنند. بنابراین، دست این طبقات و اقشار در غارت مردم و ثروت‌های ملی همانقدر باز است، که برای سرکوب زحمتکشان و محرومان جامعه و محدود کردن دم افزون آزادی آن‌ها!

آنها تشکیل‌های پیدا و پنهان خود را دارند، در سراسر کشور دست به سازماندهی زده‌اند، پیوندهای طبقه‌ای خود را مستحکم کرده‌اند و در جهت پیوندهای بین‌المللی خویش نیز، علیرغم همه جار و جنجال ضد استکباری که راه انداخته‌اند، بزرگ‌ترین گام‌ها را برداشته و برمی‌دارند.

اعلام خبر برگزاری کنگره سوم حزب "مؤتلفه اسلامی" در تهران و در آستانه انتخابات مجلس اسلامی، رویدادی است، که می‌تواند بزرگ‌ترین و مهمترین سند برای استدلال من درباره وجود آزادی‌ها برای غارتگران حاکم باشد. این جمعیت متکی به بازار ایران و تجارت بی‌بند و بار، در تمام سال‌هایی که گروه‌های فشار در خیابان‌ها فریاد می‌زدند («حزب»، فقط حزب! «لله»، در سراسر کشور فعالیت داشته و بسیاری از مقامات کلیدی حکومت در اختیار آنست. می‌بینید، که به شهادت همین خبر، آزادی احزاب در جمهوری اسلامی وجود دارد، اما برای آن طبقه و قشری که ابزار قدرت و حکومت را در اختیار دارد. همین حزب با شعار «حزب، فقط حزب! «لله» و در دفاع از «ولایت مطلقه فقیه» بیشترین مقابله را با آزادی اقشار و طبقات دیگر سازمان داده و می‌دهد. آنها در واقع زیر پوشش احکام اسلامی و یا اشکال اسلامی حکومتی، از فعالیت احزاب و تشکلهای نماینده طبقات و اقشار غیرحکومتی و تحت ستم، جلوگیری می‌کنند.

همین شیوه عمل، در کشورهایی که جمهوری آن "اسلامی" هم نیست، اجرا می‌شود. به کشورهای خاورمیانه نظر بیاورید، به آفریقا، امریکای لاتین! در هر یک از این کشورها، طبقات و اقشار در قدرت، تا حد توان حکومتی خویش، مانع آزادی دیگران می‌شوند، منتهی در ایران این آزادی طبقه‌بانی، که باید همه ما با تمام توان خویش و در کنار جنبش عظیم مردم تحت ستم ایران، با آن مبارزه کنیم، نقاب ارتجاعی‌ترین و عقب‌مانده‌ترین افکار مذهبی را نیز بر چهره دارد. همه هنر ما برای نشان دادن هدف واقعی به توده‌های مردم، باید کنار زدن این نقاب و نشان دادن چهره واقعی غارتگر،

در روزهای ۱۷ و ۱۸ فوریه در شهر نیویورک امریکا، کنفرانسی با شرکت برخی نمایندگان احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران تشکیل شد. نام این کنفرانس که به ابتکار "کانون دفاع از دموکراسی در ایران" برپا شد، "گذار از ولایت فقیه به مردم سالاری" اعلام شده بود. علاوه بر هیات‌های شرکت کننده در این کنفرانس، پیام‌هایی نیز از سوی احزاب سیاسی ایران که نتوانسته بودند مستقیماً در کنفرانس شرکت کنند، قرائت شد. از جمله این پیام‌ها، پیام حزب دموکراتیک مردم ایران و حزب دمکرات کردستان ایران بود. همچنین برخی فعالان سیاسی که در سازمان‌های سیاسی حضور ندارند نیز در این کنفرانس شرکت داشتند. از سوی "راه توده" نیز بنا بر دعوت قبلی، یک هیات در این کنفرانس شرکت کرد و سرپرست هیات، پیرامون کنفرانس و نامی که برای آن انتخاب شده بود و همچنین پیرامون اوضاع واقعی ایران امروز گزارشی تحلیلی به کنفرانس ارائه داد. این گزارش تحلیلی، بویژه از آن رو که با دید دیگری نسبت به اوضاع ایران تنظیم و ارائه شده بود، مورد توجه علاقمندان حاضر در جلسه قرار گرفت. در حاشیه این کنفرانس، بین برخی هیات‌های نمایندگی دیدارهایی بمنظور تبادل نظر صورت گرفت، که از آن جمله است دیدار هیات نمایندگی "راه توده" با هیات نمایندگی اعزامی "سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت". به این کنفرانس آنچه را در زیر می‌خوانید متن کامل سخنرانی ایراد شده، هیات نمایندگی "راه توده" در این کنفرانس است.

کنفرانس گذار به "مردم سالاری"

آزادی وسیع در جمهوری اسلامی!

* وسیع‌ترین آزادی‌ها در جمهوری اسلامی وجود دارد! آزادی سرت، دزدی، چپاول مردم، غارت منابع کشور، معامله بر سر استقلال کشور، تجارت و تجارت، آزادی سرکوب مخالفان و... این همه آزادی را حکومت زمینداران بزرگ و تجار وابسته، به کشور به مردم ارزانی کرده است!

* ابتدا باید ببینیم کدام طبقات و اقشار بر حکومت و قدرت تکیه زده‌اند، تا بعد ببینیم چه کسی آزاد است و چه کسی زیر مشت آهنین حکومت قرار دارد!

* هیچ گردهمایی و کنفرانسی در خارج از کشور به نتیجه نخواهد رسید، زیرا هر کس می‌خواهد نتیجه دلخواه خود را از آن بگیرد و تازه همه این نتایج بر اساس خواب و خیال‌هایی است، که در مهاجرت دیده می‌شود!

* تا ابتدا و به دقت ندانیم درمملکت چه می‌گذرد، آرایش سازمانی و تشکیلاتی حکومت چیست، ابزار حکومتی کدام است، با چه طبقه و قشری سروکار داریم و در یک کلام تا تحلیل واقعی از اوضاع ایران نداشته باشیم، نخواهیم توانست درباره آینده حرف بزنیم. بنابراین ابتدا باید درباره امروز و این لحظه صحبت کنیم!

* بزرگ‌ترین حزب سیاسی-مذهبی، که به قدرت و توان مالی بازار ایران متکی است، در ایران سومین کنگره سراسری خود را برگزار می‌کند و آنوقت ما در اینجا هنوز بر این تصوریم، که همه احزاب در ایران سرکوب می‌شوند!

موضوع کنفرانس حاضر، که من از سوی نشریه "راه توده" در آن شرکت دارم، در واقع محدود، نارسا و تا حد خطر انحراف از موضوع اساسی، که همان "گذار به مردم سالاری" باشد، شبهه برانگیز است.

دلائل من در این مورد، ضمن در نظر داشت همه حوادث سال‌های اخیر برای کشورهای سوسیالیستی سابق و با جلب توجه همگان به جنبش و

هدف از هر موقعیتی باید استفاده کرد. انتخابات مجلس یکی از این موقعیت‌هاست. ما اعلام کردیم، که نتایج انتخابات مجلس آنگاه اهمیت ندارد، که تشدید جنبش آزادیخواهی، افشای حکومت و ارتجاعی‌ترین جناح حاکم، تعمیق آگاهی مردم از عمق واقعیات جامعه و به عقب زانیدن باز هم بیشتر حکومت اهمیت دارد.

«راه توده» در همین دوران، در چند نوبت نوشت، که سرنوشت جنبش را مجلس و یا نمایندگان آن تعیین نمی‌کند و تاریخ معاصر مجالس بسیاری را بخاطر دارد، که پیش از به سر رسیدن عمر قانونی‌شان، منحل شدند. بنابراین نه سرنوشت این انتخابات، بلکه سرنوشت جنبش اهمیت دارد. مجلس آینده ایران نیز تکلیفش را جنبش تعیین می‌کند. جنبش اگر اوج گرفت و وارد عرصه عمل شد، خواهید دید، که ترکیب مجلس و نمایندگان چگونه تغییر خواهد کرد.

در جریان این انتخابات، گروهی که خود را «تلاشگران انتخابات آزاد» اعلام کرده و در ارتباط با این انتخابات و با استفاده از فضای سیاسی موجود کشور، فعالیت می‌کردند و بنظر می‌رسد که بعدها نیز شاید به نام دیگری فعالیت کنند، در تهران چند میز گرد و مصاحبه مطبوعاتی ترتیب دادند. برخی از چهره‌ها و اسامی این تلاشگران برای همه ما باید آشنا باشد. مثلاً «دکتر حبیب‌الله پیمان»، رهبر جنبش مسلمانان مبارز، و یا برخی ملیون قدیمی ایران، نظیر آقای مهندس عزت‌الله سبحانی. همین گروه به مناسبت انتخابات، تحلیل جالبی از اوضاع واقعی کشور، ترکیب طبقاتی حکومت و سازمان‌های سیاسی-اقتصادی حکومت ارائه داده‌است.

من به همه شما توصیه می‌کنم، این تحلیل را با دقت بخوانید و با مطالبی که «راه توده» طی دوران دوم انتشارش و در ارتباط با اوضاع ایران نوشته و منتشر کرده، مقایسه کنید. من بخشی از این تحلیل را برایتان نقل می‌کنم و باز هم به خودم و شما توصیه می‌کنم، به ترکیب طبقاتی حکومت و شرایط مشخص ایران توجه بیشتری کنیم. در این تحلیل از جمله می‌خوانید:

«...حاکمیت‌های گروهی و طبقاتی، از طریق شبکه‌ای از نهادهای دائمی، که نه منتخب مردم هستند و نه مسئول نظام قانونی کشور، سیستم توزیع قدرت سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی را سازمان داده و کنترل می‌نمایند. این شبکه مجموعه عظیمی از امکانات و ابزار و مکانیسم‌هایی را در اختیار دارد، که از بودجه دولت و بیت‌المال عمومی تغذیه می‌شود. آنها یک وظیفه بیشتر برای خود نمی‌شناسند و آن حراست و تحکیم و تسجیل یک حاکمیت بسته و انحصاری گروهی و عضوگیری و جذب وابستگان وفادار برای آن است!

این شبکه عبارتست از جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، کمیته امداد خیریه، سازمان تبلیغات اسلامی، ستاد ائمه جمعه و جماعات، بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد ۱۵ خرداد و... این شبکه بخش عمده‌ای از اقتصاد کشور را نیز در اختیار داشته و کنترل می‌کند.

جهاد سازندگی در مناطق روستایی یا شهری از چنان موقعیت و قدرت و سیطره بی‌رقیبی برخوردار است که مالکین و اربابان قدیم برخوردار نبودند. تمام حیات روستائیان و کشاورزان به اراده این نهاد وابسته شده‌است. کمیته امداد با بودجه‌ای دولتی، شبکه عظیم خدمات به روستائیان و مناطق محروم را، با همان دیدگاه عضوگیری برای حاکمیت انحصاری در سراسر کشور، گسترده‌است.

رهبری این نهادها بر عهده حزبی اعلام نشده، به نام «هیأت‌های مؤتلفه» می‌باشد. (همان حزبی که در بالا خبر تشکیل سومین کنگره آنها برایتان نقل کردم)، که امروزه به حزب واحد حاکم بدل شده و بر تمام قوای رسمی و غیر رسمی کشور، از مجلس و دولت و صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و قوه قضائیه و بازار و اتاق بازرگانی نفوذ مؤثر دارد. حتی شبکه صندوق‌های قرض الحسنه، یعنی رقبال غیر قانونی نظام رسمی و قانونی بیانگی کشور در جذب سپرده‌های مردم را نیز در اختیار دارد... بنیاد جانبازان و مستضعفان که از قدرت اقتصادی بی‌نظیر و بی‌رقیب برخوردار شده، امروزه کانالی برای ورود سرمایه‌های خارجی و شرکت‌های فراملیتی شده‌است. حتی برخلاف قانون ملی شدن صنعت نفت، پای شرکت‌های بزرگ نفتی خارجی را به حوزه‌های خاص و انحصاری دولت باز می‌کند. و در عین حال، همین نهاد نیز تحت مدیریت وابستگان به حزب اعلام نشده فوق می‌باشد... قدرت سیاسی و اقتصادی و سلطه فرهنگی این حزب را از وسعت و تنوع حوزه‌های عمل و دخالت و کنترل آن می‌توان دریافت. ستاد ائمه جمعه و جماعات و شبکه بسیار گسترده و بی‌بدیل مساجد و زیارتگاه‌ها و مدارس دینی را در سراسر کشور، تا اعماق روستاها، کنترل می‌کند...»

غیرمیلی و سرکوبگر طبقات و اقشار حاکم باشد. همان اقشار و طبقاتی، که از آزادی تام و تمام درغارت مردم و مملکت و آزادی گفتار و انتشارات و احزاب برخوردارند!

این نکته بسیار پر اهمیت است، که در سال‌های اخیر، این غارت و محدودیت، حتی اقشار و لایحه‌های متوسط اجتماعی را نیز در بر گرفته‌است؛ و بدین ترتیب، در عین حال که حکومت و طبقات و اقشار حاکم حصار حکومتی خویش را تنگ‌تر کرده‌اند، به همان اندازه دایره متحدان علیه این حکومت را وسیع‌تر ساخته‌اند.

تمام هنر و بلسوغ سیاسی ما در درک عمیق از امکانات بالقوه و بالفعل حاضران در این دایره و ساکنان آن حصار قدرت نهفته است!

به سخنی دیگر، حکومت و طبقات و اقشار حاکم، در حالیکه تمرکز هر چه بیشتر قدرت را هدف قرار داده‌اند و بسرعت در این مسیر حرکت کرده و می‌کنند، جبهه وسیعی را برای تمرکز و سازماندهی مخالفان آزادی طبقات و اقشار حکومتی باقی گذاشته‌اند. اگر ما مبرم‌ترین خواست‌های این جبهه را بازشناسیم و در مسیر هدایت آن گام برداریم، موفقیت از آن مردم ایران، اقشار و طبقات وسیعی است، که در این جبهه قرار گرفته‌اند؛ و اگر گامی به اشتباه برداریم، به حکومت راستگرا امکان داده‌ایم، با انواع تبلیغات انحرافی و بازی‌های زیرکانه یا باورهای مذهبی مردم، به عمر خود ادامه دهد. بنابراین، شناخت ویژگی‌های فرهنگی، مذهبی و اقتصادی دایره وسیع مورد اشاره در بالا، «جبهه وسیع مردمی»، از اهمیتی تاریخی برخوردار است!

در همین روزها که این کنفرانس تدارک دیده می‌شود، در ایران تدارک انتخابات مجلس اسلامی به اوج خود می‌رسد. مطالب بسیار جالب و قابل توجهی در مطبوعات حکومتی پیرامون این انتخابات منتشر شده‌است، که «راه توده» بتدریج و با فروکش کردن جنجال‌های حکومتی پیرامون انتخابات، آنها را زیر ذره بین خواهد گذاشت و نشان خواهد داد، که در پشت مذهب، دفاع از حزب الله، به پیشواز امام زمان رفتن، مبارزه با استکبار و مخالفت با لیبرالیسم (!)، کدام خطوط دقیق طبقاتی نهفته است!

در میان مصاحبه‌هایی که با نمایندگان کنونی مجلس اسلامی صورت گرفته، روزنامه رسالت، ارگان جناح‌بندی ارتجاعی-حجتیه-جمعیت مؤتلفه اسلامی و غیره، عنوان بسیار گویایی را از میان سخنان حجت الاسلام موحدی ساوجب، نماینده پر قدرت مجلس اسلامی استخراج کرده و به چاپ رسانده‌است. من توجه همگان را نسبت به این تیتر و سخنان، به عنوان یک نمونه برجسته، که لازم است در ارزیابی‌های خود به آن توجه جدی کنیم، جلب می‌کنم. ساوجب با اشاره به باصطلاح خطر تکنوکرات‌های دولتی و لیبرال‌ها، در صورت پذیرش آنها برای نمایندگی مجلس اسلامی، می‌گوید: «نگران نباید بود، آنها ارتباطی با توده مردم ندارند، توده مردم به حرف‌های آنها توجه ندارند، حرف ما را گوش می‌کنند. در تمام شهرها و روستاها مردم به کاندیدهای ما رای خواهند داد!»

معنای دقیق‌تر این حرف آنست، که روحانیت حکومتی، هنوز قدرت بازی با باورهای مذهبی مردم را دارد و آنها را در روستاها و شهرها (بویژه شهرهای کوچک و شهرستان‌ها) به پای صندوق‌ها برده و رای مورد نظرش را از آنها خواهد گرفت. البته این روحانیت به شبکه عظیم تشکیلاتی-مالی خویش نیز متکی است. همان تشکیلاتی است که ما از وجود آن، یا بی اطلاع مانده‌ایم و یا به آن بهای لازم را نمی‌دهیم.

جنبش در داخل کشور

بینیم مبارزان، اپوزیسیون و یا مخالفان حکومت در داخل کشور، به این واقعیات تا چه حد و حدود توجه دارند و سپس تحلیل آنها را با تحلیل مخالفان و باصطلاح اپوزیسیون خارج از کشور مقایسه کنیم. تنها پس از این مقایسه است، که می‌توان به ریشه‌های ناهمخوانی و عدم همسویی جنبش داخل کشور و خارج از کشور پی برد و به کسانی که بی‌وقفه از این عدم همسویی گله دارند و دلیل آنرا هم نمی‌دانند، نشان داد، اختلاف دیدگاه‌ها در کجاست و چرا جنبش خارج از کشور با جنبش داخل کشور نمی‌تواند یک هدف را دنبال کند!

شما می‌دانید که در باره انتخابات اخیر مجلس اسلامی، دو سیاست، توسط اپوزیسیون خارج و داخل کشور پیگیری شد. یک سیاست تحریم و خانه‌نشینی و گوشه‌گیری بود و یک سیاست هم استفاده از موقعیت کنونی برای تعمیق جنبش آزادیخواهی مردم ایران.

«راه توده» از سیاست دوم پیروی کرد و ماه‌ها پیش از بالا گرفتن بحث‌های پیرامون انتخابات، اعلام داشت، که «انتخابات آزاد» نباید موضوع بحث باشد، بلکه «آزادی‌ها» باید در این مرحله هدف باشد و برای رسیدن به این

این تبلیغات و حرف ها فقط برای فریب دیگران و تبدیل آنها به ابزار دست حکومت بود، که چنین هم شد.

ما در "راه توده" مطالبی را که در گذشته در این ارتباط نوشته و منتشر کرده ایم، بزودی استخراج کرده و در کنار این تحلیل منتشر خواهیم کرد، با این امید که علاقمندان به سرنوشت ایران، با موشکافی بیشتری به اوضاع ایران توجه کنند. ما خوشنودیم، که همین نظرات اکنون از طرف محافل میهن دوست در داخل کشور نیز بیان می شود.

باز هم می خواهیم به انتشار ناگهانی خبر تشکیل کنگره سوم "جمعیت مؤتلفه اسلامی" در تهران بازگردیم، که ظاهراً باید خیلی ها را غافلگیر کرده باشد. حزبی، که در شبکه عظیم صندوق های قرض الحسنه بیش از ۲٫۵ میلیون نفر را با کمترین هزینه، بیمه درمانی کرده و از این طریق آنها را تحت کنترل سازمانی و تشکیلاتی خود دارد. همین حزب، در تمام سال های بعد از انقلاب، زندان های ایران را در اختیار داشته و دارد، سپاه پاسداران و بسیج را هدایت می کرده و می کند، بنیاد پر قدرت سیاسی-اقتصادی "مستضعفان و جانبازان" در کنترل و هدایتش بوده و هست، دستگاه قضائی کشور را هدایت می کرده و می کند و... اجازه بدهید مشخص تر بگویم:

* اسدالله لاجوردی، جلال اوین و رئیس سازمان زندان ها، عضو هیات رهبری این حزب است؛

* اسدالله بادامچیان، مشاور قضائی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی، (که رسماً در یادداشتی که مجله "زنان" چاپ ایران را مجبور به چاپ کرد نوشت: «فروغ فرخزاد، یک زن فاسقه و فاحشه بود!» و شما نباید اسمش را در مجله خودتان می آوردید!) دبیر و سخنگوی آنست؛

* محسن رفیق دوست، رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان، (متهم اصلی سرقت ۱۲۲ میلیاردی بانک صادرات، عضو هیات رهبری آنست؛

* حبیب الله عسگرآلای، نایب رئیس مجلس کنونی، نایب رئیس اتاق بازرگانی و وزیر سابق و جنرال برانگیز بازرگانی در ابتدای پیروزی انقلاب، دبیر کل آنست؛

* علینقی خاموشی، عضو مجلس کنونی، رئیس اتاق بازرگانی جمهوری اسلامی، که در همین امریکا بارها با سرمایه داران دوران سلطنت به مذاکره نشسته و همچنان با آنها رابطه دارد، عضو رهبری آنست.

آنها در جمهوری اسلامی بیشترین آزادی را دارند و از منافع طبقاتی مشخصی نیز حمایت می کنند، که باید آنرا شناخت.

ما وقتی می نویسیم و می گوئیم، سرمایه داری بازاری، تجار وابسته و زمینداران بزرگ بر کشور حکومت می کند و با سرکوب آزادی دیگران، از بقای خود در حاکمیت دفاع می کند، باید مستند حرف بزنیم، بنابراین و بعنوان یک نمونه، به قلم دبیر کل این حزب، یعنی جمعیت مؤتلفه اسلامی، با این خط و منافع طبقاتی آشنا شویم.

عسگر اولادی، که اخیراً سر مقاله های روزنامه "رسالت" را می نویسد و در کنگره سوم این حزب، وعده انتشار ارگان مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی را بنام "بهمن" داده است، در رسالت شماره ۳۰ دیماه ۱۳۷۴ با دفاع صریح از تجارت وابسته و بی اعتناء به تولید ملی و استقلال کشور، می نویسد: «برای روشن تر شدن موضوع، به ویژه برای مردم خوب و نسل جوان و نو جوانان کشور، شاید برخی از اشاره ها لازم و سودمند باشد. اگر در تولیدات صنعتی، برنامه ریزی ها به گونه ای باشد، که هدف دستیابی به خود کفائی در تمام زمینه ها باشد، آن هم به هر قیمتی، مشکلاتی برای حال و آینده ایجاد می کند. این موضوع نمی تواند برای اقتصاد کشور مفید باشد. اگر اقتصاد ایران در برخی زمینه ها، به لحاظ دارا بودن امکانات مواد اولیه و نیروی کار ارزان، توان تولید بسیار انبوهی داشته باشد و همین مواد نیز خریداران و متقاضیان زیادی در بازارهای جهانی به همراه داشته باشد» (البته منظور او، جز نفت و گاز و مواد معدنی نیست، که فروش بی بنیوار و حراج آنها، جز خیانت به منافع کشور و آینده ایران نیست! آنها اعتقاد دارند، نفت یک نعمت الهی است، که خداوند به ایران ارزانی داشته و تجارت نیز یک کسب الهی است، که شامل فروش نفت و معاملات برای واردات می شود). او ادامه می دهد: «(در چنین مواردی، نباید به سایر تولیدات (جز در موارد استثنائی)، که هزینه های تولید آن گرانتر تمام می شود، پرداخت. این گونه محصولات را باید با قیمت ارزانتر از خارج خریداری کرد. با چنین محاسبه ای با فروش تولیدات گرانتر و خرید کالاهای ارزانتر در واقع "مزیت نسبی" ملاحظه گردیده است و هم انتفاع و هم مزایای اقتصادی نصیب کشور (بخوان

من بعنوان نماینده "راه توده" صادقانه از شما می خواهم، به خودتان پاسخ بدهید، که در تمام مطبوعات چاپ خارج از کشور، چقدر این مسائل بسیار مهم مطرح می شود؟ سازمان های سیاسی تا چه به این واقعیات توجه دارند؟ از آنها که از موضع راست و یا مدعی چپ، تند و تیزترین شعارها را برای سرنگونی می دهند، هرگز نوشته و یا می نویسند، که رقیب، حکومت، دشمن و یا هرچه که نامش را می خواهید بگذارید، دارای کدام ابزار سازمانی و تشکیلاتی است و با آن چگونه باید مقابله کرد؟ اگر پاسخ منفی است، وقت آن نرسیده است، که به تعمق جدی بنشینیم و چاره کار را سازمان بدهیم؟

از کسانی که دم از اتحاد می زنند و تنها بر سر رهبر و شکل نظام برآمده از این اتحاد، که مشروطه باشد و یا جمهوری و شاه داشته باشیم و یا ریاست جمهوری، اختلاف سلیقه دارند، باید پرسید برنامه شما برای مقابله با این سازمان اختاپوسی چیست؟ توده های مردم را که باید موتور اصلی تحولات باشند و اکنون اینگونه زیر سیطره ارتجاع قرار دارند، چگونه و با چه ابزار و کدام وعده اقتصادی و سیاسی می خواهید از آنها جدا کرده و پشت سر خودتان قرار دهید؟ چرا تیر به تاریکی رها می کنید؟

چرا توجه نداریم، که زمینداری بزرگ و شبکه فئودالی را ارتجاع در ایران برقرار کرده است. در خراسان، آقای آیت الله واعظ طبسی، یک خان به تمام معنی، اما با عمامه و عیاست. این را به مردم بگوئید، تا حرف شما را درک کنند، چرا به بحث های مذهبی و شکل مذهبی و اعتقادات مذهبی توده مردم می پردازید. این آقا در خراسان جانشین شوکت الملک اعلم و اسدالله علم شده است. در فارس و اصفهان و قم و بقیه نقاط ایران هم وضع به همین شکل است.

به مردم باید گفت، که سیستم ارباب و رعیتی را با چماق فقه سنتی و توجیه فقهی و مذهبی در روستاها برقرار کرده اند و در شهرها نیز تجار بزرگ بر مملکت چوب حراج زده اند. به مردم باید گفت دست زمینداران و بازاری ها و تجار را از قدرت کوتاه کنید، نه دست آخوند را. بگذارید مردم آن تجار و زمینداران را حذف کنند، آنوقت خواهید دید که پیشاپیش آنها خیلی از روحانیون نیز حذف خواهند شد.

تحلیل طبقاتی از نظر ما، یعنی این!

شرکت در مبارزه انتخاباتی یعنی این، افشاگری و بیدار کردن مردم، یعنی این! چرا نمی توانیم به این سوال پاسخ بدهیم، که حکومت علیرغم همه ناراضانی عمومی، که مشهود است، چرا و چگونه می تواند در یادبودها و راهپیمائی های نویتی، صدها هزار و یا میلیون ها نفر را در سراسر ایران به حرکت در آورد و نام آنها هم بگذارد حمایت توده های مردم از حکومت. و ما در اینجا انگار آب سرد بر سرمان ریخته باشند، برای مدتی و تا یک حادثه دیگر داخلی و یا جهانی، درخودمان فرو می رویم. دلیلش آنست، که نمی دانیم بافت حکومت، سازمان و تشکیلات آن و حربه های تبلیغاتی آن، کدام است و چگونه باید با آن مقابله کنیم.

شما با شعار دفاع از زنانی که به حق در شهرهای ایران با حجاب تجمیلی حکومت مقابله می کنند، نمی توانید مردم روستاها را به حرکت در آورید. حتی در بزرگ ترین شهرهای ایران، مانند تهران نیز نمی توانید چند میلیون زن مسلمان و چادری را به حرکت در آورید. شعار باید چیز دیگری باشد. حکومت این حقایق را می داند و بهمین دلیل هر وقت می خواهد تبلیغات مخالفان و اپوزیسیون را خنثی کند، مبارزه آنها را در حد دفاع اپوزیسیون از بی حجابی خلاصه می کند. نمی گوید که اپوزیسیون و مخالفان داخلی حکومت با برنامه اقتصادی مملکت مخالفند و دلیلشان هم چیست، نمی گوید، آنها با تاراج منابع زیر زمینی و استقلال کشور مخالفند، نمی گوید، آنها طرفدار آموزش و پرورش مجانی هستند، نمی گوید که آنها با تجار و زمینداران بزرگ، که در حکومت قرار گرفته اند، مخالفند، زیرا اگر این حرف ها را بزنند، آنوقت مردم خواهند گفت، خدا پدر این مخالفان و اپوزیسیون را صد بار رحمت کند. این را نمی گوید، بجایش می گوید، آنها می خواهند ارزش های اسلامی را نابود کنند، آنها می خواهند مردم مسلمان را از سیاست دور کنند! آنها می خواهند فرهنگ فاسد غرب را به زنان و دختران شما تحمیل کنند! همان حرف هایی که بالای منبر علیه کمونیست ها می زدند و مدعی بودند، که کمونیست، یعنی زن یک نفر مال همه است! و آنوقت از همان بالای منبر می پرسیند، مردم می خواهید اینطور بشود؟ و صد البته که فریاد مردم بالا می رفت و خون ریختن حلال می شد. فکر می کنید در زندان ها، همین پاسداران روستائی و جوان، که از دنیا بی خبر بودند، چگونه فریب داده شدند و ابزار کشتار و شکنجه و اعدام شدند؟ آقای لاجوردی و بقیه، که می دانستند، دروغ می گویند، آنها که در زندان های شاه از نزدیک با مسائل آشنا شده بودند. پس

مجری سیاست سرمایه مالی امپریالیستی است و در برابر جنبش مردم قرار دارد. ما با این ساختار طبقاتی کار داریم و با هر نوع شعاری، که توده مردم - با توجه به باورهای مذهبی خود - از درک آن عاجز مانده و به نیروی بی طرف در این مبارزه تبدیل شوند و یا از آن غم انگیزتر اینکه به نیروی حکومت تبدیل شده و در برابر جنبش (و در واقع در برابر نیازهای خویش) بایستند، انحرافی ارزیابی کرده و با آن مخالفیم.

نقاب را باید از چهره طبقاتی حکومت و متحدان طبیعی چنانی آن کنار زد و پیش از آنکه حکومت بتواند به وسیله تبلیغات مذهبی مردم را پشت خود جمع کند، آنرا باید مستقیماً تحویل جنبش مردم داد، تا خودشان تکلیفش را روشن کنند.

سخن از این صریح تر، روشن تر؟

جنبش را باید با ترکیب طبقاتی حکومت رویرو کرد، نه با شکل مذهبی آن. بحث "ولایتی ها و غیر ولایتی ها"، "مطلقیت ها و غیر مطلقیت ها"، بحثی است، که در حوزه علمیه قم و مشهد و اصفهان باید حل و فصل شود، که اگر حل شدنی بود، در تمام سال های پیش از انقلاب حل می شد!

مردم با شعار نان و آب و آزادی و مسکن و مبارزه با غارتگری بسیج می شوند، نه با این بحث های فقهی!

مگر در زمان سلطنت، که حکومت شکل مذهبی هم نداشت، آزادی برای همه طبقات و اقشار اجتماعی وجود داشت؟ احزاب آزاد بودند؟ سندیکاها آزاد بودند؟ اجتماعات آزاد بود؟ پاسخ به همه این سؤالات منفی است!

در آن نظام نیز طبقات و اقشار حاکم، آزادی دیگران را به سود آزادی مطلق خویش محدود و سرکوب کرده بودند. شکل این سرکوب فرق می کرد، اما محتوا و نتیجه همان بود، که اکنون و در پوشش مذهبی هست!

هر اندازه که طبقات و اقشار وسیع و محروم اجتماعی قدرت و تشکل داشته باشند، به همان اندازه هم ناپسندگانه و احزاب وابسته به آن ها، آزادی خواهند داشت. هر نوع تصویری غیر از این، بی راهه است!

بگوئیم، جنبش مردم را سازمان دهیم، همه قدرت و آزادی ما وابسته به حاصل این تلاش است و این تلاش نیز به نتیجه نخواهد رسید، مگر با شناخت دقیق تر مردم و شرایط امروز ایران، و مشکلات واقعی محروم ترین اقشار و طبقات اجتماعی ایران. بیم و هراس حکومت از متشکل شدن این طبقات و اقشار و جلوگیری از فعالیت آزاد احزابی، که به سود این جنبش می خواهند تبلیغ کرده و با آن همراه شوند، خود باندازه کافی باید گویای هدفی باشد، که رویروی ما قرار دارد.

متحدان دو جبهه

بازگردیم به آن دایره وسیعی، که در بالا آنرا ترسیم کردیم. برای تعیین متحدان این مرحله از مبارزه مردم، برای ایجاد یک حکومت وحدت ملی، به عنوان پی آمد پیروزی "جبهه آزادیخواهی" و یا "مردم سالاری"، کدام نکات عمده باید مورد توجه قرار گیرد؟

برای پاسخ به این پرسش، ضروری است، تا نگاهی گذرا به اوضاع جهان و سیاست اقتصادی-اجتماعی کشورهای امپریالیستی نیز بیافکنیم.

سیستم سرمایه داری در جهان با یک بحران ساختاری رویروست. این واقعیت در پس همه تبلیغاتی که اکنون در کشورهای متروپل جریان دارد، وجود دارد و انکار آن، بویژه پس از جنبش اخیر مردم فرانسه علیه "تولیرالیسم"، ناممکن است. حتی نشریات سرمایه داری فرانسه نیز چاره ای جز اعتراف به آن ندارند. "راه توده" مطالب بسیار قابل توجهی را در این زمینه، در شماره های اخیر خود منتشر ساخته، که من امینوارم علاتمندان به این مبحث، آنها را خوانده و یا بخوانند.

در جهان سرمایه داری، رشد بی سابقه نیروهای مولده در پی انقلاب الکترونیکی، تضاد کار و سرمایه را به نقطه اوج تازه ای رسانده است، که خبرهای مربوط به آن در همان نشریاتی که برایشان در بالا اشاره کردم، نیز بازتاب می یابد. از جمله در لوموند دیپلماتیک چاپ فرانسه!

بینکاری، کمبود انرژی، بحران محیط زیست و... از پیامدهای این بحران است. خروج از این بحران بدون پایان دادن به شیوه تولید سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم ممکن نیست. این گذار با جمعیندی اشتباهات گذشته صورت خواهد گرفت و بدون تردید اشکال گذشته را نخواهد داشت! البته سرمایه داری جهانی با این راه حل موافق نیست و با اصطلاح راه حلی، که پیشنهاد می کند، نسخه مورد نظر سرمایه مالی امپریالیستی است، تحت عنوان "تولیرالیسم اقتصادی"، با محتوای آزاد گذاشتن مطلق سرمایه، خصوصی سازی - از جمله ثروت های ملی -، محدود کردن نقش دولت در بخش

غارتگران) شده است. بنابراین نباید تصور کرد، که خودکفائی در تمام زمینه ها در مسیر سلامت اقتصادی است، بلکه باید با انجام محاسبه ها و به کارگیری مدل های صحیح اقتصادی (یعنی تجارت وابسته) کشف کنیم، که خودکفائی در چه زمینه های اقتصادی و در کدام موارد، به زیان ایران است....»

این حزب و این اندیشه می رود، تا دهان نیمه باز مطبوعات داخل کشور را ببندد و با قبضه کامل قدرت، مملکت را در مسیری که در بالا و به قلم دبیرکل آن نقل شد، هدایت کند! این منافع و این اندیشه، آزادی ما و شما و توده مردم را محدود کرده و در صورت ادامه غفلت ما، باز هم خواهد کرد!

بنابراین می بینیم، حکومت طبقاتی موجود در جمهوری اسلامی، بر خلاف ظاهر آن که بی سازمان بنظر می رسد، سازمان سراسری و بزرگتر خودش را دارد و عمل هم می کند. این سازمان و تشکیلات حکومتی، پایگاه طبقاتی آن و اندیشه های مذهبی و فرهنگی آنرا باید به خوبی شناخت و پس از این شناخت، مبارزه با آن را سازمان داد.

آیا وقت آن نرسیده است، که با این مسائل از نزدیک آشنا شویم و راه حلی منطبق با واقعیات را برای آن بیابیم؟ اگر چنین هنری را داشتیم، آنوقت در آن دایره وسیع "جبهه آزادیخواهی" و یا مردم سالاری، که در بالا به آن اشاره کردم، جای شایسته خود را یافته و نقش تاریخی خود را ایفاء خواهیم کرد!

با عنایت به این واقعیات است، که می گویم، موضوع کنفرانس و عنوان آن با واقعیت جامعه و نیاز آن دایره وسیع که اشاره کردم، فاصله دارد و خطر انحراف از مسیر واقعی در آن وجود دارد.

تکرار می کنم: بحث بر سر چگونگی گذار از فقدان کامل دموکراسی، به وضعی که در آن گویا آزادی و دموکراسی مطلق حکمفرما خواهد بود، نیست و نمی تواند باشد!

بحث بر سر محدود کردن آزادی طبقات و اقشار دارای حاکمیت و قدرت، به سود اقشار و طبقاتی است، که آزادی آن ها محدود و سلب شده است. هر نوع شعار و سخنی که حکومت بتواند متکی به آن، با باورهای مذهبی مردم محروم در دایره وسیع مورد نظر ما، بازی کند و جنبش را از مسیر واقعی خود منحرف سازد، انحراف از هدفی است، که ما برای دستیابی به آن در اینجا جمع شده ایم.

سخن، امروز، از آزادی محرومان جامعه ما با هدف محدود ساختن آزادی طبقات و اقشار حاکم است! این حکومت هر ساختاری صوری که داشته، دارد و یا داشته باشد، در اصل، از ماهیت و کیفیت طبقاتی آن نه چیزی کم می شود و نه چیزی به آن افزوده می گردد. اگر آزادی مورد نظر میهن دوستان و مدافعان آزادی و عدالت اجتماعی با هدف محدودیت قدرت و امکانات طبقات و اقشار حاکم همراه باشد، قادر است، ساختار بافت حکومتی را نیز با تغییرات بسیار جدی همراه کند. در این صورت جنبش در یک حرکت به دو هدف دست یافته است: هم آزادی و هم تغییر ساختار حکومتی!

این نکته را باید بارها تکرار کرد: مبارزه ای که اکنون در ایران جریان دارد، مبارزه برای گذار از فقدان مطلق آزادی در جامعه، به وضعی که در آن گویا آزادی و دموکراسی مطلق برای همگان حکمفرما خواهد بود، نیست! و به همین دلیل چنین هدف و یا شعاری نه جامع است و نه گویا!

آنچه که من در بالا به آن اشاره کردم، اساس سیاست "راه توده" را تشکیل می دهد. پاسخ به این سؤال که ما در تحلیل و ارزیابی این مشی و سیاست تا چه حد موفق بوده ایم و یا نبوده ایم، با مرور دقیق مطالب نشریه یافت می شود. اجازه بدهید از شماره ۴۴ راه توده، یعنی آخرین شماره آن و در تائید پیگیری مشی مورد نظر خودمان، این جمله را نقل کنم: «در هر جامعه طبقاتی، هر طبقه به تناسب نیروی اجتماعی و حکومتی خود از آزادی برخوردار است. بنابراین، مبارزه برای آزادی، یعنی مبارزه برای تغییر تناسب نیروها».

بنظر ما، وظیفه عمده و مرکزی برای هواداران "جبهه آزادیخواهی" و یا "مردم سالاری" و یا هر نام دیگری که بر آن دایره وسیع مورد اشاره ام در بالا، بگذارید، که بیان کننده دقیق جنبش کنونی مردم کشور ما بوده و دربرگیرنده مفهوم واقعی آن باشد، باید محدود کردن آزادی طبقات حاکم و طرد آنها از حاکمیت استبدادی، هدف آن باشد. حاکمیتی، که با برخورداری از حمایت متحدان طبقاتی جهانی خود، ستم و محرومیت را به مردم ما تحمیل کرده و تمامیت ارضی کشور را نیز با خطر بسیار جدی رویرو ساخته است.

این حاکمیت طبقاتی، با ساختار "ولی فقیه"، بدون "ولی فقیه"، با "ولایت مطلقه" و یا با "ولایت شورای مطلقه رهبری"، و یا هر نوع ساختار دیگر،

معنای تعدیل بسود امریکا، یعنی تعدیل قدرت حکومت به سود من و شما و ملیون و آزادیخواهان و مخالفان با غارتگران اجتماعی و واگذارکنندگان نفت و معادن و ذخائر کشور به کمپانی‌های امریکائی و اروپائی؟

خودمان را فریب ندهیم! منافع امپریالیسم امریکا، منافع مردم ایران نیست و حکومتی که قرار است سیاست‌هایش به سود امریکا تعدیل شود، حکومت مردم ایران و حاکمیتی ملی نیست!

اگر همه شرایط داخلی برای معامله کامل حکومت با امپریالیسم امریکا و اسرائیل فراهم شود، خواهید دید، که همه جنجال‌های سال‌های اخیر، تحت عنوان "سرنوشت جمهوری اسلامی"، "مبارزه با حکومتی، که تروریسم جهانی را ترویج می‌کند" و امثال این جنجال‌ها، که تماماً در خدمت حمایت طرفداران امپریالیسم در حکومت و سرگرم کردن اپوزیسیون است، به یکباره فروکش خواهد کرد!

اگر حکومت کنونی، علیرغم تمایل واقعی‌اش قادر نیست این گام بلند را بردارد، بدلیل مقاومتی است، که در داخل کشور و در برابر این گام بلند وجود دارد. این، به دلیل همین آزادی‌های محدود و تحمیل شده‌ایست، که به عنوان دستور انقلاب ۵۷ در مطبوعات کشور هنوز وجود دارد. حکومت کنونی اگر موفق شود، همین آزادی‌های محدود را هم سرکوب کند و مخالفان پیرامونی حکومت را سرچایشان بنشانند، آنگاه بطور کامل در جهت هماهنگی با سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای امریکا گام برخواهد داشت و از حمایت همه جانبه‌تر امریکا و اسرائیل نیز برخوردار خواهد شد. در این میان کار ما و شما و جنبش مردم ایران است، که دشوارتر خواهد شد!

بر همین اساس است، که ما پیوسته گفته و نوشته و خواسته‌ایم، که به کمک هم، از آزادی‌های محدود کنونی در ایران دفاع کنیم و درجهت گسترش آن بکوشیم. این کوشش، اگر با موفقیت همراه شود، در واقع از قدرت طبقات و اشرار حکومتی کاسته شده و آزادیشان بسود ما، شما و توده‌های مردم ایران و حتی سرمایه‌داری ملی و غیر وابسته ایران، محدود شده‌است. این محدودیت را تا برکناری آنها از قدرت باید پیش برد، تا یک حکومت ملی با هدف اتحاد ملی تشکیل شود. برکناری کمپانی، که علاوه بر تاراج کشور، آلوده انواع معاملات سیاسی و اقتصادی جهانی‌اند و در داخل نیز فاسدترین مافیای حکومتی-اقتصادی را، تا حد تاراج نقدینگی مملکت و حتی پول بانک‌ها، سازمان داده‌اند! به محاکمه ۱۲۳ میلیاردی رفیق‌نوست‌ها و در واقع رفیق گیت توجه کنید. به پرونده برملا شده دزدی از دخانیات، بانک سپه و بانک تجارت و دیگر بانک‌ها مراجعه کنید، تا بهتر ببینیم غارتگران حاکم بر سرنوشت کشور و مردم میهن ما، چه می‌کنند.

هیچکس نمی‌تواند شکل مبارزه مردم را از امروز تعیین کند، اما جنبش مردم نشان می‌دهد، که علیرغم همه عواقب شوم یک برخورد نظامی در سراسر کشور، در صورت خیره سری حکومت، ناراضائی بدان سو حرکت می‌کند!

با این شناخت و ارزیابی است، که با اصطلاح "محاصره اقتصادی" امپریالیسم امریکا علیه جمهوری اسلامی و سیاست‌مداران و نرم امپریالیست‌های اروپائی و ژاپنی را می‌توان دو روی یک سیاست تحلیل کرد، که هدف نهائی آن حفظ ارتجاعی‌ترین جناح حاکمیت، یعنی نمایندگان سرمایه مالی وابسته و زمینداران بزرگ در ایران است. می‌خواهند معمم باشند و یا مکل!

جانشین دیگر این حاکمیت از نظر آنها، همان طرح پیشنهادی "هوشنگ انصاری" است، که در پیوند با سیاست‌های امریکا، مدتی پیش اعلام شد و "راه توده" نیز همان زمان، نظر صریح خودش را در این باره منتشر ساخت. حداکثر "مردم سالاری" از نظر امریکا، همان طرح "هوشنگ انصاری" است! یکبار دیگر آنرا با دقت مطالعه کنید، اگر در آن طرح گوشه‌ای از خواست‌ها و نیازهای واقعی جنبش کنونی مردم ایران را منعکس دیدید، به حمایت از آن برخیزید، و اگر ندیدید، هر نوع امید به خیرخواهی امپریالیسم امریکا و محافل سیاسی-مالی این کشور و دیگر کشورهای امپریالیستی-اروپایی، ژاپن-را از سر بدر کنید!

این نسخه، حرف و طرح جدیدی نیست. این همان نسخه‌ایست، که در "هائیتی"، در "کویت" و در دیگر کشورهایی که در شرایطی نظیر شرایط ایران گرفتار آمده بودند، به اجرا گذاشته شد.

ما همگام و همصدا با جنبش و احزاب ملی و وطن‌خواه ایران، مجموعه این طرح را همانگونه رد می‌کنیم، که مجریان این سیاست را در حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی!

این نوع طرح‌ها، اغلب بصورت غیرملنون (نظیر طرح انصاری) بی‌وقفه در مطبوعات پر تیراژ مهاجرت بازتاب می‌یابد. همان نشریاتی که دم

خدمات اجتماعی و سازمان دادن کل حیات اجتماعی، بازپس گرفتن "تورهای امنیت اجتماعی" و قطع سربسیدها و غیره. این سیاست خائنانه برانداز، که در ایران نیز تحت عنوان سیاست "تعدیل اقتصادی" و به سود سرمایه‌داری تجاری وابسته اجرا می‌شود، برقراری "داروینیسم اجتماعی" را هدف خود قرار داده است.

متفکران و مداحان سرمایه مالی امپریالیستی معتقدند، که باید نبرد تنازع بقاء در طبیعت را (که "مرز طبیعی" رشد برای جانداران است) به جامعه بشری نیز بازگرداند، تا بخشی از بشریت بتواند با دفع "طبیعی" بخش‌هایی از خود، که قادر به تامین نیازهای خود برای گذران زندگی نیستند، به حیات ادامه دهد! به نظر این مداحان و متفکران، انسان هم باید همانند "تساح"، که گذران زندگی خود و فرزندانش را تامین می‌کند، زندگی کند (نقل از لوموند دیپلماتیک ژوئیه ۱۹۹۵)

این نسخه ضد بشری جهانشمول را سرمایه مالی امپریالیستی هم برای مردم کشورهای متروپل آماده ساخته است. به هدف ایجاد یک جامعه چهار پنجمی در این کشورها، همانطور که در ایالات متحده امریکا، هر روز بیشتر تحقق می‌یابد و هم برای کشورهای سابق سوسیالیستی، "جهان سوم" و "جنوب". بار عمده اضافی انسانی‌ای که باید "دفع" شود، را سرمایه‌داری امپریالیستی عمدتاً در این کشورها می‌بیند!

آن روی دیگر این سیاست ضد بشری، که مبارزه با آن به وظیفه روز بشریت ترقیخواه در سراسر جهان تبدیل می‌شود، دورنمای امیدبخش پیوند نیروهای ضد مونوپولی در کشورهای متروپل با نیروهای ضد امپریالیستی در کشورهای جهان سوم و جنوب است. شعار مشترکی که در خیابان‌های پاریس علیه سیاست "تعدیل اقتصادی" ("تولیرالیسم") سرمایه‌داری امپریالیستی فرانسه، به عنوان نماینده سرمایه‌داری اروپائی متحد در پیمان "ماستریخت"، توسط میلیون‌ها انسان فریاد زده شد، همان شعاری است، که مردم محروم اسلام شهر را علیه سیاست دیکته شده توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و مجریان آن در ایران، به خیابان‌ها کشاند!

ما به همه جریاناتی، که رهائی ایران را به عنایت و گوشه چشم کشورهای بزرگ سرمایه‌داری پیوند زده‌اند و از امپریالیسم درک دمکراتیک پیدا کرده‌اند، توصیه می‌کنیم، بجای این امید واهی، به جنبش مردم این کشورها بپیوندند، و آنرا در اتحاد ناگزیر با جنبش ضد سرمایه‌داری در میهن خودمان کشف و ارزیابی کنند. قدرت و توان ما در اینجا نهفته است!

با در نظر داشت این واقعیات و امکانات، اکنون باز گردیم به موضوع اصلی بحث در باره هدف "جبهه آزادیخواهی" و یا "مردم سالاری" در ایران و جنجال‌های نویتی، که به عنوان عزم راسخ جهان سرمایه‌داری برای سرنوشتی جمهوری اسلامی، هر چند وقت یکبار در جهان راه می‌اندازند و یا آنرا تشدید می‌کنند!

ابتدا باید به خود پاسخ بدهیم، در حالی که در ایران به نفع سرمایه تجاری وابسته و با هدایت سازمان‌ها و احزاب ارتجاعی، نظیر "جامعه روحانیت مبارز"، "جمعیت مؤتلفه اسلامی"، "قذاتیان اسلام" و سرانجام "انجمن جتیه"، نسخه سرمایه مالی امپریالیستی، تحت نام "تعدیل اقتصادی"، اجرا می‌شود، کدام انگیزه برای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، که اهدافشان در ایران اجرا می‌شود، برای سرنوشتی حاکمیت جمهوری اسلامی وجود دارد؟ حفظ "حقوق بشر"؟ در حالی که این حقوق به شهادت بی‌خانمانی اشرار هر روز وسیع‌تر مردم همین کشورها، از جمله کشور میزبان کنفرانس ما، قربانی سود جویی دم‌افزون کنسرن‌ها این کشورها می‌شود؟ و یا رژیم‌های ارتجاعی، همانند عربستان سعودی، کویت و غیره، که با خشونت یک حاکمیت قرون وسطایی آنرا پایمال می‌کنند؟

خیر! نه سرنوشتی حکومت مجری غارت مردم و تاراج ثروت‌های ملی ایران هدف سرمایه‌داری امپریالیستی است و می‌تواند باشد زیرا خود از همراهان کاروان دزدانند و نه جلوگیری از سرکوب آزادی‌ها و حقوق قانونی مردم ایران. صحبت فقط بر سر یکپارچه‌تر شدن حکومت، محدود شدن آزادی‌های موجود در ایران، قلع و قمع آرمان‌گرایان انقلابی و تعطیل مطبوعات است، که با صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، برنامه تعدیل اقتصادی، و دولت و حکومت مجری آن سر آشتی ندارند و چیزهایی می‌نویسند، که چشم و گوش‌ها را باز می‌کند!

شما به همین مصوبه اخیر دولت امریکا، در ارتباط با اختصاص ۲۰ میلیون دلار برای "تعدیل سیاست‌های جمهوری اسلامی" نظری بیاندازید! صحبت بر سر تعدیل است، یعنی همراهی بیشتر با امپریالیسم امریکا و نه براندازی و این نوع حرف‌ها، که عمدتاً در سال‌های اخیر برای دلخوشی سالخوردگان دور از میهن می‌نویسند و به چاپ می‌سپارند.

مبارزات مردم ایران، به تکیه ثبت نخواهد شد. تفاوت نمی کند، که معامله کننده حکومتی باشد و یا واسطه اپوزیسیون این حکومت!

دسترسی به "مردم سالاری" می تواند هدف همه نیروهای میهن دوست، ملی و دمکرات باشد. از جمله هدف آن بخش از سرمایه داری ملی ایران، که در خارج از کشور و در انتظار بازگشت به ایران و فعالیت اقتصادی در کشور خویش است. همان سرمایه داری، که با سیاست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نمی خواهد همسو و همگام باشد و با حکومت کنونی نیز بر همین اساس، سر سازش ندارد!

در خاتمه اجازه بدهید، چند جمله درباره اهمیت و مفهوم مبارزه برای آزادی را از شماره ۴۴ "راه توده" نقل کنم:

«اکنون که مسئله "جبهه آزادی" مطرح گردیده، لازم است، که اهمیت مبارزه برای آزادی و درک خود از این مفهوم را نیز روشن کنیم.

در جامعه طبقاتی، هر طبقه به تناسب نیروی خود از آزادی برخوردار است. بنابراین مبارزه برای آزادی، یعنی مبارزه برای تغییر تناسب نیروها. اما "آزادی" در مفهوم طبقاتی آن، تنها آزادی سیاسی نیست، بلکه آزادی اجتماعی، یعنی آزادی از سلطه نیروهای استثماری نیز هست و میان آنها رابطه تنگاتنگ وجود دارد. آزادی سیاسی در خدمت آزادی های اجتماعی قرار دارد و آزادی های اجتماعی پایه آزادی های سیاسی است. هر چند که در شرایط مشخص یک جامعه، ممکن است یکی از آن دو، شرط تحقق دیگری باشد. مثلاً در شرایط مشخص ایران پس از انقلاب، تحکیم آزادی های اجتماعی، که زحمتکشان بر اثر انقلاب بدست آورده بودند، شرط حفظ و بقای آزادی های سیاسی بود.

اکنون در کشور ما مبارزه برای آزادی های اجتماعی، یا به عبارت رایج تر، عدالت اجتماعی، همچنان به شکل بسیار حاد ادامه دارد، اما در شرایط کنونی، بدست آوردن آزادی های سیاسی، شرط موفقیت در مبارزه برای عدالت اجتماعی است!

این یادآوری ها از آن جهت لازم است، که به خاطر داشته باشیم، که هدف از "جبهه آزادی" آن نیست، که شبانه روز "آزادی، آزادی، بگوئیم، بلکه نبرد برای آزادی از نظر ما عبارتست از نبرد برای آزادی ها و حقوق سیاسی و اجتماعی برای همه شهروندان و مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی برای زحمتکشان!

چگونه انتظار داریم، که توده مردم از "آزادی" ما دفاع کنند، اگر ما از آزادی توده ها، یعنی "عدالت" برای آنها، دفاع نکنیم؟ و به این دو باید مبارزه برای "آزادی ملی"، یعنی حفظ استقلال کشور را نیز اضافه کرد.

در یک کلام، "جبهه آزادی"، جبهه دفاع از اهداف انقلاب است.»

متشکر

راه توده، بر افشای حزب که بعد از انقلاب رئیس زندان قصر شد. اسدا لله لاجوری، رئیس زندان اوین و سپس سرپرست کل زندان های جمهوری اسلامی نیز از بنیانگذاران این جریان سیاسی است. حبیب الله عسگر اولادی، نایب رئیس کنونی مجلس اسلامی و وزیر جنگال برانگیز بازگانی در سال های پیروزی انقلاب نیز از بنیانگذاران این تشکیلات سیاسی است. ... بنیانگذاران هیات های مولفه اسلامی عبارت بودند از: مهدی عراقی، صادق اسانی، حبیب الله عسگر اولادی، عباس مدرسی فر، ابوالفضل حیدری، محمد تقی کلافچی، احمدشهاب، اسدا لله لاجوردی، صادق اسلامی، مهدی شفیق و نعمتی. هیات های مولفه در بهار سال ۱۳۴۲ از ترکیب ۶ هیات از میان هیات های عزاداری سنتی تهران و به کمک بازار بوجود آمد.»

تورر حسنعلی منصور

تورر حسنعلی منصور، نخست وزیر دوران شاه، از جمله اقدامات این گروه است که منجر به دستگیری برخی از اعضا و محاکمه آنها شد. جزئیات این تورر، حتی پس از پیروزی انقلاب نیز بصورت همه جانبه افشاء نشد. آنها به تقلید از فدائیان اسلام نواب صفوی این تورر را سازمان دادند اما هرگز دست های سیاسی پشت این تورر (احتمالاً از خارج از کشور و بر اثر برخورد منافع انگلستان و امریکا در ایران آن زمان) شناخته نشد!! از همسر حسنعلی منصور جمله ای تاریخی وجود دارد. او که بلافاصله پس از تورر شوهرش، برای دلجوئی به نزد شاه فرا خوانده شده بود، در چند قدمی شاه و در حالیکه گریه می کرد، فریاد کشید: "کشتیش، راحت شدی؟" همین جمله باعث شد، تا شاه او را غضب کند و بهمین دلیل خانواده حسنعلی منصور در انزوا قرار گرفت! □

از جنبش مردم برای آزادی ها می زنند، اما از غارتگران و غارتگری دفاع می کنند. آنها در واقع طرفدار تغییر شکل غارتگری هستند، نه تغییر و نه حتی تعدیل ساختار طبقاتی حکومت!

این تغییر شکل، یعنی تحول مثبت؟ یعنی پاسخ به نیاز امروز جامعه ایران؟ بگذارید از "کیهان چاپ لندن" و از سردبیر آن، آقای هوشنگ وزیری، برایتان یک سند را نقل کنم.

در حالی که همه مطبوعات مترقی و غیر دولتی داخل کشور، علیرغم همه سرکوب و فشار حکومتی، از افشای برنامه "تعدیل اقتصادی" دولت هاشمی رفسنجانی - رسالت دست برنمی دارند و ریشه واقعی تورم، گرانی، فقر، تلاکت عمومی، تبدیل ایران به جامعه ۱۰ درصدی، فحشای زائیده فقر، واز ده ها نتیجه ضد ملی دیگر برنامه "تعدیل اقتصادی" این دولت می نویسند، کیهان لندن، در کسوت اپوزیسیون جمهوری اسلامی، چه می نویسد؟ با هم از کیهان لندن شماره ۵۹۲ به تاریخ ۱۲ بهمن ماه ۱۳۷۴، به قلم آقای وزیری بخوانیم:

«... در واقع برنامه "تعدیلی" که وی (هاشمی رفسنجانی) ارائه داد، نه تنها اشکال های مهمی نداشت، بلکه با توجه به ساختار رژیم اسلامی، بسیار پیشرفته نیز بود... کارگزاران دولتی و غیر دولتی خارج، غالباً در راس هیات های مهم اقتصادی - بازرگانی، رهسپار ایران می شدند، تا امکانات سرمایه گذاری را در آنجا از نزدیک بررسی کنند. حتی مساله اساسی ارتباط با امریکا چنان در دستور روز قرار گرفت، که روزنامه "اطلاعات" در مقاله ای آن را "قوی ترین" برنامه رئیس جمهوری جدید قلمداد کرد...»

این یعنی تحول؟ این یعنی پاسخ به نیاز مردم؟ این یعنی بسیج مردم ایران برای مقابله با حکومت؟ این یعنی سیاست و توصیه ای ملی؟ این یعنی دفاع از استقلال کشور؟ این یعنی آزادی برای محروم ترین طبقات و اقشار اجتماعی؟ این یعنی شعار و برنامه بسیج کننده مردم برای مقابله با حکومتی، که به نوشته آقای وزیری خوب نتوانسته است برنامه امریکا و صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را در ایران پیاده کند؟ این یعنی شناخت جنبش مردم و خواست های آن؟ این یعنی کنار زدن نقاب مذهبی از چهره حکومت تجار وابسته و ضد تولید و روحانیون وابسته به آن؟

ما این نوع برنامه ها و اندیشه ها را نه ملی می دانیم و نه در خدمت جنبش آزادخواهانه مردم ایران. می خواهد به قلم و هدایت آقای "هوشنگ انصاری" و در جهت پیوند با حکومت کنونی باشد، و یا در ضدیت با حکام معمم کنونی ولی مجری همان سیاست های اقتصادی، که حکومت کنونی در ایران اجرا می کند.

ما یقین داریم، اپوزیسیون طرفدار این سیاست و مشی، اگر به حکومت نیز دست یابد، براساس پایگاه طبقاتی خویش و وابستگی طبقاتی اجتناب ناپذیری که خواهند داشت و یا دارند، وضع ما و توده مردم همان خواهد بود، که اکنون هست. فقط شاید رنگ و لعاب مذهبی آن کمتر شود، آنهم شاید، زیرا آنها نیز آنگذر هوشیار هستند، که روحانیون وابسته به خویش را برای آرام کردن توده مردم مذهبی ایران جلو بیاندازند و تا مدت ها زیر پرچم آنها حرکت کنند!

جنبش مردم ایران و تفاهم و همکاری مبارزان میهن دوست، دمکرات، ملی و ملی - مذهبی و نیروهای مذهبی خواستار عدالت اجتماعی و حفظ تمامیت ارضی ایران، قادر است در راه محدود کردن و نهایتاً پایان دادن به حکومت نیروهای ارتجاعی متمرکز در حاکمیت راستگرا و پشت به انقلاب کرده کنونی ایران، گام های بلند بردارد. شرکت در مبارزات مردم و سازمان دادن آن، با شناخت و تحلیل واقعی اوضاع ایران، شرط دسترسی به این هدف ملی و دمکراتیک ممکن است.

تجهیز مردم در دفاع از آزادی، تنها با دفاع از آزادی آنها، یعنی دفاع از "عدالت اجتماعی" برای آنها، برای محرومان و استثمار و سرکوب شوندگان میهن ما ممکن است. یعنی، با آزادی آنها از اسارت غارتگران حاکم، با محدود شدن آزادی این غارتگران و وسعت یافتن آزادی های توده مردم.

اگر تحولات اجتماعی را در پیوند با جنبش مردم خواهانیم، چاره ای جز این وجود ندارد و اگر چنین نیست و گوشه چشمی به حمایت ها و ابتکارات عملی سرمایه داری بین المللی و امپریالیسم جهانی وجود دارد، آنوقت باید گفت، حکومت کنونی خودش پیشتاز استفاده باصطلاح از این امکانات "برای ماندن بر سر قدرت است و ابتکار کافی نیز در این مورد دارد. خود را بسی خود خسته نکنیم!

بنابراین و در نهایت، آنچه که بر سر آن معامله خواهد شد، جنبش مردم است و آنکه واسطه این معامله شود، نامش در تاریخ این مرحله از

بیم دارند، که فریاد آزادیخواهی مردم و خواست آزادی احزاب در جامعه به فعالیت های سراسری این تشکلهای حکومتی مستند شود!...»

۴ میلیون ایرانی تحت سیطره سازمانی- تشکیلاتی ارتجاع

راه توده در شماره ۴۰ آبانماه ۷۴ و در تشریح موقعیت تشکیلاتی-سازمانی رسالت، موقوفه اسلامی و حجتیه، از جمله نوشت: «... وجود ده ها سازمان و تشکیلات موازی دولتی، که اکنون قریب به اتفاق آنها تحت کنترل تشکلهای سیاسی، نظیر جامعه روحانیت مبارز تهران، انجمن اسلامی بازار، تشکیلات ائمه جمعه، جمعیت های موقوفه اسلامی، فدائیان اسلام، بنیاد "رسالت" و در راس همه آنها "حجتیه" قرار دارند، امکانات وسیعی را در اختیار این تشکلهای برای برپایی تظاهرات، تشکیل گروه های فشار و... می گذارند. کمیته امداد امام خمینی یکی از این تشکلهایست که سرپرستی مستقیم آن با حبیب الله عسگرآلادی، رهبر جمعیت موقوفه اسلامی و نایب رئیس مجلس اسلامی است. نزدیک به چهار میلیون ایرانی فقر زده از طریق این کمیته تحت هدایت جناح بندی رسالت قرار دارند. جناح بندی رسالت و روحانیت مبارز، برای انتخابات آینده روی این کمیته حساب ویژه باز کرده است. اخیرا معاون پژوهشی و برنامه ریزی کمیته امداد امام خمینی، در مصاحبه ای که در شاهرود با وی انجام شد، رقم چهار میلیون وابسته به این بنیاد را فاش ساخت. او گفت که کمیته مذکور ۴ میلیون نفر از وابستگان به خود را بیمه خواهد کرد. او گفت «هم اکنون ۶۱۳ هزار دانشجو و دانش آموز کشور زیر پوشش خدمات فرهنگی (مغز شویی) این کمیته قرار دارند، که ۶۰۰ هزار آن دانش آموزند» (برای بسیار از راه پیمانی ها، رای گیری ها و... از این شبکه استفاده می شود)

"راه توده" در همین شماره و در ادامه مطلب بالا از جمله نوشت: «... انحلال این نهادها و تأسیس سازمان های دولتی و خارج ساختن امکان تبدیل مستمندان به ابزار تظاهرات و اعمال فشار و ادامه اختناق، از نخستین وظایف یک دولت وحدت ملی است. همین تشکلهای می توانند مردم را به رویارویی با یکدیگر بکشانند.»

راه توده، بر افشای حزب سراسری در ایران ادامه داد

"راه توده" در شماره ۳۹ خود به تاریخ اول مهر ماه ۷۴ و در ادامه افشای حزب سراسر موقوفه اسلامی در ایران و تأکید بر ضرورت توجه هر چه بیشتر احزاب و سازمان های اپوزیسیون ایران به واقعیات جامعه نوشت: «... هیات های موقوفه اسلامی که بصورت یک حزب سیاسی در مجلس اسلامی فراکسیون دارد و در ارتباط تنگاتنگ با جناح بندی "رسالت" عمل می کند، در تهران تشکیل جلسه داده و برخی هماهنگی ها را در ارتباط با انتخابات آینده مجلس بررسی کرده است. روز ۹ شهریور هاشمی رفسنجانی در اجلاس مذکور شرکت و برای حاضران سخنرانی کرده است... جمعیت موقوفه اسلامی از ابتدای پیروزی انقلاب بصورت تشکیلاتی در حکومت ها شرکت داشته و برخی مسئولیت های کلیدی را در دست داشته است. حاج مهدی عراقی که ترور شد از بنیانگذاران این تشکل مذهبی-سیاسی بود (بقیه در ص ۲۰)

حزب سراسری "موقوفه اسلامی" با فعالیت احزاب مخالف است!

"راه توده" در شماره ۴۱ خود به تاریخ اول آذر ماه سال ۷۴ و در تشریح موقعیت چهار حزب سیاسی-مذهبی در جمهوری اسلامی، که حق حیات را از همه گرفته اند، از جمله نوشت:

«...موقوفه اسلامی مستقیما از طریق بخش روحانی حاضر در رهبری "رسالت" در تمام تصمیمات و سیاست های روحانیت مبارز و طبعا تمام تشکلهای وابسته به آن که در بالا ذکرشان رفت، تأثیر می گذارد. بنیاد اقتصادی پر قدرت "مستضعفان" در جمهوری اسلامی که تحت مدیریت "محسن رفیق دوست" عمل می کند، در واقع پشتوانه مالی-تشکیلاتی عظیمی است که جمعیت موقوفه اسلامی با اتکال به آن روی تصمیمات جامعه روحانیت مبارز تأثیر مستقیم می گذارد. رفیق دوست، عضو شورای رهبری این جمعیت است و به همین دلیل باید انتشار روزنامه "رسالت" را که مانند روزنامه "رستاخیز" دوران شاهنشاهی کمترین خواننده را در جمهوری اسلامی دارد، بخشی از هزینه ای دانست که به حساب مستضعفان، اما در خدمت مستکبران، از طریق این بنیاد در ایران مصرف می شود، چرا که این روزنامه مبلغ آشکار تمام برنامه های اقتصادی، نه تنها صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، بلکه مفسر و تفسیر کننده لزوم پذیرش برنامه اقتصادی نوین امپریالیسم آمریکا و انحصارات بین المللی بنام "لیبرالیسم اقتصادی" نیز هست... شبکه اختاپوسی انجمن های اسلامی بازار، مهندسان، اتاق بازرگانی و صنایع (به رهبری علی نقی خاموشی، عضو دیگر رهبری جمعیت موقوفه اسلامی و سخنگوی کمیسیون اقتصادی مجلس اسلامی، که در صورت تشکیل کابینه یکدست رسالت-موقوفه اسلامی نقش اجرایی مهمی را بعهده خواهد گرفت) تحت هدایت و رهبری جمعیت موقوفه اسلامی قرار دارد... در حقیقت بسیاری از پست های اجرایی که روحانیون عضو جامعه روحانیت مبارز به صلاح خود نمی دانند جلودار آن باشند، در اختیار جمعیت موقوفه اسلامی قرار گرفته است. شورای سرپرستی زندان های ایران نیز از طریق "اسدا" الله لاجوردی، عضو رهبری "موقوفه اسلامی"، بعنوان سرپرست این شورا، در اختیار جمعیت مذکور است... بسیاری از وابستگان مستقیم و رهبران جمعیت موقوفه اسلامی، در جریان "لوح سیاس" در زندان های شاهنشاهی شرکت کردند و از زندان مرخص شدند. این مراسم، که سیاس از مراسم ملوکانه معنی می داد، با عکس و تفصیلات در روزنامه های آن زمان منتشر شد. (آنها بعد از پیروزی انقلاب، این عمل خود را یک ترند انقلابی توجیه کردند، که با کمک آن از زندان بیرون آمدند و در بیرون از زندان به مبارزان پیوستند. شرکت آنها در این مراسم و عدم قبول شرکت در این برنامه از سوی بسیاری از زندانیان قدیمی زندان های شاهنشاهی، نظیر افسران حزب توده ایران، کینه و نفرتی را در آنها بوجود آورده بود، که حاصل آن، وحشیانه ترین شکنجه ها برای کشاندن زندانیان شناخته شده دوران شاه به شوهای تلویزیونی در جمهوری اسلامی بود.)

بدین ترتیب و در حالیکه کلیه احزاب شناخته شده و قدیمی ایران مورد یورش قرار گرفته و فعالیت آنها ممنوع شده است، در حالیکه لایحه جدید "تعزیرات" هر نوع ابراز تمایل به احزاب را ممنوع اعلام داشته، در حالیکه همه جا به توصیه گردانندگان موقوفه اسلامی و روحانیت مبارز، گروه های فشار هنگام یورش به مجامع و مجالس سخنرانی ها، همچون سال های اول پیروزی انقلاب فریاد می زنند: "حزب فقط حزب الله" چهار حزب سیاسی-مذهبی با پشتوانه عظیم مالی تجار وابسته ایران (بازاری های پیش از انقلاب) و حمایت های همه جانبه دولت و روحانیت حکومتی، در ایران فعالیت دارند! هر چهار حزب و دستگاه های تبلیغاتی حکومتی، تمام تلاش خود را به خرج می دهند، تا ماهیت حزبی این سازمان ها برای مردم آشکار نشود، زیرا از آن

عمده و غیر عمده

احسان طبری:

یافتن عمده ترین نکته، گزیدن مساعدترین لحظه

در جریان اجراء رهنمودهای علمی گاه نکاتی و با باصلاح حلقاتی بسیار حلال و عمده و حساس است و با حل آن نکته می توان نکات متعددی را حل کرد و بآوردن آن حلقه می توان بر زنجیره حوادث تسلط یافت. یافتن این نکته عمده و حلقه اصلی یکی از علانم پختگی و بصارت رهبری علمی است. علاوه بر یافتن نکته عمده، خصیصه مهم دیگر یک رهبری صحیح و موثر عبارتست از یافتن مساعدترین لحظه برای عمل، زمانی که وضع دیگر نضج یافته و می توان با طرح صریح و صحیح شعار، نیروی موثری را بسود آن بسیج کرد. عمل بیموقع، عمل زودتر از موقع، عمل پس از گذشتن فرصت بناگامی می انجامد و حال آنکه ممکن است شعار و رهنمود انتخاب شده بخودی خود صحیح باشد. نقل از کتاب "یادداشت ها و نوشته های فلسفی و اجتماعی"

گزارش پایان می یابد. چرا؟ زیرا گزارش به این پرسش طرح نشده توسط خود پاسخ هم نمی دهد، که این سیاست خانمان برانداز دیکته شده توسط امپریالیسم، به نفع کدام طبقات اجتماعی در ایران امروز است و لذا متحدان مشترک المنافع امپریالیسم در داخل کشور کیانند؟ (۱)

پاسخ به این پرسش، یعنی تعیین طبقات متحد داخلی امپریالیسم، در «گزارش» یک حزب پایبند به مارکسیسم برای تعیین سیاست، شعارها، متحدان طبقاتی شرکت کننده در نبرد ضدامپریالیستی و متحدان داخلی آن و... اما از ضرورت اجتناب ناپذیر برخوردار است. نتیجه گیری های نادرست در گزارش، که در زیر به دو نمونه از آن اشاره می شود، را باید مستقیماً در نتیجه عدم توجه به عمده بودن نکته فوق دانست.

۱- «آلترناتیو امپریالیستی»

"امپریالیسم در شرایط کنونی آلترناتیو واحدی را در ایران دنبال نمی کند!"

«آلترناتیو امپریالیستی»، که گزارش از آن صحبت می کند، کدام هدف را در ایران امروز دنبال می کند؟ به نظر گزارش «بازگرداندن شرایط... قبل از انقلاب بهمن (به ایران) و ایجاد دوباره "جزیره ثبات" منافع غرب». یکی از این ویژگی های «جزیره ثبات»، ایجاد شرایط غارت مردم و ثروت های ملی ایران توسط امپریالیسم و طبقات متحد آن در ایران است! سیاست «تعدیل اقتصادی»، دیکته سرمایه مالی امپریالیستی، درست آن نسخه ای است، که امپریالیسم به نفع حفظ غارت خود تنظیم کرده است و می کوشد بدست متحدان محلی خود آنرا در سراسر جهان اعمال سازد. اگر چنین است، و «گزارش هیات اجرایی» هم تردیدی در درستی آن باقی نمی گذارد، آنوقت چرا همین گزارش قادر نمی شود، تشخیص دهد، که اجرای سیاست «تعدیل اقتصادی»، به معنی دسترسی امپریالیسم به هدف «غارت مردم و ثروت های ملی»، یعنی یکی از همان شروط برقراری «جزیره ثبات»، به دست حاکمیت فعلی در جمهوری اسلامی برای امپریالیسم بدست آمده است؟ این نتیجه گیری بجا آنوقت «گزارش» را قادر می ساخت، تا هم سیاست امپریالیسم آمریکا و هم رقبا و هم پالگی های اروپایی آن در برخورد به جمهوری اسلامی را دو روی یک سیاست واحد ارزیابی کند. در حالی که اکنون «گزارش» از آن صحبت می کند، که گویا «امپریالیسم در شرایط کنونی آلترناتیو واحدی را در ایران دنبال نمی کند».

اگر «گزارش» عمیقاً خود را موظف می دانست در تحلیل خود به مقوله دیالکتیکی «عمده و غیر عمده» پایبند باشد، آنوقت دچار این «سردرگمی تئوریک» ناشی از ترفندهای سیاسی امپریالیسم نمی شد و سیاه روی سفید نمی نوشت، که گویا «علی رغم فشارهای شدید (باز هم واژه امپریالیسم بکار برده نمی شود) دولت آمریکا، اجلاس سران هفت کشور صنعتی جهان در سال جاری در شهر «هالیفاکس» کانادا، حاضر به قبول موضع (امپریالیسم) آمریکا در مورد ایران نشد و ما شاهد ادامه و گسترش روابط کشورهای نامبرده با دولت جمهوری اسلامی هستیم». (البته ظاهراً گزارشگر از این خبر بی اطلاع است، که آمریکا در همین سال نفت ایران را به قیمت بشکه ای ۷ (هفت) دلار می خرد و در مخازن در اختیار خود در جمهوری آفریقای جنوبی ذخیره می کند!) نتیجه این سردرگمی تئوریک و پی آمد سیاسی آن، که هم «گزارش» و هم نامه مردم دچار آن هستند، آن است، که آنها، برخلاف راه توده، نتوانند اعلام دارند، که ترفند «محاصره اقتصادی»، نه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، بلکه برای زیر فشار گذاشتن جنبش رو به رشد آزادیخواهی و میهن دوستی در ایران و آنروی دیگر سیاست امپریالیست های اروپایی و ژاپن است.

این نتیجه گیری اما پی آمد قانونمند پایبندی به مقوله دیالکتیکی تشخیص و تعیین عمده در یک پدیده و یا روند در نبرد طبقاتی در جامعه است. آنکس که آگاهانه (سندیکاهای راستگرا وابسته به سوسیال دموکراسی آلمان؟) و یا ناآگاهانه از پایبندی به یک تحلیل علمی طفره می رود، حتی آنوقت هم دچار اشتباه (?) می شود، زمانی که فاکت ها را هم می بیند و حتی در «گزارش» خود برمی شمرد. (۲)

در «گزارش» می خوانیم: «آلمان، فرانسه، ایتالیا و ژاپن، با این بهانه، که هنوز می توان به دولت رفسنجانی امیدوار بود و باید با حفظ روابط نزدیک و در عین حال استفاده از اهرم فشار (محاصره اقتصادی امپریالیسم آمریکا)، ... سیاست های رژیم را تحت تاثیر قرار داد...». همانطور که مشاهده می شود، «گزارش...» با وجود برشمردن دو روی سیاست امپریالیستی (روابط گسترده و اهرم فشار)، قادر نیست «آلترناتیو امپریالیستی» را بازشناسد - به گفته انگلس، درخت، درخت، درخت و باز هم درخت را می بیند، بدون آنکه

تشخیص وظیفه عمده در نبرد طبقاتی روزمره توسط مبارزان معتقد به مارکسیسم-لنینیسم، که به گفته زنده یاد احسان طبری، «یکی از علانم پختگی و بصارت رهبری علمی است»، بدون برخورد طبقاتی به پدیده ها و روندها ممکن نیست. برخورد طبقاتی، خود از مجرای معینی می گذرد، که تنها توجه به آن، زمینه لازم «علمی» چنین برخوردی را ایجاد می کند. این مجرا را «هانس هولس»، (فیلسوف مارکسیست معاصر آلمانی) پایبندی به «تئوری عروسی» می داند، که عبارتست از پایبندی به ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیکی در تحلیل از پدیده ها و روندها. (نقل از «راه توده» شماره ۴۴)

در بخش تحلیل ماتریالیسم تاریخی، تحلیلگر جای تاریخی و منافع طبقاتی نیروهای شرکت کننده در نبرد روزانه را تعیین می کند، و در بخش تحلیل دیالکتیکی پدیده ها، او می کوشد به پرسش های مربوط به چرایی، چگونگی، شدت و ضعف، مانورها و لحظات حساس انتخاب شده برای آنها و... در نبرد روزانه، پاسخ گوید. تشخیص «عمده و غیر عمده» در لحظه معین (مقطع تاریخی) از دیدگاه نیروهای شرکت کننده (نیروی نو و کهن) در نبرد، یکی از شروط اصلی برای یافتن «شعار اصلی و بسیج کننده» است. موفقیت در این زمینه، برای پیروزی در نبرد روزمره و تاریخی نقش تعیین کننده دارد. (به خبر مربوط به سود سرمایه داری آلمان در جایشه همین مطلب مراجعه کنید).

نامه مردم به اصول فوق معتقد و پایبند است؟

برای پاسخ دادن به این پرسش، نگارنده به بررسی «گزارش هیات اجرایی به پنجمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران» منتخب «کنگره سوم» می پردازد. هدف این بررسی نشان دادن شیوه و متد غیر مارکسیستی برخورد به مسائل، به ویژه نشان دادن این نکته است، که بی توجهی به مقوله دیالکتیکی «عمده و غیر عمده» در «گزارش» با چه نتیجه گیری های نادرست همراه شده است.

«بحران اقتصادی رژیم»

در گزارش از آن صحبت است: که «پلنوم چهارم (پلنوم قبلی) حزب مفصل... جوانب گوناگون بحران اقتصادی رژیم را بررسی کرد...» و این بحران را «عمدتاً به دلیل اتخاذ سیاست مخرب و ضد ملی «تعدیل اقتصادی دولت رفسنجانی، به دستور صندوق بین المللی پول و بانک جهانی» ارزیابی نمود. سپس به گزارش گذشته، نکات «بحران ارزی و ورشکستگی مالی... بدهی های کلان دولت... بحران بیکاری...» و (تشدید! راه توده) فقر» اضافه می شود. دلیل همگی این «بحران» های جدید را «گزارش» به درستی پی آمد سیاست تحمیلی فوق سرمایه مالی امپریالیستی اعلام می کند، بدون آنکه امپریالیسم را به نام بنامد.

این نکته موجب خوشحالی است، که «گزارش»، با دیرکرد چند ساله، اما بالاخره علت عمده بحران اقتصادی کشور را تشخیص می دهد و دیگر آنرا ناشی از «حکومت اسلامی» نمی داند. اما در همین جا هم دقت علمی

یکی از اهداف سیاست ایجاد «سردرگمی تشویش»، که توسط محافل سرمایه داری امپریالیستی اعمال می شود، تا نیروی مدافعان عدالت اجتماعی و حامیان زحمتکشان هرز رود، کوشش برای جابجا کردن مسایل عمده و غیرعمده در نبرد طبقاتی است. در این زمینه سرمایه داری آلمان این روزها موفقیت بزرگی بدست آورد. او توانسته است، رهبران راستگرای سندیکاهای آلمان را عملاً به مجریان سیاست خود تبدیل سازد. موفقیتی، که در فرانسه با وجود حضور فعال سندیکای ث. ژ. ت. در کنار حزب کمونیست این کشور، برای سرمایه داری فرانسه ممکن نشد!

به پیشنهاد رئیس سندیکای آهنگدازان آلمان، سندیکاهای، با عدول از سیاست گذشته خود، که تقلیل ساعات کار را وسیله موثری برای مبارزه با بیکاری روزافزون می دانستند و در این زمینه در سالهای گذشته نتایج چشمگیری نیز بدست آورده بودند، آمادگی خود را اعلام کردند، از ازدیاد حقوق سالانه کارگران صرفنظر کنند، به امید آنکه سرمایه داران متعهد شوند، محل کار جدید در آلمان ایجاد کنند. تعهدی که آنها بدان تن ندادند. نتیجه مذاکرات با خواست سرمایه داران پایان یافت، که خواستار «منجمد کردن حقوق ها» بودند.

دسترسی سرمایه داری آلمان به این خواست بدنبال تبلیغات شدید سالهای اخیر آن عملی شد، که با استفاده از دستمزد نازل در کشورهای شرق اروپا و ... مدعی بود، که «امکان رقابت» آن در برابر سرمایه های کشورهای دیگر در خطر است. و لذا مجبور است، تولیدات را به کشورهای با «مخارج جنبی ارزان کار» منتقل سازد و بنابراین، «محل تولید در آلمان در خطر است»! این ادعا را سرمایه داری آلمان زمانی بشدت تبلیغ کرد، که طبق گزارش سالانه بانک مرکزی این کشور برای سال ۱۹۹۵، درصد سود شرکت های بزرگ در آلمان بین ۲۵ تا ۳۰ بوده است، که از جمله ناشی از بالاترین سطح بازده کار در آلمان در سطح جهان است. هم زمان با این سود کلان، بار مالیاتی این شرکت ها در سال ۹۵، نسبت به سال قبل، ۷ درصد نیز کمتر شده است.

سندیکاهای وابسته به سوسیال دموکراسی راست آلمان، که وظیفه عمده شان گویا دفاع از منافع زحمتکشان آلمان است، زیر فشار تبلیغات سرمایه داری این کشور، برخلاف ث. ژ. ت. در کشور همسایه - فرانسه -، دانسته و یا نادانسته به مبلغ سرمایه داران تبدیل شدند، و «عمده» را حفظ «محل» تولید در آلمان، قلمداد ساختند و عملاً به وسیله تنگنشدن حلقه فشار به زحمتکشان آلمان و تشدید درجه استثمار آنان توسط سرمایه داری بزرگ آلمان شدند. «نبرد طبقاتی از بالا» یکبار دیگر زیر فشار تبلیغ برای ایجاد «سردرگمی تشویش» و جابجا کردن عمده و غیرعمده برای سازمان های کارگری، پیروز شد.

شرکت می کنند و یا با یکدیگر به بحث و گفتگو می پردازند، آنوقت با مسئله «انتخابات» و برخورد های «جناح های» در حاکمیت و خارج از آن روبرو هستند. در چنین شرایطی وظیفه عمده یک حزب و سازمان فعال سیاسی چیست؟

بدیهی است، که تنها شعار و موضوع تجهیزکننده، آنست، که با نشان دادن رابطه علل بحران اقتصادی - اجتماعی موجود، به توضیح اهداف گروه های متفاوت در حاکمیت از برگزاری انتخابات بپردازد. باید با برمساختن اهداف طبقاتی حاکمیت، نشان داد، که این اهداف چگونه در شعارهای انتخاباتی آن تبلور می یابند. از جمله چرا می کوشد گروه رسالت - حجتیه (به بیان «گزارش»، «ارتجاعی ترین قشرهای مذهبی کشور») با طرح شعارهای انحرافی، از جمله عمده کردن به اصطلاح مخالفت با «روحانیت»، توجه مردم را از مسائل عمده روز، که همان مشکلات اقتصادی - اجتماعی است، دور کند؟ باید نشان داد، که آنها به این سیاست دست زده اند، زیرا خود عاملان ایجاد بحران و سود بران این سیاست ضد مردمی هستند!

تنها از این طریق و با این برخورد ماتریالیست - دیالکتیکی به مسائل روز است، که می توان سطح آگاهی توده های مردم زحمتکش را بالا برد، و آنها را برای تغییرات عمده تجهیز کرد و سازمان داد. آیا در این روند و با رشد جنبش آزادیخواهی شرایط ضرور یک «تحریم» بوجود خواهد آمد و یا خیر، یعنی آیا جنبش مردم در دوران فعلی و در روند این مبارزه (تاکتیکی) انتخاباتی به آن سطح از آگاهی، تحرک و سازماندهی خواهد رسید، که قادر باشد بار مجلس در خدمت حاکمیت سرمایه داری تجاری وابسته را از دوش خود بردارد و دقیق تر، آیا جنبش در روند فعلی به سطح بالاتری از رشد شرایط عینی و ذهنی هدف استراتژیکی «طرد» دست خواهد یافت، پاسخ هایی هستند، که می توانند در آینده و در روند رشد جنبش مطرح شوند، اما بطور قطع می توان مدعی شد، که نه «تحریم» و «بطریق اولی» نه «طرد» در جریان و در مراحل

تشخیص دهد با جنگل سروکار دارد - و طبعاً قادر هم نمی شود، این شناخت را در تحلیل خود بکار گیرد و از اینرو مدعی می شود، که «امپریالیسم در شرایط کنونی آلترناتیو واحدی را در ایران دنبال» نمی کند، و به طریق اولی تشخیص هم نمی دهد، که هدف آلترناتیو امپریالیستی در شرایط فعلی تحکیم مواضع طبقاتی متحدان طبیعی خود در ایران است، و نه «سرنوشتی جمهوری اسلامی» برای امپریالیسم یکلی جنبه فرعی دارد، که این متحدان «بنیادگرا» هستند، همانند حاکمان عربستان سعودی، کویت و ... یا «مردن و متمدن»، همانند حاکمان ترکیه، مصر و ... اما یک «گزارش» برپایه تحلیل مارکسیستی می تواند و باید بتواند عمده نبودن این جنبه را، که موضوع اصلی و تنها موضوع تبلیغات امپریالیستی هستند، در سیاست امپریالیسم تشخیص دهد، حتی و به ویژه زمانی که امپریالیسم با گشودن آتش دروغین به این صحنه (و یا مسئله تروریسم، تدارک بمب اتمی و غیره...)، به گل آلوده کردن آب برای ماهی گرفتن مشغول است. اگر «گزارش» از گرفتن چنین نتیجه گیری ای عاجز بوده است، باید گفت، که به هدف یک تحلیل مارکسیست - لنینیستی موضوع مورد بررسی خود نرسیده است.

۲- موضع در برابر «انتخابات»

«گزارش» به درستی مخالف این «امیدواری» است، «که رژیم به دست خود انتخابات آزاد برگزار کند» و بالاتر از آن «اجازه دهد»!، تا نیروهای مخالف به مجلس و دولت (!؟) راه یابند. بر پایه این ارزیابی من در آوردم، که معلوم نیست در آن نظر و «امید» واهی چه کسانی مطرح شده است، در «گزارش» تصریح می شود، «که امروز (توجه شود، امروز!) عرصه اساسی مبارزه در ایران، نه بر سر شعارهای تخیلی ای مانند برگزاری انتخابات آزاد» از سوی رژیم ولایت فقیه، بلکه بر سر طرد حاکمیت «ولایت فقیه» ... است. (۳)

همانطور که ملاحظه می شود، بحث «گزارش» حول این پرسش قرار دارد، که «امروز» کدام شعار مبارزاتی، شعار روز و لذا شعار «عمده» مبارزات مردم است و یا باید باشد؟

متأسفانه حتی با حسن نیت هم نمی توان پذیرفت، که منظور «گزارش» از «ولایت فقیه»، شکل فعلی حاکمیت سرمایه داری وابسته تجاری و مجری سیاست اقتصادی امپریالیسم در جمهوری اسلامی است. زیرا برای آن تنها خصوصیات «استبداد و تاریک اندیشی» در گزارش ذکر می شود. این در حالی است، که مسئله مهم همان تشخیص شعار «عمده» در نبرد امروز مردم میهن ما، یعنی در روزهایی است، که طبقات حاکم و غارتگر با تدارک چندساله درصدداد، حاکمیت یکدست و مطلق خود را بر جامعه برقرار سازند، تا با دست بازتری به اجرای برنامه اقتصادی مورد نظر خود و حامیان امپریالیستی شان بپردازند!

موضع «گزارش»، همانطور که در بالا ارائه شد، روشن است، «عمده» کماکان شعار «طرد رژیم ولایت فقیه» است، با نتیجه گیری «تحریم انتخابات»، همانطور که آنرا در نامه مردم شماره ۴۶۹، به «وظیفه انقلابی و میهنی» نیز تبدیل ساخته اند. اما آیا حتی برای دسترسی به همان شعار «طرد ولایت فقیه» باید در شرایط «امروز»، به نتیجه گیری «تحریم» رسید؟ به عبارت دیگر اتخاذ کدام شعارها در شرایط «امروز»، حتی برای رسیدن به هدف «طرد...» ضروری و «عمده» است؟

برای پاسخ به پرسش فوق ابتدا ببینیم شرایط «امروز» در ایران چیست؟ و بطور مشخص آیا شرایط عینی و ذهنی برای دسترسی به همان شعار «طرد...» صرفنظر از نادرستی و ناروشتی محتوای آن - وجود دارد؟ ظاهر توافق وجود دارد، که این شرایط برای تحقق همین شعار چندین ساله نامه مردم در شرایط «امروز» هم وجود ندارد (طرح شعار «جبهه ضد دیکتاتوری» نیز دلیل بر دور شدن «نیم قدمی» از این شعار ذهنی است). پس باید در جستجوی شعاری در شرایط «امروز» بود، که جنبش را حتی برای دسترسی به همین هدف نیز به پیش ببرد!

اگر نخواهیم در انزوای خود به تعیین شعار روز بپردازیم، آنوقت باید به این منظور از انبوه مسائل مطرح در جامعه «امروز» ایران، نزدیک ترین حلقه برای ایجاد ارتباط با توده مردم، تجهیز و در پی آن سازمان دادن آنها را برای هدف استراتژیک مرحله ای «طرد...» جستجو کنیم. بدیهی است، که عمده ترین مسائلی که مردم با آن روبرو هستند، سختی گذران زندگی روزمره آنهاست. این مشکلات بدون تردید، عمده ترین حلقه ارتباطی با توده مردم زحمتکش در شرایط «امروز» ایران را تشکیل می دهد.

از طرف دیگر همین مردم در شرایط «امروز» اگر به رادیو گوش می دهند، و یا در جلوی تلویزیون نشسته اند، روزنامه می خوانند، در نماز جمعه

به علت تملل و ناپیگیری «دولت رفسنجانی» در اجرای آن بوده است، بلکه از ماهیت این سیاست برمی خیزد.

(۵) نمونه دیگر از عدم تشخیص عمده و غیر عمده را می توان در شماره ۴۳ نشریه «راه آزادی»، ارگان حزب دموکراتیک مردم ایران، مشاهده کرد. برای خواستاران بازگشت سلطنت به ایران این یک مسئله «عمده» است، که آتش این بحث مداوم روشن نگه داشته شود. اما آیا چنین بحثی، که شماره ۴۳ نشریه فوق قریب به نیمی از صفحات خود را به آن اختصاص داده است، موضوع «عمده» نبرد مردم ایران برای دسترسی به خواست های خود و «راه آزادی» آنان است؟

۹۰ درصد توزیع و فعالیت کشاورزی در اختیار بخش خصوصی است

وزیر امور اقتصاد و دارایی جمهوری اسلامی «محمدخان» در سینیار هماهنگی مدیران کل امور اقتصادی و دارایی استان ها که با شرکت روسا مجامع امور صنفی سراسر کشور (اتحادیه های پرقدرت صنفی در جمهوری اسلامی) تشکیل شده بود، آمار و اطلاعات جالبی را درباره تسلط بازار و بخش خصوصی بر اقتصاد کشور ارائه داد. همان بخشی که اکنون می خواهد مجلس اسلامی را بصورت یکپارچه در اختیار بگیرد و خصوصی سازی و تجارت را بر تمام عرصه های اقتصادی بصورت کامل مسلط سازد. محمد خان گفت:

«... در طی این سال ها به دنبال این سیاست بودیم که دولت عمدتا به نظارت و سیاست گذاری بپردازد و به همین دلیل بخش زیادی از اقتصاد کشور در حاضر عملا در اختیار بخش خصوصی است. (در اجرای کامل برنامه تعدیل اقتصادی و حرکت به سوی لیبرالیسم اقتصادی) در حال حاضر ۹۰ درصد شبکه توزیع در دست بخش غیر دولتی است و در بخش کشاورزی نیز ۹۰ درصد فعالیت ها متعلق به بخش خصوصی است و در عین حال دولت با رغبت کامل آمادگی دارد تا صنعت کشور را به بخش خصوصی واگذار کند.»

ما وقتی می نویسم، زمینداران بزرگ و بورژوازی تجاری وابسته بر کشور حکومت می کنند. به همین اعترافات است، که واقعیات را تأیید می کنند. تمام تصمیماتی که وزیر دارایی جمهوری اسلامی به آن اعتراف می کند، خلاف اصول قانون اساسی، در بخش اقتصاد است و در تمام سال های گذشته، یکبار در مجلس اسلامی، نماینده ای طرحی درباره ضرورت بررسی عملکرد حکومت و تطبیق آن با قانون اساسی کشور نداد! ارتجاع مجلسی یکدست تر از این و در خدمت برنامه ای می خواهد که وزیر دارایی آنرا مطرح کرده است. وزیر دارایی جمهوری اسلامی اعترافات دیگری نیز در این سینیار کرده است، که به نقل از روزنامه رسالت، عینا در زیر می خواهید:

«... در سال جاری ۵ هزار میلیارد ریال درآمد از محل اخذ مالیات مستقیم (از درآمد بخش خصوصی) در نظر گرفته شده است که این میزان معادل ۵ درصد بودجه کل کشور است!!» (مقایسه کنید با نقش ۹۰ درصدی بخش خصوصی در امر توزیع کالا و کشاورزی کشور که وزیر دارایی به آن اعتراف کرده است) وزیر دارایی همچنین گفت: «تقدیر بخشی خصوصی از ۱۸ هزار میلیارد ریال در ابتدای برنامه اول به ۶۵ هزار میلیارد ریال افزایش یافته است»

در همین سینیار، رئیس مجمع امور صنوف تولیدی و خدمات فنی تهران «علی فاضلی» آمار واحدهای صنفی موجود در سراسر کشور را حدود ۲۲ میلیون واحد اعلام داشت. (اگر این آمار را فقط ۲ میلیون فرض کنیم و افراد مشمول هر واحد را فقط یک خانواده ۴ نفره، آنوقت پی به قدرت اتحادیه ای می بریم که نمایندگانش با وزیر دارایی سینیار تشکیل می دهند و عملا بصورت یک تشکل سیاسی پرقدرت در کنار دستگاه حکومتی حرکت می کنند.)

ابتدایی روند فعلی مطرح نیستند و لذا نمی توان آنها را شعار «عمده امروز» ارزیابی کرد.

این ادعا، که شعار «تحریم» و یا «نه»، که سرمقاله نشریه «کار»، ارگان فدا بیان اکثریت (شماره ۱۲۵، ۹ بهمن ۱۳۷۴) نیز آنرا تبلیغ می کند و مدعی است، که گویا این یک شعار انفعالی نیست، بلکه یک «سیاست اعتراضی» است، هم تغییری در این نمی دهد، که سازمان فدائیان اکثریت نیز با تعیین یک «عمده» نادرست، به چنین ارزیابی ای می رسد. برای «کار» مبارزه با این سیاست رژیم حاکم از اینرو «عمده» است، که رژیم می خواهد «به جهانیان القا کند، کماکان بر حمایت بخشی از مردم متکی است». این البته نیاز «عمده» سرمایه داری تجاری وابسته حاکم در جمهوری اسلامی است، که به «جهانیان» چنین القا کند، تا از پشتیبانی متحدان امپریالیستی خود و بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بیشتر برخوردار باشد. همچنین چنین موضعی می تواند مسئله «عمده» آن نیروهایی باشد، که می خواهند به «جهانیان» القا کنند، که نه حاکمان جمهوری اسلامی، بلکه آنها باید مورد توجه و مورد الطاف «جهانیان» قرار بگیرند، و بر پایه تعیین چنین «عمده» ای، «نه» بگویند. اما بطور عینی در مرحله فعلی جنبش آزادبخشی مردم میهن ما این نکته عمده است؟ آیا واقعا شرکت نکردن مردم در انتخابات به امید جلب موافقت «جهانیان» انجام خواهد شد؟ (۴)

بدون تشخیص عمده و غیر عمده در مبارزات روزمره طبقاتی-سیاسی در جامعه، نمی توان، به نظر زنده یاد احسان طبری، از «پختگی و بصارت (یک) رهبری علمی» صحبت کرد. با توجه به نکات گفته شده، می توان چنین ویژگی هایی را برای «گزارش» مورد بحث قایل شد؟ (۵)

زیر نویس:

(۱) عدم پاسخ به این پرسش طرح نشده اما بلافاصله پی آمدهای سیاسی خود را نشان می دهد، زیرا «گزارش» از این موضع حرکت نمی کند، که عمده ترین سودبر سیاست «تعدیل اقتصادی»، همان «سرمایه داری بزرگ تجاری و...» است، که در همین «گزارش» از آنها صحبت است. این امر بنوبه خود موجب می شود، که «گزارش» سیاست «تعدیل اقتصادی»، را یک سیاست در خدمت منافع طبقات حاکم نداند.

شایان توجه است، که اگر چه در «گزارش» از «گروه اصلی موجود در حاکمیت» صحبت می شود، «یعنی گروه وابسته به کلان سرمایه داری تجاری و دلال ایران، که عمدتا از ارتجاعی ترین قشرهای مذهبی (یعنی هم روحانی و هم غیر روحانی!) کشور تشکیل شده اند، اما این شناخت در کل «گزارش» بکلی بی اثر باقی می ماند، زیرا تعیین اهداف طبقاتی این «گروه اصلی» با کل متن و روح «گزارش» در تضاد است و این جمله برای خالی نبودن عریضه، به عاریه از جای دیگر گرفته شده است. لذا عجیب هم نیست، که هیچگونه برخورد متمایزی به «گروه اصلی» و گروه فرعی در «گزارش» دیده نمی شود. یعنی برخورد غیر تاریخی!، و بطریق اولی از یک سیاست متفاوت در برابر آنها در آن خبری نیست. برخورد، نه دقیق، موشکافانه و لذا دیالکتیکی، بلکه «کلی و یکپارچه» است («گروه اصلی») و لذا قادر هم نیست، از تضاد های موجود استفاده کند و شکاف ها را بازشناسد.

(۲) در این مورد، هولس «درک تئوریک علمی را نزد سرمایه داری دوران افول» چنین توصیف می کند. آنها بافشاری می کنند بر سر این نکته، که «کار علمی بررسی واقعیت به مفهوم دقیق آن، تنها به «برشمردن واقعیت» Deskriptio محدود می شود. تعیین اهداف و شیوه های عمل، برخلاف برشمردن واقعیت، بیان اقدامی بر مبنای خواست و تصمیم «آزادانه» است، به نظر آنها از آنچه که وجود دارد، نمی توان نتیجه گیری کرد، که چه چیزی خواهد بود، و یا چه چیزی باید باشد. به نظر هولس، چنین برداشتن از بررسی علمی واقعیت، «اگر درست می بود، آنوقت حق ویژه قدرتمندان را تثبیت می کرد، آینده را بر پایه منافع خود تعیین و ترسیم کنند. آنکس که قدرت دارد، آنوقت محق نیز می بود».

(۳) این برداشت نادرست است، اگر مبارزه برای آزادی، مبارزه برای «آزادی انتخابات» فهمیده شود، که گویا «رژیم بدست خود» به کسانی اهدا خواهد کرد. تا آنجا که نگارنده می بیند، چنین خواست و «امیدواری» ای توسط هیچ یک از احزاب و سازمان های اپوزیسیون داخل و یا خارج از کشور مطرح نشده است، و لذا «گزارش» دونگشوت وار علیه یک شعار خیالی «فانونوم» به جنگ می رود، تا تن به بحث جدی نداده باشد.

(۴) تعیین نادرست عمده در مقاله «نگاهی به اوضاع سیاسی کشور»، که در نشریه کار شماره ۱۲۶ (۱۸ بهمن ۱۳۷۴) چاپ شده است، و بر پایه نتایج «بحث و بررسی شورای مرکزی سازمان... پیرامون اوضاع سیاسی کشور» قرار دارد، موجب شده است، که «بررسی» ارتباط و احتمال عملی شدن همزمان نتیجه گیری های شماره ۲ و ۳ خود را در بررسی خود بیان نکند. این کمبود در حالی است، که «بررسی» از جمله در ارزیابی خود از سیاست «تعدیل اقتصادی» نسبت به ارزیابی گذشته «نیم قدمی» به جلو برداشته است. دیگر همانند گذشته از آن صحبت نیست، که «شکست» این سیاست،

بیم و امید در انتخابات ریاست جمهوری روسیه

۱۵ فوریه امسال کنفرانس ملی حزب کمونیست فدراسیون روسیه در مسکو برگزار گردید و گنادی زیوگانف، دبیرکل حزب را نامزد انتخابات ریاست جمهوری (۱۶ ژوئن) اعلام نمود. یک هفته قبل از آن، ۱۸ حزب کوچک دیگر که آنها نیز خود را کمونیست می‌دانند برای تعیین نامزدی مشترک در انتخابات ریاست جمهوری توافق نمودند، که به احتمال بسیار قوی جزو گنادی زیوگانف "شخص دیگری نخواهد بود. در اردوی مخالف، بوریس یلتسین نیز نامزدی خود را برای انتخابات آینده ریاست جمهوری اعلام داشت. روسیه اکنون وارد یک مرحله سیاسی بسیار حساس می‌شود، که نبردی سخت را بدنبال خواهد داشت. نبردی که اهمیت انتخاب و گزینشی که اکنون در برابر مردم روسیه قرار گرفته است را به خوبی نشان می‌دهد.

تمام مسئله در آنجاست، که آیا باید به سیاست رفرم‌های "اولترا لیبرال" بوریس یلتسین بر اساس خواسته‌های صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و کشورهای بزرگ سرمایه داری غرب ادامه داد یا نه؟ در واقع باید گفت که مبارزات انتخاباتی در اصل در ماه دسامبر با انتخابات "دوما" (مجلس نمایندگان) آغاز گردید. در این انتخابات حزب کمونیست فدراسیون روسیه با ۲۲٫۳ درصد آراء، موقعیت خود را به عنوان بزرگترین نیروی سیاسی کشور تثبیت کرد. پس از آن با فاصله بسیار زیاد حزب لیبرال دمکرات "ژیرینوفسکی" با ۱۱٫۸ درصد آراء، "روسیه: خانه ما" متعلق به چرنومردین، نخست وزیر با ۱۰٫۱۳ درصد و بالاخره "یابلوکو" (سیپ) حزب اپوزیسیون راست متعلق به گریگوری یاولینسکی با ۶٫۹۸ درصد آراء قرار گرفتند. دیگر احزاب نتوانستند حداقل ۵ درصد آراء برای حضور در پارلمان را بدست آورند. حزب کمونیست فدراسیون روسیه و دیگر احزاب چپ، که کمابیش بدان نزدیک هستند (حزب کشاورزان، قدرت خلق متعلق به نیکولای ریوکف و حزب کمونیست کارگری روس) مجموعه ۳۳ درصد آراء رای دهندگان را نصیب خود ساختند. اما اهمیت این نتایج فراتر از جمع عددی یک سری ارقام و اعداد است، چرا که نتایج انتخابات قبل از هر چیز بروشنی قطعی شدن هیات سیاسی روسیه را نشان می‌دهد.

موقعیت کمونیست‌ها

رهبران حزب کمونیست فدراسیون روسیه تاکید می‌کنند، که پیروزی آنها در انتخابات ماه دسامبر یک موفقیت است و نه پیروزی. پیروزی تنها زمانی خواهد بود، که نامزد "چپ‌های میهنی" در انتخابات ریاست جمهوری تفوق یابند. اگر در "دوما"، میان نیروهای "چپ میهنی" و راست کمابیش توازن برقرار است، اما هنوز نیروی چپ بسیار دور از اکثریت دوسوم لازم برای تغییر در قانون اساسی کنونی است. قانونی که بر قدرت فوق العاده رئیس جمهور مبتنی است و تنها به قبیای یلتسین دوخته شده و قدرت محدودی را به پارلمان اعطا کرده است. بنابراین خطر آن وجود دارد، که حزب کمونیست با امکانات محدودی که برای تغییر اوضاع از طریق پارلمان در اختیار دارد، نتواند انتظارات زیادی که رای دهندگان حزب از آن دارند را برآورده سازد. ضمن آنکه موضع مسلط حزب کمونیست در پارلمان می‌تواند جنبه توهم آفرین نیز پیدا کند. اکنون گنادی سلزینف، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون ریاست پارلمان برگزیده شده و ۲۹ کمیته و کمیسیون پارلمانی، ریاست ۱۰ تای آنها در اختیار کمونیست‌هاست. به این ترتیب حزب کمونیست فدراسیون روسیه از این پس باید از یکسو در عملکرد عادی نهادها مشارکت داشته و به نوعی همزیستی با رئیس جمهور دست یابد و از سوی دیگر باید بتواند امیدهای بسیار را که توده به آن بسته است، پاسخگو باشد.

رئیس پارلمان، سیاست حزب را سیاست "نه سازش، نه رویارویی" می‌نامد و تاکید می‌کند، که ما می‌خواهیم از هرگونه "تصادم" اجتناب کنیم و اجازه ندهیم، که رئیس جمهور برای به تعویق انداختن انتخابات بهانه‌ای پیدا کند. در همین حال حزب کمونیست فدراسیون روسیه بدون تامل در مجلس یک سلسله طرح قوانین بسیار مهم را ارائه داده است: اصلاح بودجه ۱۹۹۶، بررسی جنبه‌های خلاف قانونی خصوصی سازی‌ها، تثبیت قیمت کرایه مسکن و حمل و نقل، برگزاری بهای واحد برای مواد سوخت و انرژی، منطبق کردن دستمزدها و مستمری‌ها با تحول قیمت‌ها، قانون راجع به حداقل معیشت، صلح درچینی و بسیار اقدامات دیگر، که مستلزم در پیش گرفتن یک سیاست اقتصادی و اجتماعی به کلی دگرگون از گزینش کنونی قدرت حاکم است.

این واقعیت که حزب کمونیست پس از موج بزرگ ضد کمونیستی که در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۲ به اوج خود رسید، اکنون به حزبی بزرگ در مقیاس سرتاسر روسیه تبدیل شده است، قبل از هرچیز ناشی از مخالفت قاطعانه و تزلزل ناپذیر آن در برابر اولترا لیبرالیسم و سیاست شوک درمانی

* دبیرکل حزب کمونیست فدراسیون روسیه، هم باید توطئه‌ها و خطرات سرمایه داری جهانی، در جریان انتخابات روسیه را خنثی کند و هم امید مردم روسیه را زنده نگاه دارد!

* جناح راست و سرمایه داری نو کیسه روسیه، جز جنازه "یلتسین" هیچ شخصیت دیگری را برای فرستادن به میدان نداشت!

* یلتسین با همان حربه قدیمی، "خطر بازگشت به گذشته" و وعده افزایش حقوق کارکنان و کارمندان، یکبار دیگر، تلوتلو خوران، وارد میدان شده است!

ن. کیانی

انتخابات مجلس نمایندگان روسیه، تغییر ترکیب این مجلس در جریان این انتخابات به سود کمونیست‌ها و بطور کلی "چپ" و اعلام نامزدی دبیرکل حزب کمونیست فدراسیون روسیه برای انتخابات پیش روی ریاست جمهوری، موج پر قدرتی را در جهان سرمایه داری متروپل، موجب شده است. سرمایه داری بزرگ جهانی، با همه توان خود، تلاش می‌کند، تا از پیروزی نامزد کمونیست‌ها در انتخابات روسیه جلوگیری کند. پس از این انتخابات و در حالیکه یلتسین بدلیل حمله قلبی و اعتیاد به الکل در بیمارستانی در مسکو بستری بود، "چرنومردین"، نخست وزیر روسیه به امریکا سفر کرد. در واقع او را به امریکا فراخواندند، تا دقیقاً بگوید وضع در روسیه از چه قرار است و برای جلوگیری از پیروزی کمونیست‌ها در انتخابات ریاست جمهوری چه باید بکنند. چرنومردین در این سفر با کلیه مقامات رسمی و غیر رسمی امریکا، نمایندگان مالی انحصارات بزرگ نفتی و تسلیحاتی امریکا دیدار و مذاکره کرد. ظاهراً در همین سفر، غرب به این نتیجه رسید، که چاره‌ای جز به میدان فرستادن "یلتسین" برای یکبار دیگر نیست، زیرا نه چرنومردین و نه کس دیگری در اردوگاه راست روسیه، هیچکس نمی‌تواند مجری بی‌چون و چرای سیاست‌های امریکا باشد! در همین سفر وعده ۹ میلیارد دلار کمک به دولت روسیه مطرح شد.

در رابطه با انتخابات آینده ریاست جمهوری روسیه، نشریه "اومانته"، ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه، به تاریخ ۱۵ فوریه تحلیلی همه جانبه را منتشر ساخته است. این تحلیل نیز نشان می‌دهد، که روند حوادث در روسیه بسیار بغرنج تر از آنست که بتوان از پیروزی‌های تثبیت نشده ابراز شادمانی کرد! "راه توده" در شماره ۴۳ خود، در همین رابطه و در تحلیل نتایج انتخابات مجلس نمایندگان روسیه که در آن کمونیست‌ها به پیروزی چشمگیری دست یافتند، اشاره به خطرات و دشواری‌هایی کرد، که بصورت همه جانبه تر و کامل تر در تحلیل نشریه اومانته منتشر شده است. دشواری‌ها و خطراتی که بر اثر دخالت‌های امپریالیسم جهانی، می‌تواند همچنان مانع اعمال اراده ملی مردم روسیه در سرنوشت خویش شود. ما مطالعه دقیق این تحلیل را به همه خوانندگان "راه توده" توصیه می‌کنیم. اعلام آمادگی بسیاری از احزاب کمونیست سراسر جهان برای خنثی کردن توطئه‌های امریکا و اروپا علیه کمونیست‌های روسیه و دخالت امپریالیسم جهانی در امر انتخابات ریاست جمهوری این کشور، اعلام آمادگی احزاب مترقی سراسر جهان برای پیوستن به کارزار دفاع از انتخابات آزاد و بیطرفانه ریاست جمهوری در روسیه و... وظیفه‌ای انترناسیونالیستی را در برابر همه ما قرار داده است!!

روانه سازد: در همه اینها، هیچ تضمینی برای پیروزی وی در انتخابات آینده وجود ندارد.

ورشکستگی اقتصاد

در پایان بد نیست به وضع اقتصاد روسیه نیز نظر بیافانیم، آیا روسیه واقعا به سمت فاجعه خواهد رفت؟ حتی مردی معتدل و آرام نظیر نیکلای ریوکف، نخست وزیر سابق و رئیس کنونی یکی از احزاب کوچک کمونیستی، نگرانی‌های خود را پنهان نمی‌کند. به نظر وی کشور به روندهای اقتصادی و اجتماعی بازگشت ناپذیر و خطرناک نزدیک می‌شود. از ۱۹۹۱ الی ۱۹۹۶ تولید صنعتی در روسیه به نصف کاهش یافته است. برای رعایت خواسته‌های صندوق بین‌المللی پول، ماه‌ها است، که دستمزدها پرداخت نشده است. بدهکاری دولت و موسسات به میزان خارق‌العاده‌ای بالا رفته است. اعتصاب در حرفه‌های مختلف نظیر معدن، آموزش و پرورش، پزشکان و غیره به تناوب ادامه دارد.

دولت مدعی است، که پیروزی بزرگی به دست آورده و تورم را در حد ۴ درصد در ماه (یعنی ۴۸ صدر در سال) "تایید" نگهداشته است. اما حفظ همین تورم بسیار بالا به بهای گاهش بی‌اندازه قدرت خرید اکثریت مردم، تخریب نظام تامین اجتماعی و رشد بیکاری بوده است، که تأثیرات فنیجی را بر داده‌های جمعیتی روسیه بر جای گذاشته است. براساس آمار در سال ۱۹۸۵ در برابر هر هزار نفر ۱۶۳۳ مورد ولادت و ۱۱۳۳ مورد مرگ وجود داشته است. از سال ۱۹۹۲ به بعد این گرایش به شدت جنبه منفی به خود گرفته است، چنانکه اکنون این ارقام معکوس شده و در برابر ۹۶۶ مورد ولادت، ۱۵۶۶ مورد مرگ (۱۹۹۴) مشاهده می‌شود. در مورد طول عمر نیز همین وضع برقرار است: ۵۷٫۵ سال برای مردان (۶۵ سال در ۱۹۸۷) و ۷۱٫۲ سال برای زنان. براساس آمارهای وزارت آموزش و پرورش در حال حاضر بیش از یک و نیم میلیون کودک در سن تحصیل از رفتن به مدرسه محروم هستند و در جستجوی کارهای کوچک و در محیط انواع و اقسام تخلفات و بزهکاری‌های اجتماعی زندگی می‌کنند.

بنابر گزارش نشریه "تور" سطح زندگی تنها در سال ۱۹۹۵ به میزان ۱۳ درصد نسبت به سال ۹۴ کاهش یافته است. آمارهای مربوط به تولید در همین مسیر است. در ژانویه ۱۹۹۶ تولید صنعتی نسبت به دسامبر ۱۹۹۵ (یعنی یک ماه قبل از آن) ۸ درصد پائین آمده است. بنابر ارزیابی نشریه دولتی "ایزوستیا" اوضاع کشور در سه ماهه آتی بسیار تیره خواهد بود. □

* "داوس" شهرک کوچکی است در سوئیس که زمستان هر سال اجلاسی در آن برگزار می‌شود، که به بررسی مسائل اقتصاد جهانی اختصاص دارد. بیست و هشتمین اجلاس "داوس" امسال تحت نظارت "هانس کیتر" و "ژان لکرو تریشه" روسای بانک‌های مرکزی آلمان و فرانسه برگزار گردید. در اجلاس امسال، رئیس بانک مرکزی آلمان، همه کشورهای اروپایی را به اجرای برنامه "تبدیل اقتصادی" فراخواند و به صراحت اعلام داشت، که سیاستمداران از این پس "تحت کنترل محافل مالی" قرار خواهند داشت. (در مورد سخنانی‌های این اجلاس مراجعه کنید به اوماپتیه ۷ و ۶ فوریه ۱۹۹۶)

استقرار هواپیماهای جنگی آمریکا در منطقه

همزمان با بروز برخی نا آرامی‌ها در بحرین، دولت ایالات متحده آمریکا موفق شد موافقت دولت بحرین را برای ادامه استقرار ۱۸ هواپیمای جنگی در این کشور کوچک منطقه بدست آورد. دولت بحرین، نا آرامی‌های اخیر در این کشور را نتیجه تحریکات جمهوری اسلامی می‌داند و دولت آمریکا نیز به بهانه دفاع از حکومت بحرین در این کشور قوای نظامی مستقر کرده است. درحقیقت نا آرامی‌های اخیر در بحرین باید زمینه‌های تبلیغاتی آمریکا را در توجیه تقویت قوای نظامی این کشور در بحرین فراهم ساخته باشد. مهلت استقرار این هواپیماها در بحرین بصورت رسمی پایان یافته بود و آمریکا باید آنها را به نقطه دیگری منتقل می‌کرد اما نا آرامی‌های اخیر در بحرین بهانه لازم برای عدم خروج هواپیماها فراهم ساخت. ضمنا گفته می‌شود که دولت بحرین با استقرار هواپیماهای بیشتری نیز موافقت کرده است! گفته می‌شود، درحال حاضر جمعا ۶۰ هواپیمای جنگی آمریکا در بحرین و به همین تعداد در عربستان سعودی مستقر است. سفرناگهانی فرمانده نیروی هوایی آمریکا به منطقه و بازدید از بحرین تفسیرهای گوناگونی را همراه داشته است.

آمریکا درحال حاضر ۲۰۰ هواپیمای جنگی در کویت و عربستان سعودی دارد، که بزرگترین بهانه آن، خطر ایران و عراق برای این دو کشور است!

است. کمونیست‌های روسیه احیاء حزب را از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و مادی در شرایطی بسیار دشوار به پیش می‌برند. سازمان‌های آنها در کارخانجات، موسسات، ادارات ممنوع گردیده، اموال آنها مصادره شده، از دسترسی به رسانه‌های همگانی محروم گشته، به چند حزب تقسیم شده و گاه در درون یکی از آنها جریان‌ها و گرایش‌های متفاوت وجود دارد. اکنون کمونیست‌های روس، باید یکبار دیگر در این شرایط سخت و پیچیده رزمندگی حزب خود را بازسازی کنند. این تنها وسیله بقا آنهاست.

اتحاد چپ

روز ۱۲ فوریه "گشادی زیوگائف" در برابر کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه نتایج انتخابات و وظائف آتی حزب را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. وی در این گزارش سخنان مکرر خود پیرامون تاریخ و نقش ملت روس را دیگر به کنار گذاشت و نخستین درس‌های عمده انتخابات را چنین جمع بندی کرد: «حزب باید به سمت آنهاشی روی آورد، که معرف آینده کشور هستند، یعنی جوانان، کارکنان شاخه‌های فنی، علمی، انسانی (آموزش و پرورش، بهداشت، تفریحات و...)». اگر ما حمایت این گروه‌ها را نتوانیم جلب کنیم، همه چیز را از دست خواهیم داد» درس دیگر ضرورت وسیع‌ترین تجمع اپوزیسیون چپ، دموکراتیک و میهن دوست است، که معرفی یک نامزد را در انتخابات آینده الزامی می‌سازد. بدیهی است، که در شرایط کنونی چنین نامزدی تنها می‌تواند از سوی حزب کمونیست فدراسیون روسیه معرف گردد. در حال حاضر جمع آوری امضاء برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری برای گشادی زیوگائف از مرز یک میلیون (حد اقل امضاء لازم) بسیار فراتر رفته است. همگان می‌دانند، که نبردی بسیار سخت در پیش است و باید منتظر هرگونه ضربه و کارشکنی از سوی اردوی حریف بود!! به همین شکل رهبران حزب کمونیست تلاش می‌کنند، تا از نگرانی‌های خارج، تا حدودی بکاهند. گشادی زیوگائف در اجلاس "داس" در باره ضرورت وجود نظم و همکاری بین‌المللی بسیار سخن گفت. تمام مسئله در اینجا است، که وی از یکسو می‌کوشد، تا فشار غرب به نفع یلتسین را کاهش دهد و از سوی دیگر توده‌هایی را که به وی رای داده‌اند و غرب و سرمایه‌گذاری‌های خارجی را مترادف با غارت ثروت ملی کشور می‌دانند، ناامید نسازد. آیا واقعا می‌تواند اطمینان خاطر محافل سرمایه داری غرب را جلب کرد؟

زیوگائف و سلزینف در مورد این پرسش که الگوی کدام کشور را ترجیح می‌دهند، هر دو از "سود" سخن می‌گویند، اما اوضاع روسیه چنان است، که باید راه ویژه خود را بیابد، راهی که با واقعیات آن منطبق باشد.

موقعیت بوریس یلتسین

آمارهای مربوط به محبوبیت رئیس جمهور یلتسین اکنون به سطح صفر نزدیک می‌شود، با اینحال یلتسین خود را نامزد انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرده است و در اردوی راست او را بهترین امکان می‌دانند. اینکه چگونه یلتسین با وضع کنونی محبوبیت خود می‌تواند بهترین نامزد راست در انتخابات باشد، قبل از هر چیز ناشی از نتایج انتخابات مجلس در ماه دسامبر است، که نبود شخصیت‌های مطرح در اردوی راست را نشان داد. عدم محبوبیت یلتسین به سیاست اقتصادی و اجتماعی وی باز می‌گردد، که روسیه را به سمت ویرانی هدایت نمود و فقر بخش اعظم جامعه را در کنار ثروت بیکران گروهی کوچک به ارمغان آورده است، جنگی کثیف را در چینی به راه انداخته و حیثیت بین‌المللی روسیه را از میان برده است. پس از نخستین انتخابات دوما در ۱۹۹۳ یلتسین تعدادی از متحدان "دمکرات" خود را از دست داد. از آن جمله هستند، نخست وزیر سابق ایگور گایدارو، وزیر سابق مالی بوریس فدروف و بسیاری دیگر. یلتسین برای آنکه اوضاع را مجددا به نفع خود تغییر دهد، می‌خواهد دوباره به روش‌های گذشته متوسل گردد. از یکسو دستگاه دولتی را به نفع خود بکار اندازد و از سوی دیگر تبلیغات عوامفریبانه خود را تشدید کند. بدین طریق و یک کارزار جمع آوری اجباری امضاء به سود نامزدی خود به راه انداخته است و نمونه‌های فشار، تهدید به اخراج و غیره از هر سو به چشم می‌خورد. از نظر عوامفریبی وی باید هر چه بیشتر خود را به پیشنهادات چپ نزدیک کرده و عدالت اجتماعی را نیز بر ادعاهای خود بیافزاید. به همین دلیل اکنون از افزایش حقوق، بورس بازنشستگی و غیره صحبت می‌شود، در حالیکه صندوق دولت خالی و بدهی‌های آن نجومی است. پایان دادن به جنگ در چینی، چند ماهی مانده به انتخابات شاید یکی دیگر از برگ‌هایی باشد که وی اکنون در ذخیره دارد.

برگ دیگر، تبلیغات در باره "خطر کمونیست‌ها" و بازگشت به گذشته است. تبلیغاتی که ممکن است بخشی از تشر متوسط را به سمت وی

هرگز تا به این اندازه مرد، زن و کودک این چنین تحت ستم و گرسنگی و کشتار بر روی زمین قرار نگرفته بود.»

و درست مانند یک "شیخ" گویا واقعیت استثمار و مبارزه طبقات که کهنه شده و پایان یافته اعلام می‌گردید، اکنون بیش از هر زمان دیگر فعلیت خود را نشان می‌دهد. خلاصه آنکه ما در فاصله‌ای بسیار کوتاه از تن‌پایان تاریخ و پیروزی نهایی سرمایه‌داری به مرحله‌ای وارد شدیم که آینده سرمایه‌داری بنیاداً به زیر سؤال رفته است. فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای شرق پیامدهای متضادی را بر جای گذاشت. از یکسو این فروپاشی سرمایه‌داری را جسورتر کرد و دست آن را در تحمیل قانون خود به خلق‌ها بازتر کرد، اما از سوی دیگر سرمایه‌داری اکنون ماهیت خود را بهتر نمایش می‌دهد، چرا که مقایسه مردم دیگر میان "شرق و غرب" نیست، بلکه قیاس میان سرمایه‌داری با نیازهای انسانی است! بدین ترتیب "میان نیروی محرک سیستم سرمایه‌داری، یعنی جستجوی لجام گسیخته سودآوری مالی از یکسو و همه آنچه که زندگی انسان‌ها را در خدمت توسعه انسانی قرار می‌دهد از دیگر سو، هر روز جدایی بیشتری ظاهر می‌گردد." "درحالی‌که سرمایه‌داری خود را بی‌رقیب می‌نماید، از حل مشکلات دردناکی که خود آفریده عاجز گردیده است. سرمایه‌داری قلبی است که بر درهای پیشرفت تمدن انسان بسته شده است" (۲) این‌ها احکام و ساخته و پرداخته‌های ذهن عده‌ای خیال‌باف نیست. زبان گویای واقعیت‌ها، تجربه روز-مره زندگی انسان‌هاست. "سرمایه‌داری دیگر حامل آینده نیست و این واقعیت آشکارا دیده می‌شود."

بحران بی سابقه

جهان تحولات عمیقی را گذرانده و می‌گذراند. بشریت وسایل لازم را در اختیار دارد که بتواند مشکلات حیاتی که در برابر آن قرار گرفته است را در جهت برقراری عدالت، آزادی و صلح حل نماید. اما درعمل، در همه عرصه‌ها، این پس رفت است که جانشین پیشرفت گردیده است. نیروهای حاکم به انتخابی دست زده‌اند که در همه جا مشکلات، بی‌عدالتی‌ها، مخاطرات و سلطه جونی‌ها را تشدید می‌کند. وخامت استثنائی و بی‌سابقه بحران کنونی و ابعاد نوینی که مسایل پیش‌روی جامعه به خود گرفته است، واقعیت‌های فوق را کاملاً آشکار می‌سازد. جامعه عملاً بلوکه و قفل شده و منشأ این قفل شدن همانا قانون سرمایه، یعنی جستجوی سودآوری است. فعالیت واقعی اقتصادی در برابر قانون "پول بخاطرپول" قربانی شده است. پیشرفت‌های فنی در جهت بدست آوردن پول، علیه انسان و علیه اشتغال به کار گرفته می‌شود و هیچ نشانه جدی بهبود اوضاع دیده نمی‌شود. در واقع بدون پایان دادن به جریان سود آوری مالی هرگونه بهبودی بطور کل ناممکن است.

در این میان عده‌ای می‌خواهند دیگران را به آز سرگیری فعالیت‌های اقتصادی در آمریکا، امینوار کنند و این نخستین بار نیست. اما شعله‌ای در بورس وال استریت، بهبودی را در جانی بوجود نخواهد آورد. مثلاً در فرانسه بیکاری همه رکوردها را پشت سر گذاشته، نابرابری‌ها تعمیق گردیده، ثروتمندترین‌ها ثروت بیشتری به دست می‌آورند، در حالی‌که سطح زندگی اکثریت مردم سقوط می‌کند و فقر به نحو دردآوری گسترش می‌یابد. اما انباشت سود هر اندازه هم که حجم آن عظیم باشد، با مرزهای محدودیت خود بر خورد می‌کند. در چارچوب رکور و جنگ اقتصادی کنونی که بیکاری و سقوط سطح زندگی از عوارض آن هستند، رقم معاملات نیز کاهش می‌یابد. در این شرایط کارفرماهای بزرگ همه وسایل را به کار می‌اندازند که بتوانند دست هرچه بازاری داشته باشند، تا پول، موسسات، مشاغل و دستمزدها را همه به نفع خود در اختیار بگیرند.

در برابر اقداماتی که دولت فرانسه درصدد انجام آن است، حتی واژه‌های "قهقرا" و "پس رفت" به اندازه کافی گویا نیست؛ مجموعه اقداماتی که حق بازنشستگی، تأمین اجتماعی، خدمات عمومی را به خطر انداخته است را در نظر آوریم و یا از همه اینها تکان دهنده‌تر، کاهش صاف و ساده دستمزدها. چه راهی از این مستقیم‌تر برای افزودن اضافه ارزش؟ اما از این قهقرای اجتماعی چه چیز را می‌توان انتظار داشت؟ مسلماً سودآوری هرچه بیشتر، اما نه بکارگیری این سود برای گسترش اشتغال و بهبود مصرف، پاسخ به نیازهای انسان و جامعه. در مجموع این سیاست‌ها جز وخیم‌تر کردن مشکلات و ارتقاء آنها به سطحی بالاتر به جانی ختم نخواهد شد.

بدون تحول بنیادی جامعه، راه حلی وجود نخواهد داشت. خلاصه آنکه تجربه بنحو هر چه گویاتری نشان می‌دهد که در چارچوب نظام سرمایه‌داری، بحران کنونی فاقد راه حل واقعی است. شکست مکرر سیاست‌های "راست" سپس حزب سوسیالیست، دوباره "راست" و... موجب بوجود آمدن پرسش‌های تازه‌ای گردیده است. یکی از نشریات (فرانسه) با نقل بخشی از مانیفست حزب کمونیست فرانسه می‌نویسد: "... آیا بحرانی که ما

رفقای "راه توده" با ابراز خوشحالی از مطالبی که منتشر می‌کنید و امکانی که برای انتشار مقالات، ترجمه‌ها و نوشته‌های علاقمندان، اعضاء و هواداران حزب فراهم آورده اید، مطلب زیر را، که نوشته "نیکولای مارشان" است و در سه نشریه "اقتصاد و سیاست"، چاپ شده را برایتان ترجمه کرده و ارسال می‌دارم. اهمیت این مقاله، که من تصور می‌کنم مطالعه دقیق آن کمک بزرگی است، به همه ما برای درک دقیق تر مقولات و مباحثی که اکنون در جنبش کمونیستی جهان جریان دارد، در چیست؟

نظریه "پشت سر گذاشتن سرمایه‌داری" که در مقاله مورد بحث، تشریح شده است، اکنون تمام مبنای فعالیت حزب کمونیست فرانسه را تشکیل می‌دهد و باید گفت که در عمل این مشی با موفقیت کامل نیز به پیش می‌رود. به همین دلیل لازم است آن را بصورت جدی پیگیری کرد. این نکته نیز قابل توجه است که نظریه پشت سر گذاشتن سرمایه‌داری از برخی جهات با نظریه "رشد غیر سرمایه‌داری" نزدیک است، زیرا که تحول به سوسیالیسم و کمونیسم را از طریق مبارزه برای انجام یک سلسله اصلاحات ضد سرمایه‌داری ممکن می‌داند. هر چند که پایه‌های تئوریک آن‌ها کاملاً باهم متفاوت است. جالب است که این مقاله در سال ۱۹۹۴ و پیش از برگزاری کنگره ۲۸ حزب کمونیست فرانسه و بمنظور بحث در پیرامون آن در کنگره نگاشته شده است. رویدادهای و حوادث بعدی جهان و بویژه جامعه فرانسه، بویژه اعتصاب و جنبش عظیم مردم فرانسه بر علیه برنامه "تئولبرالیسم اقتصادی" سرمایه‌داری، پیمان ماستریخت و اروپای واحد سرمایه‌داری (به رهبر اولیگارش‌های مالی اروپا و آمریکا)، مقابله در برابر پامال شدن دست‌آورد‌های اجتماعی مردم طی چندین دهه مبارزه بر علیه سیاست‌های سود جویانه سرمایه‌داری امپریالیستی و... همگی شاهدی شدند بر تائید بسیاری از اندیشه‌های تئوریک مطرح شده در این مقاله.

موفقیت روز افزون همگی تان را آرزوی منم
م. نیکخواه

بشریت "سرمایه‌داری" را پشت سر خواهد گذاشت!

مانیفست نوین حزب کمونیست فرانسه، "پشت سر گذاشتن" (۱)

سرمایه‌داری را به عنوان وظیفه بشریت در دوران کنونی تعریف می‌کنند. چنانکه می‌دانیم، مسئله پشت سر گذاشتن سرمایه‌داری از جمله مسایل بنیادینی است که تجزیه و تحلیل ما بر بروی آن مدام عمیق‌تر می‌شود و مفاهیم ما در پیرامون آن، پیوسته نوسازی می‌گردد. این همه نه در گسست از نوسازی‌های حزب در کنگره ۲۲ (۱۹۷۶)، بلکه با تکیه بر دستاوردهای آن انجام می‌گیرد. برای کمونیست‌ها مسئله آن نیست که کمتر "ضد سرمایه‌داری باشند، بلکه آن است که "بهرتر" ضد سرمایه‌داری باشند و این درست در دورانی که این پرسش، که "جامعه ما به چگونه تحولاتی نیازمند است؟" به مسئله‌ای حاد در مباحثات سیاسی تبدیل گردیده و مبارزه پیرامون آن دم به دم گسترش می‌یابد.

کاپیتالیسم قدر قدرت نیست

واقعیت آن است که سرمایه‌داری اکنون به پشت میز محاکمه کشیده شده و آن هم از جانب کسانی که انتظار آن نمی‌رفت. مثلاً هفته‌نامه‌ای تحت عنوان "سرمایه‌داری در زیر آتش" می‌نویسد: "گسترده‌گی بحران اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی هر روز به نحو رادیکال‌تری منطق سرمایه‌داری را به زیر سؤال برده است. مردم می‌فهمند، که اگر سوسیالیسم جایگزین قابل دوام برای سرمایه‌داری نبود، سرمایه‌داری هم به خودی خود جایگزین قابل دوام برای سوسیالیسم نخواهد بود. سوسیال دموکراسی هم کارنامه بهتری ندارد»

دریدا، (Derrida) فیلسوف معاصر با یادآوری "شیخ مارکس" می‌نویسد: «در طول تاریخ بشریت و انسان، خشونت، نابرابری، محرومیت و سرکوب اقتصادی هرگز تا حد امروز بشریت را تحت فشار قرار نداده است...

در جنبش دانشی به سمت نو و مبارزه علیه کهنه است... ما در تعریف دورنمایی کمونیسم تاکید کردیم: "تخیل و اتوبی؟ نه! تلاش برای انطباق دادن واقعیت بر یک طرح مجرد؟ آن هم نه! کمونیسم یعنی آنکه هر چیز نوئی را که در جامعه کنونی می روید و بندهای سرمایه داری منابع رشد آن است را تا به انتهای خود پیش بردن. برای ما هم چنانکه برای بنیانگذاران کمونیسم، کمونیسم نه وضعیتی است که باید آن را آفرید و نه آینده ای است که واقعیت بساید خود را با آن منطبق سازد. ما آن جنبش واقعا موجود که وضع کنونی را الغاء می گرداند، کمونیسم می نامیم... برای ما آن تحول انقلابی که سوسیالیسم می نامیم عبارتست از دمکراتیزه کردن تمام عرصه های زندگی اجتماعی... در اجلاس ژوئن ۱۹۹۴ کمیته مرکزی ژرژ مارشبه پیشرفت های ما را بدین شکل خلاصه کرد: "ما در طی چند سال گذشته بسیاری از باورهای خود را مورد بازبینی قرار داده ایم. ما دیگر انقلابی را که برای آن مبارزه می کنیم به صورت سرنوشتی رادیکال و بدور انداختن ناگهانی گذشته و ایجاد یک جامعه نوین براساس "قوانین عام" که از جای دیگری مقرر شده است، درک نمی کنیم، بلکه این تحول را حل کردن و پشت سر گذاشتن تضاد ذاتی سیستم سرمایه داری می دانیم" ما از تجربه خود و از تجربه حکومت های بلوک شرق این درس بنیادین را گرفته ایم که "هیچ تغییری به نفع مردم نمی تواند انجام شود، اگر انجام آن را مردم خود برعهده نداشته باشند."

محتوای ضد سرمایه داری

ما سوسیالیسم و روند تغییر اجتماعی را با دمکراسی تعریف می کنیم و این مستلزم وجود یک طرح و برنامه مشخص است که مردم بتوانند آن را از آن خود بدانند، طرحی انقلابی و تحقق پذیر و نه تخیلی و دور ازدسترس، همچون دیواری عبور ناپذیر! آهنگ اجرای این طرح و برنامه به جنبش خلقی، سطح مبارزات و خواست های آن بستگی خواهد داشت.

آیا در این مفهوم از تحول اجتماعی، نوعی تضعیف اهداف انقلابی ما، خطر لغزش به سمت رفرمیسم وجود ندارد؟ به نظر ما، نه! بحث برسر واژه ها نیست، چنانکه رفرم مترادف با رفرمیسم نمی باشد و این مسئله ایست که مدتهاست روشن شده است. انقلاب چه مفهومی دارد، مگر مجموعه رفرم هایی که بتدریج جامعه را دگرگون می سازد. برعکس برخی از واژه های به ظاهر رادیکال در پاره ای موارد وسیله استتار رفرمیست ترین دیدگاه ها قرار گرفته اند. مثلا شعار "گست" یا سرمایه داری حزب سوسیالیست فرانسه، در همین سال های اخیر و علل واقعی آن! بنا براین مسئله اصلی محتوای درک ماست. اما در پاسخ ما کمترین ابهامی وجود ندارد. ما به فعلیت و ضرورت جدی کمونیسم معتقد هستیم. ما مفهوم خود را از سوسیالیسم تعمیق کرده و آن را دمکراتیزه شدن تمام جامعه درک می کنیم. من برای نمونه به چند مورد از رفرم های مورد نظرمان اشاره می کنم: "باز کردن کامل تمام درها و پنجره ها بر روی دمکراسی"، "در نظر گرفتن نیازهای زنان، مردان و پیشرفت اجتماعی را موتور توسعه قرار دادن"، "پول را در خدمت تحول جامعه گذاشتن و دیدگاه صرفا مالی از نقش موسسات و معیارهای بارآوری و سود آوری سرمایه داری را کنار گذاشتن"، "بندهائی که سرمایه بر کار تحمیل می کند را گستن"، کار را از هر گونه محتوای بیگانه ساز، هرگونه اجبار استثمار آزاد کردن"، "طرح کنونی اتحاد اقتصادی و پولی اروپا را کنار گذاشتن و بازارها را تحت کنترل اجتماعی در آوردن"، "سیاست های انحرافی کنونی مبتنی بر مبادله آزاد را رد کردن"، کشور را از قید و بند ایالات متحده آزاد کردن"، آیا واقعا این مفهوم از جامعه با سرمایه داری سازگار است؟

ما در برنامه حزب به نحو بازم مشخص تری دیدگاه فوق را بیان کرده و در آن جا مشخص کرده ایم که اجرای چه سیاستی را برای قرار گرفتن در راه پشت سر گذاشتن سرمایه داری پیشنهاد می کنیم. مفهوم پشت سر گذاشتن سرمایه داری به اعتقاد من با واقعیت تحولاتی که باید در جامعه ما انجام پذیرد در انطباق قرار دارد. این مفهوم خصلت روند انقلابی را به خوبی بیان می کند و کمک می کند به آن که تحول اجتماعی را نه به عنوان یک تخیل، نه هم چون یک چشم انداز دور، بلکه در قلب دورنمایی که باید در همین مبارزه کنونی آن را ساخت، درک کنیم. مفهوم پشت سر گذاشتن سرمایه داری این تحول را در دسترس جنبش خلقی قرار می دهد.

این مفهوم با درک دمکراتیکی که ما از روند تغییرات سیاسی داریم که بنظر ما تماما کار جنبش خلقی است، کاملا در انطباق است.

۱- Depassement

۲- کلیه جملائی که اینجا و در ادامه مقاله در داخل پرانتز آمده است از مانیفست حزب کمونیست فرانسه است که در کنگره ۲۸ به تصویب رسید.

۳- Autogestionnaire

اکنون با آن مواجه هستیم نظام سرمایه داری را در مجموع آن در زیر سوال قرار نداده است. آری این شیوه سازمان اقتصادی، سیستم تسلط اجتماعی و نوعی تملک کنونی که عمیقا شیوهای سرمایه داری را بر چهره خود دارد، اکنون در زیر سوال است.

تناقض در آنجاست که درست در لحظه ای که تجربه ناشی از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به شکست می انجامد، ضرورت تحول انقلابی جامعه بیش از هر زمانی حدت می یابد. تجربه انسان ها در آن واحد آنها را در برابر دو اندیشه متضاد قرار می دهد: "باید تغییر داد و د و نمی توان تغییر داد!" نمی توان از حاکمیت قانون پول رهائی یافت!

در اینجاست که ما با طرح مسئله تحول جامعه برمی نای "پشت سر گذاشتن" سرمایه داری و نه الغای آن، راه نویسی را می گشاییم که راه سوم نیست، بلکه درک نویسی از مفهوم تحول انقلابی است. درکی که دیگر نه "روز موعود" و "دیکتاتوری پرولتاریا"، بلکه راه دمکراتیک به سمت سوسیالیسم دمکراتیک مبتنی برخود گردانی تسوده ای است. (۳) پشت سر گذاشتن سرمایه داری مفهومی نیست که در اسناد مقدماتی کنگره ۲۸ مطرح شده باشد. در گزارش ژرژ مارشبه به کنگره ۲۷ نیز می خوانیم. "سرمایه داری اصلاح ناپذیر است. پشت سر گذاشتن آن خود را از شر آن خلاص کردن وظیفه بشریت در دوران کنونی است"، اما بدون تردید اکنون ما این مفهوم را غنی کرده و آن را به عنوان مشخص کننده درک خود از روند گذار جامعه بکار می گیریم. پس شاید لازم باشد که کمی مفهوم "پشت سر گذاشتن" را توضیح دهیم.

پشت سر گذاشتن تضاد

پشت سر گذاشتن یک تضاد به معنای آشتی دادن تضادها نیست، بلکه تعمیق و گسترش دادن مبارزه آنها تا جایی است که واقعیتی نوین و برتر را بیافریند. پشت سر گذاشتن سرمایه داری نیز به معنای آشتی سرمایه و کار نیست، بلکه تشدید مبارزه آنها، روندی است که در آن جامعه تحول می یابد. سرمایه داری یک بسلوک یکدست و بدون تضاد نیست. درون سرمایه داری مناسبات اجتماعی استثمار و تحول نیروهای مولده، سرمایه و کار، رو در روی یکدیگر ایستاده اند. بنابراین در سرمایه داری چیزی مثبت که آن را حفظ کنیم و یا منفی که آن را دور افکنیم، وجود ندارد. هر چیز مثبتی که سرمایه داری زاینده آن است، در مبارزه علیه آن زائیده شده است. مارکس بدروستی می گوید که سرمایه داری گورکنان خود را بوجود می آورد. (و امروز بسیار پر شمارتر از گذشته). سرمایه داری در چارچوب خود شرایط پشت سر گذاشتن خود را می آفریند. بحران کنونی سرمایه داری حدت تضادها را به مرحله ای رسانده است که مارکس می گفت: "در مرحله معینی از تکامل نیروهای مولده، این نیروها با مناسبات تولیدی موجود یا با مناسبات مالکیت در تضاد قرار می گیرند. این مناسبات تولید از شکل تحول نیروهای مولده به مانعی در برابر آن تبدیل می شوند. در اینجاست که دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد." بحران کنونی یاد آور آن "لحظه ایست، که مکانیسم های کهنه شده، پشت سر گذاشته می شود و نو بر در می کوید."

بنابراین این تغییر جامعه به معنای به دور انداختن جامعه موجود برای بنا ساختن جامعه ای دیگر نیست، بلکه از سر ضرورت روند گذار، عبور، تحول و مبارزه بر علیه هر آن چیزی که عامل تفرقا است، با تکیه بر هر آنچه که در جهت ترقی و نیازهای انسانی عمل می کند. مفهوم "پشت سر گذاری" بهتر از گست یا الغای این روند را بازتاب می دهد. الغاء تسلط طبقه سرمایه دار بر جامعه را در مفهومی غنی تر بیان می کند.

درس های تجربه

تجربه نشان می دهد که "الغای" سرمایه داری برای "پشت سر گذاشتن" آن کافی نیست. بدین طریق علیرغم خصلت فوق العاده رادیکال گست از سرمایه داری در کشورهای بلوک شرق، که مدت زمانی طولانی بازگشت ناپذیر تصور می شد، "سوسیالیسم دولتی نتوانست نوع توسعه ای را که سرمایه داری آغاز نهاده بود، پشت سر گذارد. این سوسیالیسم اجازه داد که دو نوع بیگانگی به حیات خود ادامه دهد: بیگانگی تولید کننده نسبت به وسائل تولید، بیگانگی شهروندان و اعضا جامعه نسبت به قدرت حاکم."

درک ما از پشت سر گذاری سرمایه داری براساس تحلیل ما از سوسیالیسم و کمونیسم و پیوند میان آن دو تغذیه گردیده است. در کنگره ۲۷ حزب کمونیست فرانسه، در تحلیل مشکلاتی که در آن زمان کشورهای سوسیالیستی با آن مواجه بودند، تاکید شد: "در درجه نخست باید این واقعیت را در نظر آورد که سوسیالیسم به عنوان جامعه گذار، در هر مورد ویژه، سرمایه داری را پشت سر می گذارد و به سوی کمونیسم می رود و بنابراین الزاما

سرمایه گذاری در کشورهای کمونیستی سابق می باشند. درک این مطلب، که تا چه حد شکارچیان سود خود را به این کشور کوچک تحمیل کرده اند، از این رقم بدست می آید که تقریباً یک سوم مجموع صدور سرمایه های غربی ها به کشورهای سوسیالیستی سابق، یعنی ۹ میلیارد دلار به مجارستان سرازیر شده است.

بخش اصلی موسساتی که سرمایه های خارجی خریداری کرده اند، از جمله کارخانجات دولتی بوده که بوسیله دولت به فروش رسیده اند!

پس از خصوصی سازی "تونگستران" قسمتی از شرکت هواپیمایی دولتی "مالیو" به "آلیتالیا" فروخته شد، در حالیکه درهای موسسه بزرگ داروسازی "خینواین" را به روی شرکت فرانسوی "کونگولومیرات" گشودند. از سوی دیگر، ۳۰ درصد شرکت تلفن دولتی مجارستان را دو شرکت "تله کام" آلمان و آمریت اینترنشنال آمریکائی تصاحب کرده اند. (قرار است در سال جاری درصد بیشتری از مالکیت این شرکت در اختیار دو شرکت آمریکائی و آلمانی قرار گیرد)

بوداپست در کادر خصوصی سازی از بریاد دادن گیل های سربید صنایع مجارستان، تاکنون حدود ۳ میلیارد دلار دریافت داشته است و چنانچه همه چیز طبق برنامه پیش برود، در چند ماه آینده دولت تقریباً ۲ میلیارد دیگر از به بازار بردن و حراج بخش های نفت، گاز، برق و فرستنده رادیو درآمد خواهد داشت!

هرالد تریبون از قول یکی از کارشناسان غربی بورس و سرمایه گذاری در اروپای شرقی مطلبی را نقل می کند که ظاهراً باید قند در دل سوداگران آب کند. برطبق اظهارات این کارشناس: اگر موسسات خریداری شده را به بخش های بزرگ ذکر شده در بالا اضافه کنیم، آنوقت ۱۲ موسسه از ۲۵ موسسه بزرگ مجارستان متعلق به خارجیان می باشد.

در سال ۱۹۹۳ کارخانه هایی که حداقل ۱۰ درصد از سهام آن ها متعلق به خارجیان بود، ۵۰ درصد از جمع کل صادرات کشور را تولید کردند. این رقم در سال ۱۹۹۴ به ۶۰ درصد رسید.

حراج ملی

دولت مجارستان، بدین ترتیب در آرزوی پیوستن به اروپای مونوپل ها، چوب حراج را بر صنایع ملی کشور می زند. این پیوند چه زمانی انجام خواهد شد؟ برهیچکس معلوم نیست، بویژه اینکه هیچکس شیر پوشالی را که شکمش از کاه نیز خالی شده باشد، به بازی نخواهد گرفت!

("عصرما"، ارکان مرکزی حزب کمونیست آلمان)

در برنامه "لیبرالیسم اقتصادی"

سیاستمداران باید

فرمانبردار باشند!

کنسرن های بزرگ سرمایه داری، یورش به دستاوردهای اجتماعی- مبارزاتی زحمتکشان کشورهای پیشرفته سرمایه داری را تحت پوشش بحران بیکاری، پیشرفت تکنیک، سقوط بازار مصرف و... تشدید کرده اند. حق بیکاری، بیمه درمانی، کمک هزینه زندگی و کمک هزینه مسکن مردم بی وقته کاهش می یابد و خصوصی سازی لجام گیسخته در تمام عرصه ها تحمیل می شود. سرمایه داری، دولت را فقط در حد کارگزار سیاست های خویش می خواهد. همه این مجموعه تحت نام "لیبرالیسم اقتصادی" باز شناخته می شود. نخستین مقاومت عمومی در برابر این برنامه، که بدنبال ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم اوج گرفته است، در فرانسه به نمایش درآمد و میلیون ها فرانسوی در برابر آن به مقاومت برخاستند. زمینه های این مقاومت اکنون در آلمان فراهم می شود. همین سرمایه داری، ضمن تشدید استثمار مردم کشورهای اروپای غربی، در شرق اروپا نیز سیستم چپاول منابع و منافع این کشورها را

"مجارستان"

مستعمره صنعتی

آلمان و امریکا!

ترجمه: الف. مزدک

حکومت سوسیال دمکرات ها در مجارستان، این جمهوری ساحلی دانوب را به حراج گذاشته است! منافع ملت مجارستان به بی رحمانه ترین شکل و تحت عنوان "خصوصی سازی" تقدیم کنسرن های بزرگ مالی آلمان و امریکا می شود.

در اواخر پائیز سال ۱۹۸۹ "هورن" (وزیر خارجه وقت مجارستان و اکنون نخست وزیر مجارستان) بنا بر تئانی با دولت آلمان، بصورتی سخاوتمندانه مرزهای کشور مجارستان و اطیش را باز کرد و با این عمل خود از پشت به دولت وقت آلمان دمکراتیک خنجر زد. "طرح نمونه" از همان زمان برای حراج اقتصاد مجارستان در دستورعمل قرار گرفت.

کنسرن اسلحه سازی آمریکائی "جنرال الکتریک"، که در زمینه وسائل الکتریکی و الکترونیکی مصرفی از بزرگترین تولید کنندگان برای بازارهای جهانی است، بخش اعظم کارخانه دولتی "تونگستران" (تولید کننده لامپ در بوداپست) را در برابر تقبل گذاردن سرمایه ای به مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار تصاحب کرد. با این تغییر در تملک کارخانه، تغییر در تشکیلات کارخانه نیز شتاب گرفت. خریداران از آنسوی اقیانوس مدتی بعد مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار دیگر را برای ساختمان مرکزاداری اروپائی خود سرمایه گذاری کردند. نتیجه اینکه در کارنامه سال ۱۹۹۴ کارخانه "تونگستران" اضافه درآمدی ۴۰ درصدی ثبت شده در حالیکه در همین سال نرخ رشد اقتصاد مجارستان تنها ۳ درصد بوده است و برای سال ۱۹۹۵ انتظار می رود ۲۵ درصد بر رشد درآمد کارخانه افزوده شود. هم اکنون این شعبه فرعی جنرال الکتریک یکی از ۱۰ شرکت پردرآمد مجارستان به حساب می آید. دلیل اصلی این توفیق، نازل بودن سطح دست مزد کارگران در محل است. تولیدات این کارخانه به بازارهای ارانه می شود، که در آنها قدرت خرید وجود دارد و نه بازار راکد داخلی مجارستان!

روزنامه "هرالد تریبون بین المللی" به عنوان سخنگوی سرمایه داری

انحصار امریکا در رابطه با غارت مجارستان می نویسد:

("... جنرال الکتریک برای یورش به مجارستان پیشقدم بود، اما در این مدت موسسات خارجی دیگری نیز از آن پیروی کرده و به همین دلیل اکنون در مجارستان همگی در تدارک دگرگون ساختن چهره صنایع کشورهای جنوب و جنوب شرقی اروپا، براساس سود و نحوه مدیریت خود هستند. با این که تا شش سال پیش در صنایع مجارستان مطلقاً سرمایه خارجی وجود نداشت، در حال حاضر واحدهای صنعتی با سرمایه خارجیان ۲۵ درصد از جمع کالاهای کشور را تولید می کنند.")

یکی از مسئولین انستیتو اقتصاد بوداپست بنام "آندره سالوسو" می گوید: «ما بین نرخ رشد کارخانجاتی که سرمایه آنها داخلی و وطنی است و کارخانجات با سرمایه خارجی شکاف بزرگی موجود است. نه تنها شرکت های غربی اکثراً دارای مدیریت بهتری می باشند، بلکه همبستگی آنها با بانک ها بلون واسطه، باعث دستیابی آنها به سرمایه هائی است، که امکان نوسازی کارخانه ها را فراهم می کند. افزون بر آن رابطه نزدیک آنها با بازارهای فروش سبب شده که صنایع داخلی توانائی رقابت با آنها را نداشته باشند.»

مجارستان زدائی

هرالد تریبون در ادامه مقاله خود پیش بینی می کند: «نتیجه: چنانچه روند کنونی در همین جهت باشد، که جریان دارد، در دو سال آینده اکثر کارخانجات مجارستان در تصاحب خارجیان قرار خواهد گرفت. مجارستان اکنون آزمایشگاهی است، که اقتصاددانان غربی در آن سرگرم مطالعه نتیجه

"دلای" یا "سازندگی"

از: دکتر علی حصری

سخن از سازندگی می رود و کارهایی هم به همین نام صورت می گیرد، که در خوب و بد برخی هزار حرف است، چنان که گاهگاه از میان برخی از این کارها جنجالی به پا می خیزد و بگیر و ببندی دیده می شود، گرچه پس از اندک مدتی، غبار فرو می نشیند و ملاحظه می کنیم، که همه چیز درغبار گم شده است.

سازندگی کاری است اجتماعی و نتایج آن بیش از آن که سودی برای فرد داشته باشد، برای عموم دارد، بنابراین محتاج مشارکت همه مردم یعنی مشارکت ملی است و برای این کار نباید اعتقاد لازم در مردم باشد و نیاز به برنامه های مشخص سازندگی را حس کنند... امروز هم علاوه بر نفت، کلیه معادن ما به منظور تامین هزینه ملی نه تنها از دست می رود، بلکه ضایعات زیست محیطی هم باقی می گذارد. همراه آنها خشکبار، میوه، فرش، صیفی ها و همه چیز خوب مملکت صادر می شود و به توده مردم یا اجناس درجه دو و سه می رسد یا بسیار گران. ما همچنان وارد کننده ایم و اگر روزی می خواستیم اتومبیل انگلیسی یا آمریکائی مونتاژ کنیم امروز در پی مونتاژ انواع کره ای (در شهر "تم") و شاید انواع پست تری باشیم. در حالی که برای رفع نیازهای ملی میلیاردها وام گرفته ایم، شکلات، نوشابه و اجناس خارجی دیگری را وارد می کنیم، که عمده مردم سروکاری با آنها ندارند. درحالی که در صندوق فرش خودمان درمانده ایم فرش چینی در بازار دیده می شود و...

این بدان معنی است که سیاست درست اقتصادی که بتواند پشتیبان سازندگی قرار گیرد وجود ندارد و کارهایی که صورت می گیرد، برخی مثل ساختن سیلو یا شهرک و حتی سد تنها پاسخگوی جمعیت رو به افزایش کشور است و برخی دیگر، مثل کوره های ذوب فلز، قابل مقایسه با نظائر خود در کشورهای صنعتی نیست و گاهی بازده آنها به یک در پنجاه هم نیست!

سیاست های نادرست اقتصادی به روند افزایش قیمت ها می افزاید و کلاه مردم را هرچند چارنعل بتازند در پس معرکه نگه می دارد، بطوری که در ایران تقریباً طبقه متوسط درحال حذف شدن است، و گروهی که به عنوان طبقه متوسط جدید در حال شکل گرفتن است، پادوی طبقه مرفه است و به همین دلیل بی پایه تر، ناپایدارتر و بوقلمون صفت تر از طبقه متوسط کلاسیک است که معمولاً با ناپایداری و بی قراری توصیف می شود. نتیجه فاصله شدید بین مردم و دولت است و مهمتر از همه این که مردم به علت گرفتاری های شدید ناشی از مشکلات اقتصادی روز به روز فرصت اندیشیدن، به خود رسیدن و پرداختن به حیات اجتماعی و ملی را از دست می دهند و فاصله جمع آنان با دولت بیشتر می شود... مبارزه با ملی گرایی (ناسیونالیسم) فرصت ضعیف احتمالی شکل گرفتن سرمایه داری ملی را هم از بین برد، به طوری که بخش خصوصی بی ریشه ای که پس از انقلاب رشد کرده بیشتر متکی به بازرگانی، واسطگی، بورس بازی و گاه حتی کارهای خلافی از نوع قاچاق (فرش، عتیقه، طلا...) است. حتی سفره های زیارتی و مذهبی تبدیل به کارهای تجارتنی، ظاهرسازی و ساختن سپری از مذهب برای کارهای دیگر شده است.

اکنون با گذشت هفده سال از انقلاب روشن است که سردمداران انقلاب تصور روشنی نه از نظام سیاسی آینده خود داشته اند و نه نظام اقتصادی. آنچه در آغاز اقتصاد اسلامی خوانده شد، همان نظام سرمایه داری است که به صورت سرمایه داری تجاری آن را شکل داده ایم. بانکداری اسلامی در آغاز صحبت از کارمزد تنها کرد، اما میزان آن را به بیش از بهره بانک های کشورها نمی رساند که به قول ما نظام های لاتیک دارند و به زبان ناب خودمان لامذهبنند. امروز حتی بی پروا از بهره هم سخن می رود و بانک ها در آگهی های خود برای ترغیب مردم به سرمایه گذاری، آنان را به میزان های مشخصی از بهره، سود و امثال آن که برابرهای فارسی ربح و ربا است نوید می دهند... به همین شکل، کارکرد سیاسی کشور به جای این که مبتنی بر عملکرد نظام سیاسی باشد، متکی به اعمال و افکار چند نفر است که توانسته اند در هیاهوی بی سروسامانی بازیگر صحنه سیاسی باشند و برخی از ایشان ناچار در حدود هفتاد و پنج درصد از وقت خود را در سفرهای سیاسی می گذرانند.

سرگردانی ما بیش از هر جا در کارهای فرهنگی دیده می شود که یک روز انتشار کتابی آزاد و روز دیگر ممنوع می شود. یک روز موسیقی آزاد و کلاس های آن فعال می شود، یک روز کلاس ها را می بندند و مردم در آستین مرقع پیاله پنهان می کنند و موسیقی را به کنج خانه می برند.

(نقل از نشریه "جامعه سالم" چاپ تهران - دیماه ۷۴)

برقرار ساخته است. (اخبار مربوط به این چپاول را در مقاله مربوط به اوضاع امروز مجارستان، در همین شماره بخوانید)

درحالی که بی ارزش ترین اخبار، بعنوان مهمترین و سرگرم کننده ترین رویدادها، در مطبوعات و رادیو تلویزیون های جهان انعکاس می یابد، مهمترین تصمیمات که با سرنوشت میلیون ها انسان در ارتباط است، در پشت درهای بسته اتخاذ شده و به اجرا گذاشته می شود. در حالیکه انواع نظرسنجی ها، پیرامون سقط جنین و محبوبیت فلان هنرپیشه و یا مانکن مهمترین نظر سنجی و نشانه کامل دمکراسی تبلیغ می شود، درباره سرنوشت جهان، حق حیات انسان ها و چگونگی معیشت و در صد خورد و خوراک آنها، بدون کوچکترین نظر سنجی تصمیم گرفته می شود! دمکراسی سرمایه داری مونوپل یعنی همین! از چند تفسیر و گزارش چاپ شده در این شماره "راه توده" و منظور جلب دقت بیشتر خوانندگان خود، اخبار زیر را بصورت مستقل استخراج کرده ایم که می خوانید.

اجلاس مهم

بیست و هشتمین اجلاس بررسی مسائل اقتصاد جهانی، زمستان امسال در شهر کوچک "داوس" سوئیس تشکیل شد. نظارت بر این اجلاس را روسای بانک های آلمان و فرانسه برعهده داشتند. رئیس بانک مرکزی آلمان، در اجلاس امسال، با صراحتی کم نظیر گفت: «...من از همه کشورهای اروپائی می خواهم، که برنامه "تعدیل اقتصادی" را پیگیری کنند. سیاستمداران از این پس "تحت کنترل محافل مالی" قرار خواهند داشت...» (مراجعه کنید به مقاله انتخابات روسیه)

سود ۳۰ درصدی

گزارش سالانه بانک مرکزی آلمان، تصریح می کند، که در سال ۱۹۹۵ سود کنسرن های بزرگ این کشور بین ۲۵ تا ۳۰ درصد بوده است. این درحالی است، که همین کنسرن ها در سال ۹۵ نسبت به سال ۹۴ نزدیک به ۷ درصد کمتر مالیات پرداخت کرده اند!

این در حالی است، که بار مالیات ها پیوسته بر دوش مردم و بویژه مزد بگیران و حقوق بگیران و مصرف کنندگان ضروری ترین مایحتاج عمومی اضافه می شود و بهانه این افزایش بار مالیاتی نیز افزایش هزینه تولید اعلام می شود!!

غارت فرانسوی!

دبیر کل حزب کمونیست فرانسه، در جریان اعتصابات بزرگ مردم فرانسه علیه برنامه "لیبرالیسم اقتصادی" در این کشور، در یک جمع کارگری و در اشاره به یورش دولت به دستاوردهای اجتماعی مردم گفت: «... آنها که به شما می گویند در این کشور پول نیست، دروغ می گویند، در این کشور پول هست. براساس آمار رسمی، شرکت های بزرگ امسال ۱۳۳۰ میلیارد فرانک سود و ۲۴۰ میلیارد فرانک درآمد مالی داشته اند. بنا بر آمار بانک ملی فرانسه، مجموع اعتبارات بانکی که به گروه های بزرگ مالی اعطاء شده است، بالغ بر ۳۶۰۰ میلیارد فرانک است، اما مجموعه مخارج دولت برای باصلاح ایجاد شغل از ۳۵۰ میلیارد فرانک تجاوز نمی کند. این پول ها، این مبالغ هنگفت که حاصل کار، پس انداز و مالیات مردم فرانسه است، به کجا می رود؟ نه به سمت ایجاد کار و اشتغال، چرا که بیکاری افزایش می یابد، نه به مزد بگیران، چرا که کاهش دستمزد و برداشت های مختلف از دستمزد آنها برای لحظه ای قطع نمی شود، نه به تامین اجتماعی، که می بینیم می خواهند آنرا نابود کنند. این پول ها، بخش عمده آنها می رود به سفته بازی بورس، به سرمایه گذاری مخرب و ضد تولید و یا باصلاح مدرنیزاسیون، اما ما مردم مفهوم این مدرنیزاسیون کارفرمایان بزرگ را خوب می دانیم چیست! هدف آنها تنها ضربه زدن به مزد بگیران و کاهش دادن درآمد آنهاست! این پول ها در یک کلام علیه شما به کار می افتد، تا پول و سود بیشتری برای سوداگران فراهم آورد! اما همه اینها چگونه ممکن شده است؟ واقعیت اینست که نحوه استفاده از این مبالغ عظیم در مخفیگاه های وزارتخانه ها و سالن های مجلل مدیریت های گروه های بزرگ، بدلور از چشم و گوش های نامحرم و با خودسری مطلق تعیین می شود.

من از شما سوال می کنم، که آیا واقعا اوضاع بر همین منوال ادامه خواهد یافت؟ اگر یکبار هم نظر شما پرسیده شود؟ و پرده از راز و رمز چگونگی بکارگیری این پول ها برداشته شود؟ اگر ما بتوانیم آشکارایی را برقرار کنیم؟...» □

* "کنفرانس اعتراضی" برای افشای ماهیت "کنفرانس بارسلون" تشکیل شد!

آذر ماه امسال نخستین کنفرانس مشترک کشورهای اتحادیه اروپا با کشورهای جنوب مدیترانه و خاورمیانه در شهر بارسلون (اسپانیا) برگزار گردید. از مجموعه کشورهای جنوب مدیترانه و خاورمیانه دوازده کشور مصر، اسرائیل، الجزایر، قبرس، اردن، لبنان، مراکش، مالت، فلسطین، سوریه، ترکیه و تونس در این کنفرانس شرکت داشتند. از موریتانی، اتحادیه عرب، اتحادیه مغرب عربی و ایالات متحده نیز برای حضور در کنفرانس به عنوان ناظر دعوت به عمل آمده بود.

شرایط جهانی

از نظر اتحادیه اروپا، تشکیل کنفرانس بارسلون، نخستین گام در جهت آن است، که این اتحادیه به یک "چارچوب جهانی" دست یابد. به همین دلیل کنفرانس بارسلون را قبل از هر چیز باید در کادر نوین سیاسی-استراتژیک جهانی پس از تلاش کشورهای بلوک شرق مورد توجه قرار داد. پیامدهای این کادر نوین جهانی بر روی کشورها جامعه اروپا و منطقه جنوب مدیترانه و خاورمیانه از جهات مختلف اهمیت دارد.

در درجه اول باید تحکیم هژمونی آمریکا و گسترش نفوذ آن را در اروپای غربی و شرقی و هم چنین حوزه مدیترانه مورد توجه قرار داد. از آن جمله است مثلاً نقش ایالات متحده در روند صلح خاورمیانه یا یوگسلاوی و یا حمایت پنهانی آمریکا از انتگریم اسلامی در منطقه مدیترانه.

نکته مهم دیگر تغییراتی است، که اوضاع نوین جهانی در مفهوم "ساختمان اروپایی" که در اساس خود تلاشی بود در جهت مبارزه با "سوسیالیسم واقعا موجود" در جنگ سرد اکنون به یک ساختار منطقه‌ای عملاً تحت کنترل آلمان در جهان سه قطبی (آمریکا، ژاپن، آلمان) تبدیل شده است. دگرگونی‌های شرق اروپا ابعاد توسعه طلبانه سیاست اروپایی آلمان گسترش داد و موضع آن را در توسعه اروپا به سمت شرق تحکیم نمود. در این شرایط کشورهای اروپای جنوبی که زیر نفوذ آلمان قرار گرفته‌اند، ظاهراً می‌کوشیدند که با گسترش اروپا در سمت مدیترانه و جنوب نوعی توازن در برابر توسعه طلبی آلمان بوجود آورند. در گزارش شورای اروپا راجع به مناسبات اتحادیه اروپا و کشورهای جنوب مدیترانه و خاورمیانه تأکید می‌شود که: «سیاست همکاری‌های بزرگ در سمت جنوب مکمل سیاست گشایش به سمت شرق خواهد بود.» روشن است که «همکاری» که از ابتدای آن بر اساس چنین درکی از روابط سلطه و زور مبتنی است هدف آن تنها می‌تواند یافتن اشکال تازه و راه‌های دیگری برای تحکیم سلطه‌گری باشد. بویژه آنکه بسیاری از کشورهای حوزه مدیترانه و خاورمیانه پس از دگرگونی‌های شرق اروپا از مناسبات ممتازی که با این کشورها داشتند کاملاً محروم شده‌اند.

شدت گرفتن جنگ اقتصادی

نظام اقتصادی در سطح جهانی اکنون با یک بحران سیستمی عمیق مواجه است که حاصل پیوند و جمع شدن دو روند است.

۱- انقلاب در عرصه اطلاعات که امکانات بی‌سابقه‌ای را در برابر جامعه انسانی گشوده است. امکاناتی که به دلیل سلطه امپریالیسم و تعمیم معیارهای سودآوری مالی نمی‌تواند مورد بهره‌برداری واقعی به نفع بشریت قرار گیرد؛

۲- تحقق انقلاب صنعتی در سطح جهانی که به کشورهای جنوب امکان می‌دهد که بتوانند به درجات متفاوت در بازار جهانی تولیدات صنعتی حضور یابند.

کارفرماها و دولت‌های وابسته بدانان با بهره‌گیری از شرایط کنونی و تجمع و ترکیب دو روند فوق، به یک جنگ اقتصادی برخاسته‌اند و می‌خواهند کارگران و زحمتکشان همه کشورها را به طرق مختلف و از جمله ساختارهای منطقه‌ای به عرصه رقابت با یکدیگر بکشانند. کشورهای مدیترانه و خاورمیانه مانند دیگر مناطق به اصطلاح "در حال توسعه" با این دو روند مواجه هستند. از یکسو بدلیل تقدم معیارهای سودآوری مالی که به راهنمای سیاست دولت‌ها و موسسات بزرگ کشورهای به اصطلاح توسعه یافته تبدیل شده است، امکان استفاده کشورهای جنوب از مواهب انقلاب اطلاعاتی بسیار محدود شده، آن هم در شرایطی که برای یک توسعه مستقل بدان نیاز

کنفرانس مشترک کشورهای

اتحادیه اروپا، جنوب مدیترانه و خاورمیانه

"اتحادیه اروپا"

مقابله زحمتکشان

جهان سوم با یکدیگر

را تدارک می بیند!

ترجمه و تدوین ن. کیانی

جنبش جهانی مبارزه با امپریالیسم، بسی وقفه بر ضرورت وسیع ترین اتحاد عمل ها، برای دفاع از توده های مردم سراسر جهان تأکید می کند. این اتحاد عمل یگانه راه حل ممکن - در شرایط کنونی - برای مقابله با یورش همه جانبه سرمایه داری جهانی به همه دستاوردهای اجتماعی بشریت است. آنچه در زیر می خوانید، بخشی از این تلاش است، که احزاب مترقی، چپ و کمونیست می‌توانند، در همین گزارش، واقعیات مستندی در باره برنامه جهانی "تعدیل اقتصادی" امپریالیستی مطرح می شود، که ما همه علاقمندان به سرنوشت ایران را به مطالعه دقیق آن فرا می خوانیم. بنظر ما، مبارزه با برنامه تعدیل اقتصادی حکومت در جمهوری اسلامی، باید به وسیع ترین عرصه ها کشیده شود. از هر امکان و از هر روزه ای که برای طرح این مسائل در داخل جامعه فراهم می شود، باید بیشترین بهره را گرفت و توده مردم را با ریشه های واقعیات فلاکت بار کنونی در ایران آشنا ساخت. دفاع از آزادی های بسیار محدود مطبوعات، در چارچوب این مبارزه معنی و مفهومی ملی، استقلال طلبانه و عدالت خواهانه پیدا می کند. نباید اجازه داد، که حکومت پشت انواع ترندهای تبلیغاتی - مذهبی پنهان شده و مردم را از توجه به عمق فاجعه ای که خود مجری آنست، بازدارد!

آنچه را در زیر می خوانید، از مجموعه تحلیل های سه نشریه معتبر چاپ فرانسه، به نام های "اقتصاد و سیاست"، "نگاه" و "اومانیت"، ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه برگزیده شده است. این تحلیل ها در مجموع خود و در عین حال که در ارتباط با کنفرانس مشترک کشورهای اروپا، مدیترانه و خاورمیانه، تحت رهبری سرمایه داری اروپا تهیه شده، بازگوکننده مجموعه ای از سیاست های نوین جهان سرمایه داری با جهان سوم و جنوب از یک طرف و مناسبات و رقابت های نوین بین سرمایه داری اروپا، آمریکا و ژاپن است. در بطن این مناسبات و رقابت های جدید، جنگ پنهان سرمایه جریان دارد، که به قیمت تشدید جنگ های منطقه ای و دامن زدن به جنگ های منطقه ای ناسیونالیستی در جهان سازمان داده می شود.

در حقیقت سرمایه داری بدست مردم جهان سوم و جنوب و با استفاده از منابع این کشورها، رقابت خود را تا سطح جنگ های منطقه پیش می برد. نگاه واقعی به جنگ خلیج فارس و توطئه آمریکا برای کوتاه کردن دست اروپای سرمایه داری از این منطقه، کوتاه کردن دست اروپا از روند مذاکرات اعراب و اسرائیل ... همه و همه پدیده های نوینی است، که در جهان امروز باید با آن آشنا شد. تحلیل نشریات یاد شده کوششی است در جهت این درک نوین!

همچنین همزمان با اجلاس "بارسلون" از جانب احزاب چپ و مترقی نیز در اسپانیا کنفرانسی بعنوان "کنفرانس اعتراضی" نسبت به کنفرانس بارسلون تشکیل شد. هدف این کنفرانس افشای سیاست های استعماری پشت پرده در کنفرانس بارسلون بود. از این کنفرانس نیز خبر و گزارش فشرده تهیه شده، که در پایان تحلیل سه نشریه نامبرده می خوانید.

هر چند که مسایل سیاسی و امنیتی برای اتحادیه اروپا به واقع نیز بسیار پراهمیت است، اما گزینش اقتصادی، اجتماعی و سیاسی درون جامعه اروپا و نوع همکاری آن با کشورهای جنوب، احتمال حل مسایل امنیتی را از اساس بسیار کاهش می دهد. پیش تافتن در مسیر اتحاد سیاسی، اقتصادی و پولی اروپا که آشکارا تنها به گسترش بحران اقتصادی و اجتماعی در کشورهای عضو دامن خواهد زد، نمی تواند به برقراری امنیت در جایی یاری رساند.

از نظر مسایل امنیتی در مفهوم خاص کلمه، گزینش اروپا تا به امروز در جهت تحکیم نقش ناتو از جمله در حوزه مدیریتانه بوده است. پیگیری جریان کار کنفرانس نشان می دهد که شرکت کنندگان در آن کاملاً ترجیح می دهند که مسایل امنیتی از طریق تناسب نیرو زور، بلون حضور و نظارت مردم حل و فصل شود.

۲- جزء دوم همکاری اروپا با کشورهای جنوب مدیریتانه و خاورمیانه در عرصه اقتصادی و مالی است. یعنی استقرار یک فضای اقتصادی اروپا-مدیریتانه ای بر اساس مبادله آزاد و اقدام به تعهدات ناشی از سازمان تجارت خارجی.

برای دستیابی به این هدف بیانیه بارسلون اقدامات زیر را توصیه می کند: استقرار تدریجی یک منطقه مبادله آزاد از طریق امضای توافق نامه های مبادله آزاد (ترجیحاً تا قبل از سال ۲۰۱۰) حذف تدریجی موانع گمرکی و غیر گمرکی در مبادلات کالاها و ... بیانیه تصریح می کند که توسعه اقتصادی باید در آن واحد از طریق سرمایه های داخلی، سرمایه گذاری های خصوصی و سرمایه گذاری مستقیم خارجی (۲) مورد تشویق قرار گیرد. گزارش مقدماتی شورای اروپا بر روی این نکته با دقت بیشتری مکتب می کند. برای ایجاد یک منطقه اروپا-مدیریتانه ای بر اساس مبادله آزاد لازم است، که سیاست مبتنی بر اصول اقتصاد بازار (یعنی سرمایه داری و لیبرالیسم لحام گسیخته) را ادامه داد. بدین منظور باید با تشویق سرمایه گذاری خصوصی، محلی، منطقه ای و اتحادیه ای، نوسازی و توسعه بخش خصوصی را گسترش بخشید. باید سیاست های مبتنی بر اصلاحات ساختاری، حذف تدریجی موانع سرمایه گذاری و ایجاد فضایی مساعد برای سرمایه گذاری های مستقیم خارجی را هم چنان ادامه داد. منظور از "فضای مساعد"، از نظر گزارش شورای اروپا، عبارتست از "رعایت مقرارت رقابت" و توجه ویژه به خصوصی سازی موسسات دولتی و عمومی. همانطور که مشاهده می کنیم در این به اصطلاح شراکت و همکاری اروپا با مدیریتانه و خاورمیانه به بخش خدمات دولتی و عمومی هیچ توجهی نمی شود، مگر زمانی که می خواهیم آن را "خصوصی" نماییم. در واقع تمام تدابیری که برای این شراکت اقتصادی، که توصیه می شود، از ایدئولوژی نئولیبرال نشأت گرفته است که اکنون ساختمان اروپایی بر روی آن بنا می شود. ظاهراً هدف کشورهای حوزه جنوبی مدیریتانه از این "منطقه مبادله آزاد" دستیابی به اهرمی در جهت توسعه و رشد اقتصادی است. اما جناح و بخش خدمات این کشورها در عرصه مبادله آزاد با اروپا دچار چنان ضربه ای خواهند شد که اساساً نمی توانند از همان روز نخست به عرصه رقابت و مبادله وارد شوند، آن هم درست در شرایطی که بر اثر انقلاب اطلاعاتی، گسترش و توسعه صنایع و بخش خدمات عمومی بیشتر از هر زمان دیگر اهمیت یافته است. اما در مقابل این منطقه مبادله آزاد، فعالیت ها به "تفایل" به سمت "جنوب" با هدف بهره گیری هر چه بیشتر از دستمزدهای پایین دامن خواهد زد. به عبارت دیگر ایجاد چنین منطقه ای برای کشورهای جنوب مدیریتانه این خطر را در بر خواهد داشت که بخش صنعت مستقل و ملی داخلی خود را به کلی از دست داده و به منطقه جابجائی فعالیت های اقتصادی، بویژه فعالیت های با دستمزدهای بسیار پایین، ارزش افزوده ناچیز، نیازمند به مهارت اندک و تحت کنترل سرمایه بزرگ خارجی و داخلی، تبدیل شوند.

درمورد آن چه که به جنبه های این شراکت مربوط می شود، بیانیه بارسلون تصریح می کند که جامعه اروپا کمک مالی به مبلغ ۶۸٫۹ میلیارد اکو (حدود ۳۱ میلیارد فرانک) را برای دوره ۱۹۹۵-۱۹۹۹ در نظر گرفته است که بر آن وام ها و تسهیلات مالی دو جانبه کشورهای عضو جامعه اروپا نیز اضافه خواهد گردید. (این مبلغ در ابتدا بیشتر بود و در طرح ۷ ژوئن ۱۹۹۵ شورای اروپا از مبلغ ۵۱٫۶ میلیارد اکو سخن به میان آمده بود)

بنابراین "بانک سرمایه گذاری اروپائی" قرار است ۴٫۶۸ میلیارد اکو را بصورت وام برای طرح های عمدتاً خصوصی در منطقه تامین نماید. این درحالی است که مبلغ پیش بینی شده برای اروپای مرکزی و شرقی در حدود ۶٫۶۹ میلیارد اکو است که بطور مطلق ۴۳ درصد بیش از مبلغی است که برای حوزه مدیریتانه در نظر گرفته شده است. از نظر نسبی و با توجه به جمعیت، مبلغ پیش بینی شده برای کشورهای شرق سه برابر بیشتر است. بدیهی است

حیاتی دارند. از سوی دیگر دولت ها و گروه های سرمایه داری کشورهای توسعه یافته می کوشند تا با انتقال صنایع ابتدایی و محتاج نیروی کار، این کشورها را به عرصه جنگ اقتصادی خود بکشانند.

تجمع این دو عامل در غالب موارد مشکلات اقتصادی و اجتماعی این کشورها را باز هم شدت می دهد. اکنون بحران اشتغال در هر دو سوی مدیریتانه بسیار عمیق و جدی است. نرخ متوسط بیکاری در جامعه اروپا حدود ۱۱٪ است. در مورد کشورهای مدیریتانه به جز قبرس و مالت که نرخ بیکاری نسبتاً پائینی دارند، اوضاع در دیگر کشورها بسیار وخیم است. در کشورهای پر جمعیت منطقه (الجزایر، مصر، مراکش) حداقل یک پنجم جمعیت فعال اکنون بیکار است. نرخ رسمی بیکاری در ترکیه از ۱۱٪ نیز متجاوز است، هر چند که اشکال پوشیده بیکاری را، را که بسیار شایع هستند، در بر نمی گیرد.

تضعیف پیوندهای اروپا با مدیریتانه و خاورمیانه

از مهمترین پیامدهای گزینش لیبرال در جامعه اروپا پس از امضای موافقتنامه اتحادیه اروپا در ۱۹۸۶، فاصله گرفتن این جامعه از "جنوب" و بویژه کشورهای حوزه مدیریتانه و خاورمیانه بود. در سال ۱۹۹۴ واردات جامعه اروپا از حوزه مدیریتانه تنها ۸٪ مجموع واردات خارج از جامعه را تشکیل می داد. در حالیکه این رقم برای ایالات متحده و ژاپن به ترتیب ۱۹ و ۸ درصد بود. بنظر می رسد که جامعه اروپا، حوزه مدیریتانه را نوعی "توسان گیر" و نیروی کمکی به منظور جبران کسری موازنه تجاری خود نسبت به دیگر مناطق بویژه ایالات متحده و ژاپن به حساب می آورد. چنانکه سهم حوزه مدیریتانه در واردات خارج از جامعه اروپا از ۹٫۲٪ در سال ۱۹۹۰ به ۷٫۹٪ در ۱۹۹۴ کاهش یافت. صادرات نیز در همین دوره از ۱۱٪ به ۱٪ رسید. اما در همین دوران جامعه اروپا بیش از ۳۶٫۵ میلیارد اکو (پول جامعه اروپا) معادل ۲۴۰ میلیارد فرانک مازاد تجاری نسبت به حوزه مدیریتانه داشت و در مقابل کسری آن در مبادله با دیگر مناطق جهان به حدود ۲۰۴ میلیارد اکو (۱۳۵۰ میلیارد فرانک) رسید که حدود ۳۶٫۵ میلیارد آن با مازادی که از حوزه مدیریتانه بدست آمده بود، جبران گردید.

در حالیکه جامعه اروپا در نتیجه گزینش برنامه ای لیبرال خود هر چه بیشتر از حوزه مدیریتانه و خاورمیانه دور شده، ایالات متحده نفوذ خود را در منطقه چه از نظر اقتصادی و چه مالی چندین بار افزایش داده است. چنانکه امروز ۴۰٪ سرمایه گذاری عمومی کشورهای جنوب مدیریتانه از سوی ایالات متحده و تنها ۲۵٪ آن از سوی جامعه اروپایی تامین می شود.

یکی دیگر از ویژگی های اوضاع و احوالی که کنفرانس بارسلون در آن برگزار گردید، بحران عمیقی است، که "ساختمان اروپایی" در نتیجه گزینش های لیبرال پیمان ماستریخ در آن دست و پا می زند و اراده ای که جامعه اروپایی در سمت دستیابی به پول واحد براساس تقویم پیمان ماستریخ هم چنان از خود نشان می دهد، در واقع مرزهای بیخودی کامل را دیگر پشت سر گذاشته است. از هم اکنون مشخص است که کشورهای جنوب اروپا یعنی اسپانیا و بویژه ایتالیا جزو به اصطلاح "هسته محکم" پولی قرار نخواهند داشت. در نتیجه این پرسش بنیادی مطرح است که روند اتحاد اقتصادی و پولی اروپا که حتی کشورهای جنوب اروپا را بدان راه نیست، چگونه می تواند با اتحاد اروپا-مدیریتانه در تضاد نباشد؟

برنامه های کنفرانس بارسلون

دستور کار کنفرانس بارسلون بر مبنای گزارشی قرار داشت که در آوریل ۱۹۹۵ در شورای اروپا به تصویب رسیده بود و گزارش شورا راجع به مناسبات اتحادیه اروپا با کشورهای مدیریتانه نام گرفت. در عمل تمام نکات عمده این گزارش در "بیانیه بارسلون" ظاهراً با چشمان بسته به تصویب کشورهای شرکت کننده در کنفرانس رسید. در این گزارش ادعا شده است که هدف از همکاری با جنوب؟ یا جنوب مدیریتانه آن است که حوزه مدیریتانه به یک "منطقه مبادله و گفتگو به منظور تضمین صلح، ثبات و خوشبختی انسان هایی که در سواحل آن زندگی می کنند" تبدیل شود. برای دستیابی به این هدف، گزارش یک نوعی همکاری و شراکت را مبتنی بر سه جزء در پیوند با یکدیگر پیشنهاد می کند:

۱- همکاری سیاسی و امنیتی که منظور از آن "مشخص کردن یک تعداد اصول و اهداف مشترک" است که برای همگان قابل پذیرش باشد. بیانیه بارسلون این اصول مشترک را چنین برمی شمرد: تحکیم همکاری برای مبارزه علیه تروریسم، توسعه امنیت منطقه ای، احترام به تمامیت ارضی و ...

می باشد، که مجله معروف و منعکس کننده نظرات تحلیل گران و نویسندگان چپ امریکا است.
برگردان برخی اسامی و اصطلاحات به فارسی، به نقل از زنده یاد احسان طبری است

Computer - شمارگر
Alienation - ناخویشی
Neurotic - مالیخولیایی

بزرگراه اطلاعاتی برای اقلیتی معدود

دهان کارفرماها روان کرده است. برای شرکت های "بازاریابی از راه دور" استخدام کارگران با حداقل دستمزد، رویانی است که تحقق یافته است. در واقع کامپیوتر شخصی در دسترس کارگران قرار دارد ولی عمدتاً جهت انجام وظایف یکنواخت و خنثی که هیچ امکانی برای پیشرفت ارائه نمی کنند.

تراژدی استفاده سرمایه داری از کامپیوتر

کامپیوتر و یا شمارگر شخصی، در کنار اتومبیل، تلفن و تلویزیون، بایستی یکی از اختراعات عمده تکنولوژیک قرن بیستم محسوب شود. از زمان شیوع ساده آن در اوائل دهه هشتاد، کامپیوتر شخصی در محیط کار، جهان صنعتی، از تعمیرگاه های اتومبیل گرفته تا مطب پزشکان و کارخانه ها، همه جا حضور دارد. هیچ کس منکر آن نیست که کامپیوتر شخصی، به ابزاری سودمند تبدیل شده است. معهذاً، کامپیوتر شخصی همچنین به ابزاری در جهت افزایش بیشتر نابرابری اقتصادی و آموزشی در جامعه ما تبدیل شده و ناخویشی اجتماعی را دانسی می کند. اولاً دلیل اینکه شمارگر شخصی به نابرابری اقتصادی و آموزشی می افزاید، ساده است، بخش بزرگی از مردم هنوز از توانایی مالی برای دسترسی به شمارگر شخصی برخوردار نیستند، یک سیستم کامل هنوز دوهزار دلار یا بیشتر، هزینه برمی دارد. مدارس ما که بطور اسفناکی با کمبود بودجه روبرو هستند و همچنین بسیاری از زحمتکشان که دستمزد واقعی آنها به سختی در بیست سال اخیر افزایش یافته است، توانایی مالی خرید کامپیوتر شخصی را ندارند. گرچه بیش از پانزده سال از پیدایش کامپیوتر شخصی می گذرد، آموزش کامپیوتری در مدارس عمومی ما عملاً وجود خارجی ندارد.

تراژدی آن است که وضع موجود عمدتاً نتیجه سودجویی پایان ناپذیر صنعت کامپیوتر سازی می باشد. گرچه به هیچ وجه نیازی به آخرین مدل و بهترین و سریع ترین کامپیوتر برای انجام وظائف ابتدائی مانند واژه نگاری نمی باشد، انگیزه اصلی صنایع کامپیوتر به حداکثر رساندن سود خود می باشد. این صنعت برای حفظ نرخ سود خود، بطور مداوم کامپیوترهایی هرچه سریع تر و پیچیده تر عرضه می کند و مصرف کنندگان را با استفاده از بازاریابی و تبلیغ خستگی ناپذیر متقاعد می سازد که کامپیوترهایشان کهنه و منسوخ شده اند. صنعت نرم افزار نیز به طور مشابه با فشار تبلیغ و بازاریابی شدید کهنگی ساختگی گونه (Version) پیشین نرم افزارها، هرچه بیشتر محصولات پیچیده تری تولید کرده اند که دارای کار بردهایی هستند که مورد استفاده اکثریت قرار نخواهند گرفت.

با توجه به اینکه کامپیوترهای قدیمی هنوز قابل استفاده هستند، نتیجه منطقی این می تواند باشد که کامپیوتر و نرم افزارهای مستعمل به مدارس بخشیده شوند. اکثر کامپیوترهای اعطائی از مدارس محلات ثروتمند سر در می آورند. به علاوه کامپیوترهای شخصی نسل پیش در عمل بی فایده هستند، زیرا که بدون آموزش، یادگیری و استفاده از نرم افزارهای دهه گذشته مشکل می باشد. نمونه های بی شماری از کامپیوترهای اهدائی وجود دارند که در انبار مدارس خاک می خورند، زیرا کسی نمی داند چگونه آنها را به کار گیرد. صنعت کامپیوتر سازی هیچ انگیزه ای برای طرح و ارائه کامپیوترهایی برای مدارس و افراد کم درآمد ندارد زیرا در آن سود نیست. اکثر کارگران از امتیاز استفاده از کامپیوتر برای اهداف آموزشی برخوردار نیستند. ارتباط و تماس آنها با کامپیوتر بهتر از کارعادی ضعف آور خط تولید نمی باشد. زحمتکشانی مانند منشی ها و بازاریان تلفنی چهل ساعت یا بیشتر در هفته را در برابر کامپیوتر گذرانده و از عواقب آن مانند ضعف بینایی، درد مچ دست، بیخوابی و سر درد مزمن و دیگر بیماری ها رنج می برند. کار ناچیزی جهت بهبود شرایط کار با این بخش بزرگ از نیروی کار صورت گرفته است.

پدیده ارتباط از راه دور که با استفاده از پیشرفت های نوین در مخابرات امکان پذیر شده است، کامپیوتر را هر چه بیشتر به ابزاری جهت استعمار کارگران تبدیل می سازد، با ایجاد امکان کار در خانه از طریق استفاده از کامپیوتر، چشم انداز کارکردی چیزی شبیه صنایع خانگی قرن نوزدهم، بدون هزینه درمان، بدون مرخصی با حقوق، بدون ضرورت مقررات محیط کار، آب از

اگر کامپیوتر شخصی به عامل نابرابری اقتصادی و آموزشی تبدیل شده است. باصطلاح "بزرگراه اطلاعاتی" باعث تشدید این نابرابری ها خواهد شد. برای شروع، ارتباط با بزرگراه اطلاعاتی نیاز به یک کامپیوتر است. ولی مهم تر از آن، بزرگراه اطلاعاتی طرحی تجاری است که سرمایه گذاری هنگفتی که شرکت های مخابراتی و کامپیوتر در تکنولوژی ارتباطات سرازیر کرده اند، با انتقال هزینه آن (به اضافه مقداری سود اضافی) به مصرف کنندگان و مشتریان، جبران خواهد شد. هزینه سی دلار و یا بیشتر در ماه، باعث محروم شدن بخش بزرگی از جامعه از دسترسی به بزرگراه اطلاعاتی خواهد شد.

شرکت های مخابراتی قصد آن دارند که کابل های "فیبرنوری" را در سراسر ایالات متحده آمریکا نصب کنند. این کابل ها که می توانند علامت حامل صدا و سیما را به واحدهای مسکونی برسانند، شرکت مخابراتی و تفریحی را قادر خواهند ساخت که "شبکه های تفریحی خانگی" ایجاد کنند.

نصب این "فیبرهای نوری" در سراسر آمریکا هزینه هنگفت ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیارد دلار را در بر خواهد داشت. این هزینه نه تنها به مصرف کنندگان منتقل خواهد شد، بلکه با ورشکستگی اجتناب ناپذیر برخی از شرکت ها و ماشینی شدن، باعث بیکاری خواهد شد. لازم به یادآوری است که "بزرگراه اطلاعاتی" فردا "اینترنت" کنونی نخواهد بود. اینترنت عمدتاً توسط دولت و موسسات علمی تامین شده است، ولی اکنون "اینترنت" در شرف خصوصی شدن کامل است. در حالی که دانشجویان دانشگاه ها و کارکنان دولتی بطور رایگان به آن دسترسی دارند، در اثر کاهش بودجه، این استفاده رایگان دیری نخواهد پایید. شهروندان معمولی هم اکنون بایستی مبلغی جهت دسترسی و استفاده (ساعتی) از "اینترنت" بپردازند. "اینترنت" همانند کامپیوتر شخصی می تواند وسیله سودمندی باشد. "اینترنت" مردم سراسر دنیا را قادر می سازد که از طریق نامه نگاری الکترونیکی (E-mail) با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. اینترنت منابع اطلاعاتی وسیع و گسترده ای را عرضه می کند که به سختی می توان در جای دیگر یافت و افراد متعلق به جایگاه های متفاوت در سراسر طیف سیاسی توانسته اند از "اینترنت" به سود خود استفاده کنند. البته مقدار قابل توجهی اطلاعات نادرست در "اینترنت" وجود دارد. با تجاری شدن "اینترنت" بخش های وسیعی از آن تحت کنترل شرکت های مخابراتی قرار خواهد گرفت. محتملاً "اینترنت" به صورت بازبچه ای گران قیمت، برای بخش متمول جامعه در خواهد آمد!

کامپیوتر و ناخویشی

علاوه بر تداوم بخشیدن به نابرابری اقتصادی و آموزشی، کامپیوتر شخصی یکی از دلایل ناخویشی اجتماعی است. بگذارید مورد کودکانی را در نظر بگیریم که از سنین پائین، به جای تماس با کودکان هم سن خود، در درجه اول با کامپیوتر شخصی سرگرم می شوند. گرچه این کودکان ممکن است انواع نکات جالب را از کامپیوتر شخصی شان بیاموزند، ولی مهمترین درس این دوران شکل گیری، یعنی ارتباط متقابل اجتماعی با دیگران را فرا نخواهند گرفت. این کودکان "عصر کامپیوتر" ممکن است همه چیز را در باره کامپیوتر خود بدانند، ولی کوچکترین تصویری از اینکه چگونه یک گفت و شنود ساده را با هم سن خود پیش برده و یا چگونه در برابر شرایط اجتماعی بی شماری که هرکس روزانه با آن مواجه می شود، عکس العمل نشان دهند را ندارند. این دورنمای ترسناکی است!

این نکته در مورد بزرگراه اطلاعاتی هم صادق است. راهیان "بزرگراه اطلاعاتی" با دیگران بطور ناشناس ارتباط برقرار کرده و اغلب خود را آنچنان بیان می کنند که هیچگاه در برخورد رو در رو جرات آن را نخواهند داشت. انسان ها نشان هائی در دست الکترونیکی می شوند، بدون هویت، بدون احساس و بدون آگاهی از عواقب افکار و اعمالشان. حرکت در بزرگراه اطلاعاتی، حرکت در جهانی دگر خویش شده است، جهانی مملو از افرادی تنها که از طریق صفحه کامپیوتر، دست های خود را به سوی دیگران دراز کرده و نهایتاً دیدی مخلوش و مالیخولیایی از جامعه و روابط اجتماعی خواهند داشت.

تکنولوژی برای اقلیتی معدود، ناخویشی اجتماعی، و ستم بر زحمتکشان، جنبه های تاریک انقلاب کامپیوتر شخصی را تشکیل می دهند.

پارلمان اروپا بر انتخابات مجلس

اسلامی نظارت می کند!

برخی گزارش های دریافتی، حکایت از آن دارد که دولت جمهوری اسلامی، با سفر یک هیات ناظر از سوی پارلمان اروپا، برای نظارت به انتخابات مجلس اسلامی موافقت کرده است!

این خبر از چند مدت ها پیش، در محافل مختلف سیاسی، در داخل کشور بر سر زبان ها بود. گفته می شود، که تصمیم نهائی برای سفر هیات ناظر پارلمان اروپا، برای نظارت بر انتخابات مجلس اسلامی، در جریان اجلاس فوق العاده مجلس خبرگان رهبری، در شهر قم گرفته شده است. این جلسه بدنبال تشدید اختلافات میان جناح های مختلف حکومتی و برای رسیدن به تفاهم بر سر لیست کاندیداهای روحانیت باصطلاح مبارز، حوزه علمیه قم، حزب مؤتلفه اسلامی و کارگزاران دولتی تشکیل شده بود و تصمیم نهائی پیرامون سفر هیات ناظر پارلمان اروپا به ایران نیز بنا بر پیشنهاد هاشمی رفسنجانی در همین جلسه گرفته شد!

در روزها و هفته های گذشته میان وزارت کشور و کارگزاران دولت رفسنجانی، در وزارتخانه ها برخورد های بسیار تندی جریان داشته است و در چند استان بزرگ ایران (از جمله اصفهان، تبریز، مشهد) این برخوردها به بازداشت برخی وابستگان به ستاد انتخاباتی کارگزاران حکومتی شده است! مؤتلفه اسلامی با حمایت بازار و روحانیت باصطلاح مبارز با اتکاء به حمایت مؤتلفه اسلامی و ارتجاعی ترین جریان های مذهبی (از جمله سازمان حجتیه) به هر وسیله ای برای فرستادن کاندیداهای خود به مجلس استفاده می کنند.

مجلس یکدست نخواهد بود!

در میان مصاحبه های مهمی که در هفته های پیش از انتخابات مجلس اسلامی، انجام شده و در برخی مطبوعات چاپ ایران نیز انتشار یافته، مصاحبه کوتاهی است که با حجت الاسلام "گروبی"، رئیس پیشین مجلس اسلامی در دوره چهارم انجام شده است. وی که رهبر مجمع روحانیون مبارز شناخته می شود، علیرغم عدم اعلام کاندیدا از سوی این مجمع، پیش بینی کرد، که مجلس آینده بر خلاف پیش بینی های ارتجاعی ترین جناح های حکومتی، یکدست نخواهد بود. نکات برجسته این مصاحبه را در زیر، به نقل از روزنامه سلام می خوانید: «... شرکت مسئولان اجرایی کشور در انتخابات اقدام پسندیده ای است، که می تواند فضای سیاسی کشور را که بتدریج دچار تنگناهای می شود، شکست. این حرکت با استقبال مردم روبرو شده است و این نشان دهنده یک خلا و نیاز مردم است! ترکیب مجلس پنجم با توجه به تحولات اخیر قطعاً به نفع کارگزاران نظام تغییر خواهد کرد. مجلس پنجم ترکیبی از نمایندگان جامعه روحانیت مبارز، کارگزاران نظام، جناح چپ و تعدادی نماینده که به هیچیک از جناح ها وابسته نیستند، خواهد بود...»

در همین زمینه، حجت الاسلام "بیات"، نایب رئیس سابق مجلس اسلامی که وابسته به جناح چپ شناخته می شود، در مصاحبه ای که در سلام چاپ شد، گفت: «... با وارد شدن گروهی از کارگزاران نظام به میدان فعالیت های انتخاباتی جناح اکثریت فعلی در مجلس نمی تواند در دوره جدید انحصار خود را حفظ کند. با توجه به شرایط جدید، اکثریت حاکم در مجلس نه تنها به پیروزی چشمگیر نخواهد رسید، بلکه به صورت اکثریت هم نخواهد بود...»

موقعیت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

بصورت همزمان، دو تن از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز طی مصاحبه ای که در نشریه "عصرما" و روزنامه "سلام" انتشار یافت، ارزیابی مشابهی را اعلام داشتند. از میان کاندیداهای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۵ نفر (از جمله بهزاد نبوی و محمد سلامتی) صلاحیتشان از سوی وزارت کشور تأیید شده است، اما معلوم نیست، شورای نگهبان با این نظر موافقت کند. بهزاد نبوی در رابطه با موقعیت راستگرایان حاکم و انتخابات مجلس در مصاحبه ای که در "سلام" انتشار یافت، گفت: «... موضع جناح راست سنتی در دوره کنونی انتخابات مجلس شورای اسلامی نسبت به دوره قبل تضعیف شده است، زیرا جناح راست مدرن از ائتلاف با این جناح خودداری کرده است و مستقلاً در انتخابات شرکت می کند. البته سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هیچگاه به فکر ائتلاف با این جناح نبوده و مواضع آن را نیز تأیید نخواهد کرد. البته تحلیل تمامی گروه های وابسته به خط امام نامناسب بودن شرایط حاکم بر انتخابات است، اما هیچیک از آنها تحریم انتخابات را مطرح نکرده اند.» محمد سلامتی، دبیر کل سازمان مذکور نیز در جریان یک پرسش و پاسخ با اعضای سازمان گفت: «... ما با سیاست های تعدیل موافق نیستیم و در صورت راه یافتن کاندیداهایمان به مجلس برای تغییر جهت سیاست های تعدیل تلاش خواهیم کرد، زیرا عدول از این سیاست، نه تنها ضرری ندارد، بلکه به نفع مردم و نظام است. سازمان اعتقاد دارد که نمی توان پیشاپیش و به طور صد در صد شرایط این دوره را نیز مانند دوره قبل دانست.

در جناح راست چه می گذرد؟

از میان چهره های شناخته شده روحانیت باصطلاح مبارز تهران و حزب "مؤتلفه اسلامی" چند اظهار نظر مستقیم را در زیر می آوریم، تا وقتی می نویسیم، باید از آزادی های محدود کنونی در جامعه با تمام امکانات دفاع کنیم، ضرورت آن بیشتر مشخص شود. صاحبان این تفکر، می خواهند با در اختیار گرفتن کامل مجلس اسلامی، به سرکوب سراسری جنبه قانونی بدهند. آنها می خواهند قوانین سرکوب را رسماً از تصویب مجلس اسلامی گذرانده و آنرا قانونی اعلام کنند. تلاشی که برای تصویب قانون جدید مطبوعات، قانون تفریبات حکومتی و ... بکار بردند، اما نتوانستند در مجلس چهارم آنرا به کرسی بنشانند. اینکه آنها حتی با در اختیار داشتن مجلس پنجم خواهند توانست جنبش آزادیخواهی مردم ایران را به خون بکشند یا نه؟ سؤالی است که پیش از هر چیز بستگی به تعمیق جنبش، سازماندهی و هدایت آگاهانه آن دارد، اما چرا نباید از همین انتخابات و تلاش ارتجاعی ترین گرایش های مذهبی-سیاسی برای دفاع از غارت اجتماعی بیشترین استفاده را برد و مردم را با حقایق پشت پرده آشنا کرد؟ ما به این سؤال پاسخ مثبت داده ایم و در این راه از حداکثر امکانات خود بهره خواهیم گرفت.

آیت الله جنتی، دبیر شورای نگهبان قانونی اسانی، (مبتکر تشکیل گروه فشار "انصار حزب الله" در مصاحبه ای که از وی در روزنامه رسالت پنجم بهمن ماه منتشر شد، در اشاره مستقیم به ضرورت مقابله با آزادی کنونی مطبوعات و فضای سیاسی موجود کشور گفت: «... من نگران آن هستم، که کسانی که هیچ سروکاری با نظام نداشته اند از فضای سیاسی موجود سوء استفاده کرده و خود را به مناصب مهم، از جمله مجلس برسانند!»

(بقیه در ص ۴)

Rahe Tudeh No. ۴۵, Dec. ۱۹۹۶

Postfach ۴۵۵۴۵۷۲ Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی:

Konto No. ۰۵۱۷۷۵۱۴۳۰,

BLZ ۳۱۰ ۱۰۰ ۴۳, Postbank Essen, Germany

قیمت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان ۱ دلار آمریکا

از فاکس و تلفن شماره ۴۵-۳۲۰۲۱۲۳-۴۹ (آلمان) برای تماس سریع با «راه توده» استفاده کنید.